اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران

شماره ۹۲
دوره دوم
دوشنبه ۹ شهریورماه ۱۳۶۰
بها ۲۰ ریال

سیاست خارجی مبتنی بر اصل استقلال

بدنبال برنامه‌ای که در مورد سیاست خارجی ، به‌هنگام طرح برنامه‌ٔ دولت در مجلس شورای اسلامی ، مطرح گردید ، آقای مهندس میر حسین موسوی ، وزیر امور خارجه‌ٔ جمهوری اسلامی ایران ، مصاحبه‌ای در زمینه‌ٔ مشی سیاست خارجی در روز دوشنبه ۲۶ مرداد ۶۰ بعمل آورد (متن این مصاحبه روز سه‌شنبه در روزنامه‌ها منتشر شد) ، سپس چهارشنبه ۲۸ مرداد ۶۰ ، آقای دکتر باهنر ، نخست‌وزیر ، ضمن مصاحبه‌ای (که روز پنجشنبه

بقیه در صفحه ۱۱

دربارهٔ ضرورت پاکسازی انقلابی و اصولی

"تفاله‌های آمریکا" را بیرون کنید!

امپریالیسم آمریکا ، متحدان و عمال و تفاله‌هایش برای سرکوب انقلاب اسلامی ایران و منهدم کردن جمهوری اسلامی ایران ، تنها از روبرو و با چهره واقعی خویش عمل نمی‌کنند . این روش که تا بحال بصورت تجاوز هواپیماها و هلیکوپترها و کماندوهای آمریکایی به طبس و تجاوز لشگر صدام حسین به ایران متجلی شده است ، تنها یکی از اشکال توطئه و تحریک بمنظور سرکوب انقلاب اسلامی ایران و انهدام جمهوری

بقیه در صفحه ۲

امام خمینی خطاب به هیئت دولت :

آنکه وظیفهٔ خود را صد در صد صحیح انجام داد ملت بود. اکنون نوبت شماست !

باید عمل کرد!

انجام هرچه سریعتر اقداماتی بسود زحمتکشان ، که نتایج ملموس ببار آورد ، ضرورت مبرم انقلاب است

امام خمینی در مقابل رئیس جمهور نخست‌وزیر و کابینهٔ جدید ، گفتند :

"آنکه کار خودش را صد در صد صحیح انجام داد ، ملت بود . . . حالا نوبت آقایان است . . . مردم به‌جای برنامه‌دادن عمل میخواهند . هیچ دیگر شماها عذری ندارید . ماهیچکدام دیگر عذری نداریم". (پنجشنبه ، ۲۹ مرداد ۶۰)

دراین جملات کوتاه و عمیق ، دو واقعیت مهم و یک ضرورت حساس و مبرم انقلاب ، مطرح شده است :

نخست : امام خمینی ، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ، فداکاری‌ها وجانبازی‌های مردم را ، که از اهدای "جانشان ، بچه‌ها شان وجوانها شان" برای حفظ انقلاب دریغ نکرده‌اند ، ارج می‌نهند و بار دیگر بر شالودهٔ پیوند عمیق وناگسستنی میان خود و مردم "مستمند" و "مستضعف" ، از مردم ، از آنهائی که "کار خود را صد در صد صحیح انجام دادند" و "در همه مشکلات با دولت موافقت کردند" سپاسگزاری میکنند .

کلمات کوتاه ، ساده و صریح رهبر انقلاب ، نقش عظیمی را که مردم و بویژه زحمتکشان ، دراین دوران طولانی و پر‌مشقت برای حفظ انقلاب از گزند توطئه‌های امپریالیسم و تفاله‌های آمریکا

بقیه در صفحه ۱۰

حذف واسطه‌ها عملی است بسود انقلاب

چندی پیش از سوی ستاد بسیج اقتصادی کشور اعلام شد که از سال جاری خرید و توزیع برنج بطور کامل دراختیار دولت قرار خواهد گرفت . این خبر سبب شادی دل‌های بسیاری از کشاورزان برنجکار که سال‌های طولانی حاصل کار پر زحمتشان در گل و لای شالیزارها به‌دست دلالان به‌یغما می‌رفت ، ومردمی که ساعت‌ها در صف‌های طویل فروشگاه‌ها در انتظار خرید چند کیلو برنج نامرغوب ، اما ارزان قیمت خارجی ، می‌ایستادند ، شد .

بهای برنج داخلی بخصوص در سال‌های اخیر به‌میزانی رسید که حتی خانواده‌های متوسط الحال نیز قدرت خرید آنرا نداشتند . دراین میان دلالان و واسطه‌های بزرگ با دستی باز و امکاناتی وسیع هر روز بیشتر از قبل کیسه های خود را از ثروت انباشتند و برای میلیون‌ها مردم زحمتکش محرومیت آفریدند .

خرید مستقیم محصول برنج از تولیدکنندگان توسط دولت و کنترل بر

بقیه در صفحه ۱۰

"اوپک" ضربه‌ناپذیر است

"اوپک" ـ سازمان کشورهای صادر کننده نفت ـ در آستانه تشکیل اجلاسیهٔ ژنو در روزهای ۲۸ تا ۳۰ مرداد ۱۳۶۰ ، در معرض شدیدترین حملات امپریالیستی ـ ارتجاعی قرار گرفته بود . حملات امپریالیستی به این سازمان از خارج ، بویژه از جانب امپریالیسم آمریکا و انحصارات عمدهٔ نفتی ـ اعضای کارتل بین‌المللی نفت ـ وارد آمد . حملات ارتجاعی از درون "اوپک" به‌سردمداری عربستان سعودی بر سازمان کشورهای صادرکننده نفت صورت می‌گرفت . هدف هر دوی این حملات آن بود که اگر "اوپک" متلاشی نشود ، حداقل به‌اتخاذ تصمیم در زمینه کاهش قیمت نفت ناگزیر گردد و بدینسان برای اول بار در تاریخ ۲۰ ساله "اوپک" ، توطئه وادار ساختن این سازمان به کاهش قیمت نفت تحقق پذیرد .

حملات دول امپریالیستی و انحصارات عمدهٔ نفتی به‌مواضع "اوپک" از روز تشکیل این سازمان هیچگاه متوقف نشده است اما باید اذعان کرد که در دو سالهٔ اخیر ، بویژه در ارتباط با ضربهٔ عظیمی که پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی مردمی و اسلامی ایران به مواضع امپریالیسم و انحصارات نفتی وارد ساخته ، توطئه‌های امپریالیست‌ها و انحصارات نفتی علیه سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت دامنهٔ بسیار وسیعی پیدا کرده است .

دول امپریالیستی و انحصارات عضو کارتل بین‌المللی نفت با استفاده از مشکلاتی که برای انقلاب ایران بوجود آورده و هجوم مسلحانه از خارج و داخل به انقلاب ایران را سازمان داده‌اند استفاده از

بقیه در صفحه ۸

تواناتر از جنگ و امپریالیسم



صفحه ۷

نیروهای انقلابی منطقه در آستانهٔ اتحاد ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی

"اگر هنوز بیدار نشده‌ایم ، دیگر دارد دیر می شود . آیا می دانیم که در کدامین پلکان از تاریخ ایستاده‌ایم ؟ آیا آگاه هستیم که فردا قرار است چه روی بدهد ؟ . . .

چه تحول مهمی در پیش است که آمریکا تمام نیروهای خود را بسیج کرده است ؟ " (جمهوری اسلامی ـ ۱ شهریور ۱۳۶۰)

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر

ما و ترکیّه

در پیوند با ربوده شدن ناوچه نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران از سوی گروهک ضدانقلابی به‌اصطلاح "آزادگان" ـ نمایش خائنانه‌ای که سناریوی آن به‌دست "سیا" تنظیم شده‌بود ، فاش گردید که این دار و دسته "سلطنت‌طلب" وابسته به "سیا" و سرکردهٔ آن آریانا (منوچهری سابق و فاشیست پرسابقه) درکشور همسایهٔ ما ترکیه مستقر هستند .

این نخستین بار نیست که ترکیه به‌عنوان پایگاه گروهی از ضدانقلابیون و مرکزی برای اقدامات خرابکارانه آنان علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران افشا می‌شود . به گزارش روزنامهٔ "صبح آزادگان" (۱۴ مرداد ۱۳۶۰) پزشکپور نیز به‌همراه یک گروه صد تا صد و بیست نفری در ترکیه به‌سر می‌برد و عملیات براندازانه‌ای را سازمان می‌دهد . همچنین ، برپایهٔ برخی گزارش‌ها ، تنی چند از مزدوران امپریالیسم ، ساواکی‌های فراری و عوامل خوانین مرتجع در مرز ایران و ترکیه بسیج شده‌اند و خرابکاری‌هایی را برضد جمهوری اسلامی ایران تدارک می بینند . بختیار خائن نیز گاهگاهی از این خودفروختگان سرکشی می‌کند . البته ، باوابستگی همه‌جانبه رژیم کودتایی کنعان اورن به‌امپریالیسم جهانی ، به‌سرکردگی ایالات متحده آمریکا ، جای شگفتی نیست که این رژیم به‌انگیزه خدمت به‌امپریالیسم

بقیه در صفحه ۷

«خط این بود که آمریکا اصلاً منسی بشود . . . شوروی را مطرح می‌کردند تا آمریکا منسی بشود . . . خط این بود که قضیه مرگ بر آمریکا منسی بشود .»

(امام خمینی)

چه کسانی "خط فراموش کردن آمریکا" را دنبال می‌کردند؟

"انقلاب اسلامی" بویژه در شش ماه آخر انتشار خود و "میزان" در تمام مدت انتشار حتی یک مقالهٔ مستقل علیه امپریالیسم ننوشتند . درعوض تنها در ۲ ماه "میزان" ۳۲ مقاله و "انقلاب اسلامی" ۱۹ مقاله در نفی خطر امپریالیسم انتشار دادند . درهمین دو ماه "میزان" ۱۹ مقاله و در "انقلاب اسلامی" ۱۵ مقاله علیه کشورهای سوسیالیستی به چاپ رسید .

"کاردار (کاردار سفارت آمریکا در تهران) امیدوار است که به‌وسیله امیرانتظام کاری کند که روزنامه‌ها حملاتشان را نسبت به آمریکا کاهش دهند . " (اطلاعات ، ۱۳۰ بهمن ۵۹)

سعی در کم کردن حمله روزنامه‌ها به آمریکا شگرد رایجی است که از سوی آمریکا و عمال او درکشورهایی که نوک تیز حمله متوجه این جرثومهٔ فساد است ، مورد استفاده قرار می‌گیرد ، برای مثال در شیلی ، در دوران حکومت سالوادور آلینده ، این نقش به‌طور عمده به‌عهده روزنامهٔ "مرکوری" گذاشته شده بود . بعدها معلوم شد که این روزنامه درحقیقت وابسته به شرکت چند ملیتی "آی‌ـتی‌ـتی" آمریکاست . درایران ، در آغاز انقلاب ، این نقش را روزنامه‌های آیندگان پیغام امروز ، بامداد و . . . به عهده داشتند . سپس این نقش به‌عهدهٔ "میزان" ، " انقلاب اسلامی " و روزنامه‌های گروهک‌های مائوئیستی

بقیه در صفحه ۶

اتحاد مردم

شماره ۹۲ دوره دوم دوشنبه ۹ شهریور ماه ۱۳۶۰

تفاله‌های...

بقیه از صفحه ۱

اسلامی ایران بوده است. تجربه انقلاب نشان می‌دهد که این تنها یگانه روش امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه حتی مهمترین و موثرترین آنها نیز نبوده است. در کنار این روش، کارشکنی، تخریب، نفاق‌افکنی و مسخ انقلاب توسط عمال نقابدار شلاح دیگر امپریالیسم آمریکا را تشکیل داده است. امپریالیسم آمریکا بدین وسیله از طریق عمال خود، ضربات متعددی بر پیکر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران وارد ساخته است.

متاسفانه بی‌تحرکی مسئولین انقلابی، وجوه گسترده بینداوریهای نادرست نسبت به دوستان انقلاب، نداشتن معیاری واقعی و صحیح برای تعیین مرز میان انقلاب و ضد انقلاب، به امپریالیسم جنایتکار آمریکا، که تجربه چندصدساله سرمایه‌داری جهانی در مقابله با جنبش‌های انقلابی مجهز است و در ۵۰ سال سلطنت ننگین پهلوی، همراه با امپریالیسم انگلستان، در تار و پود جامعه مار سوخ کرده بود امکان داده است تا برای مدتی دراز، عوامل خود را تحت پوشش‌های گوناگون در ارگان‌های مختلف مملکتی، حتی تا مقام ریاست جمهوری، نفوذ دهد و سازوی خونینی را برای پیشبرد مقاصد خویش به اجرا گذارد.

امریکاسازی نهادهای کشوری و لشگری از تفاله‌های آمریکا، که باید آن‌را معنی تفاله‌های مجموعا امپریالیسم و ارتجاع دانست، بطور عمده بعلت مقاومت و کارشکنی لیبرالها و همچنین عدم قاطعیت برخی مسئولین انقلابی پس از ماههای اولیه انقلاب، متوقف گردید. خیل ساواکیها و مزدوران رکن ۲، این گرگهای توبه‌نا پذیر، با اعلام لفظی وفاداری به جمهوری اسلامی ایران، آزاد شدند و دادگاههای انقلاب، پس از محاکمات گروهی معدود از این جنایتکاران، کار خود را در این زمینه متوقف کردند.

لیبرالها و عوامل امپریالیسم آمریکا، که در آن زمان تقریبا کلیه اهرم‌های اجرایی را در دولت موقت، در دست خود متمرکز کرده بودند، در این زمینه نقش درجه اول داشتند. **سرهنگ معزی‌ها** "توبه" کردند و بر سر کار باقی ماندند، تا در فرصتی مناسب نیش زهرآگین خود را بر انقلاب فرو کنند. **محققی‌ها، علوی‌ها، نزیه‌ها، مقدم مراغه‌ای‌ها، امیرانتظام‌ها**، به برکت لیبرالها، در مهمترین پستهای دولتی جای گرفتند. در روابط جمهوری اسلامی ایران با دوستان و متحدان، چون سوریه، لیبی، الجزایر و کشورهای سوسیالیستی اخلال شد و، بالعکس، تلاش برای احیاء پیمان فرو ریخته سنتو به شکلی دیگر و پیوند دادن ایران به این پیمان "جدید" و به دیگر رژیمهای امپریالیستی و مرتجع، شدت گرفت. تا آنجا که ممکن بود، ساواکیها و وابستگان به رژیم گذشته در ادارات و ارگانهای دولتی باقی ماندند، ولی بخشی از نیروهای مدافع انقلاب بجرم "غیر اسلامی بودن" مورد غضب و تصفیه قرار گرفتند. کارخانه‌ها و صنایع سرمایه‌داران فراری رو به ویرانی رفتند و بیکاری شدت پذیرفت. یک عامل امپریالیسم، که چندی پیش تیرباران شد در راس صنایع ملی شده قرار گرفته بود و...

ساواکیهای از محاکمات گریخته و "توبه‌کرده" کوشیدند، تا در نهادهای انقلابی رسوخ کنند و با مسلمان‌نمایی مردم را نسبت به نهادهای انقلابی بدبین سازند و فعالیت این نهادها را از مبارزه با عوامل امپریالیسم به جانب تحدید فعالیت نیروهای انقلابی و حمله بر آنها منحرف کنند. غارتگران بازار، با استفاده از سیاست اقتصادی لیبرالها و عوامل آمریکا، دهها برابر دوران قبل از انقلاب به چپاول دسترنج زحمتکشان پرداختند و بزرگ‌مالکان و فئودالها به سرکوب و آزار دهقانان زحمتکش روی آوردند.

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و اسناد بدست آمده در این مرکز توطئه و جنایت، ضربه‌ای هشدار دهنده بود و چهره بسیاری از "**تفاله‌های آمریکا**" را افشا ساخت، اما علیرغم هشدارهای مکرر نیروهای انقلابی و دلسوز، خط آمریکا در تمامی اجزاء و روایای خود مورد توجه قرار نگرفت و با سقوط دولت موقت، کار خاتمه یافته تلقی شد. تفاله‌های بجامانده و ناشناخته آمریکا بار دیگر در حساسترین اهرم های دولتی جای گرفتند. **بنی صدر**، که خط مشی مشکوک وی حتی پیش از انتخاب به ریاست جمهوری کم و بیش آشکار بود، رئیس جمهور شد و عوامل خود چون **نوبری** را در حساسترین مواضع اقتصادی و مالی جای داد. **قطب‌زاده** در وزارت امور خارجه، مشی دولت موقت را ادامه داد و عناصری چون **ابوالقاسم صادق**، اینجا و آنجا، در مسئولیت‌های جدی قرار گرفتند. گروهی از لیبرالها و عناصر مشکوک مانند **سلامتیان** و **غضنفرپور** به مجلس راه یافتند.

تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به طبس، که در جریان آن وجود نیروهای کودتاگر بزرگی در ارتش به اثبات رسید، بمباران هلیکوپترهای حامل اسناد تجاوز به فرمان **باقری** فرمانده وقت نیروی هوایی و موافقت **بنی صدر** که به شهادت رئیس پاسداران یزد انجامید، و سرانجام شکست کودتای نوژه، که در پی آن گروه بزرگی از افسران "توبه‌کرده" ارتش دستگیر شدند خطر عظیمی را که در وجود تفاله های آمریکا و عدم توجه به خطر آمریکا نهفته بود، آشکار ساخت. افشای این مطلب که گروهی از "روحانیون بلند مرتبه" در کودتای نوژه شرکت داشته‌اند، نقش اسلام آمریکایی و ضرورت تجدید نظر جدی در معیارهای نادرست موجود را، که مرز انقلاب و ضد انقلاب را با مرز میان مسلمان و غیر مسلمان یکسان می‌دانست، خاطرنشان کرد.

در تمام این دوران و در تمام زمینه‌های یادشده، خط مشی سازشکارانه و تسلیم طلبانه دولت موقت با شدت وحدت توسط لیبرالها و عناصر مشکوک، که هنوز در مسئولیت‌های اداری شرکت داشتند، پیگیری می‌شد.

حوادث خونبار چند ماهه اخیر کشور ما، بار دیگر وجود و عملکرد عوامل آمریکا را در نهادهای جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسانید. نفوذ جنایتکاری چون **محمدرضا کلاهی** در حزب جمهوری اسلامی، که کشتار ۷۴ تن از مسئولین انقلابی جمهوری اسلامی ایران را تدارک دید؛ گریز **بنی‌صدر و رجوی**، با کمک گروهی دیگر از عوامل آمریکا در نیروی هوایی؛ فرار چند عامل آمریکا با هواپیمای جمهوری اسلامی ایران به مصر وعمان - همه و همه از وجود تفاله‌های آمریکا در ارگانها خبر می‌دهند.

چه باید کرد؟

این واقعیتی است که امپریالیسم آمریکا چون گذشته خواهد کوشید عوامل ناشناخته خود را در کلیه نهادها و ارگانها حفظ کند و نفوذ دهد و انقلاب را از درون مورد حمله قرار دهد، تا زمینه را برای مسخ انقلاب و سرکوب انقلاب آماده کند.

این هم واقعیتی است که تفاله‌های آمریکا هم اکنون نیز در دستگاه دولتی و در نهادها وجود دارند و به وظیفه شوم خود در جهت مقاصد امپریالیسم آمریکا عمل می‌کنند. **امام خمینی** تاکید کردند که "**تفاله‌های آمریکا الان هم هستند**" و به قول **حجت‌الاسلام معادیخواه** در سخنرانی پیش از نماز جمعه ۱۶ مرداد ماه ۶۰:

"**عوامل آمریکا هنوز هم در بدنه جامعه وجود دارند و مشکلات زیادی را ممکن است برای ما بوجود آورند**".

اما انقلاب ایران می‌تواند و باید با در پیش گرفتن یک سیاست صحیح بر پایه تجربه خونین و گرانبهای دو سال و نیم گذشته، زیان و عملکرد تفاله‌های آمریکا را به حداقل ممکن کاهش دهد و تکرار حوادث ناگوار و خائنانه پیشین را ناممکن سازد.

برای این منظور یک خانه‌تکانی جدی، قاطع و اصولی در تمامی ارگانهای کشوری و لشگری و نهادهای انقلابی ضروراست.

در مورد یافتن عناصر نفوذی دشمن، که سوابق معینی از آنها بجای مانده است، کار ساده است. باید این عناصر را در همه جا شناسایی کرد، آنها را مورد تصفیه و کنترل دقیق قرار داد. ساواکیها و عناصر رکن ۲ و وابستگان به رژیم سابق از این گروه بشمار می‌آیند.

اما در مورد عناصر ناشناخته دشمن، که سوابقشان روشن نیست، باید بدون توجه به "مسلمان‌نمایی" و "انقلابیگری" آنان، وجوه تشابه مشی سیاسی و عمل سیاسی آنان را با خط آمریکا شناخت و از این طریق مشت آنان را باز کرد، آنها را تصفیه کرد و در صورت لزوم تحت تعقیب قرار داد. تنها و تنها از این طریق، از طریق تعیین میزان وفاداری افراد به انقلاب قطع نظر از هرگونه تعلق فکری و عقیدتی، می‌توان به انجام یک پاکسازی انقلابی، که دست تفاله‌های آمریکا را در خرابکاری و اعمال ضد انقلابی فلج سازد، موفق گشت.

حجت‌الاسلام معادیخواه، در سخنرانی یادشده، از جمله گفت:

"**هرکجا و در هر زمان مشاهده کردید که خط دیگری پیدا شده که حتی کمی با خط امام و انقلاب فاصله دارد، بدانید که آمریکا از همان طریق در مقام القاء خط خود هست، منتهی با انعطاف‌پذیری بیشتر**".

این تنها راه یک پاکسازی صحیح و انقلابی است.

نیروهای انقلابی...

بقیه از صفحه ۱

این پرسش‌ها، که روزنامه "**جمهوری اسلامی**" در سرمقاله خود، در ارتباط با تشکیل "**جبهه اسلامی ضد صهیونیستی**" برای مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم مطرح کرده است، در واقع سئوال میلیونها ایرانی است، که چشم نگران پیروزی نهائی انقلاب هستند.

باید گفت که به برکت سیاست خارجی تازه فعال کشور، ایران انقلابی، پیش از آنکه دیر شده و داروهای خواب‌آور لیبرال‌ها و بنی صدری‌ها او را به خواب برده باشد، میرود که با چشمانی باز و هشیار به اوضاع جهان و بویژه خاورمیانه را تحت نظر گیرد. اکنون ایران انقلابی میکوشد سمومی را که بیش از دو سال دوستان و دست‌نشاندگان آمریکا برجانش پاشیدند، به یاری پادزهر انقلاب دفع کند و بروشنی دریابد که در کدام پله تاریخ ایستاده است. ایران انقلابی اکنون می‌داند که "چه تحول مهمی در پیش است که آمریکا تمام نیروهای خود را بسیج کرده است." "این تحول تلاش برای **اتحاد همه نیروهای انقلابی در منطقه علیه امپریالیسم و صهیونیسم، بسرکردگی آمریکا** است. و پیشنهاد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، نقطه عطفی در روند اتحاد همه نیروهای انقلابی در خاورمیانه است، و از همین رو امپریالیسم و صهیونیسم، به سرکردگی آمریکا با تمام نیرو در کار جلوگیری از آن بوده و هستند.

درواقع بزرگترین پیروزی امپریالیسم در خاورمیانه جلوگیری از اتحاد نیروهای انقلابی، به یاری سرسپردگانی چون سادات و شاه‌حسین و مرتجعانی نوکرصفت از قبیل قابوس، خالد، ضیاءالحق، نمیری و... است.

اگر امروز اسرائیل در منطقه ترکتازی می‌کند و چون سگ‌نگهبان امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا، در اینسوی جهان عمل می‌کند اگر امپریالیسم هنوز قادر است بیشتر خلق‌های منطقه را به زنجیر استثمار داشته باشد، مهم‌ترین عامل آن نفاق بین خلق‌های منطقه است. واکنون امپریالیسم آمریکا بخش عمده‌ای از نیروی خود را صرف دامن زدن به این نفاق و جدا کردن دیگر کشورهای منطقه از "**جبهه پایداری عرب**" می‌کند. آمریکا این سیاست را از اینرو دنبال می‌کند که، به قول **آقای میرحسین موسوی**، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، می‌داند که تشکیل جبهه‌ای از نیروهای مترقی در منطقه "**می‌تواند تمام چهره منطقه و خاورمیانه را دگرگون کند و بطور روشنی یک مرزبندی دقیق بین کشورهای مرتجع و کشورهائیکه عمیقا نامشان با نظام آمریکایی درهم تافته، با کشورهائیکه بطور ضعیف یا قوی می‌خواهند در برابر امپریالیسم و صهیونیسم بایستند، خواهد کشید و خط فاصلی را مشخص خواهد کرد.**" (اطلاعات - دوم شهریور ۱۳۶۰)

و در نتیجه: "**تشکیل چنین جبهه‌ای می‌تواند صدمات سنگینی را به منافع آمریکا و رژیم اشغالگر قدس وارد آورد.**" (جمهوری اسلامی - اول شهریور ۱۳۶۰)

و این صدمه تنها از این جهت نیست که جبهه متحد نیروهای انقلابی در منطقه، حق غصب شده خلق فلسطین را به آن برخواهد گرداند، فقط از این بابت نیست که در مهم‌ترین نقطه استراتژیک جهان، گلوی امپریالیسم در پنجه آهنین خلق‌ها فشرده خواهد شد، به این خاطر هم هست که خلق‌های منطقه، با مرزبندی دقیق نیروها، هرچه بیشتر به ماهیت دولت‌های خود آشنا خواهند شد و با افزایش قدرت انقلابی، زمینه برای درهم‌پیچیدن طومار تسلط امپریالیسم در منطقه فراهم خواهد شد.

درست بخاطر اهمیت تاریخی تشکیل جبهه‌ای از تمام نیروهای انقلابی منطقه است که سفیر فلسطین در ایران، بلافاصله به ابتکار وزیر امور خارجه ایران پاسخ مثبت می‌دهد و اعلام می‌کند:

"**همانطوریکه قبلا گفته‌ایم، وقتیکه جناب وزیر امور خارجه اندیشه جبهه اسلامی را مطرح کرد، ما از آن به‌عنوان یک اندیشه، درست در زمینه، مقابله با امپریالیسم آمریکا و دشمن صهیونیستی استقبال کردیم.**" (جمهوری اسلامی - ۲ شهریور ۱۳۶۰)

لیبی هم اعلام موافقت می‌کند:

"**دفتر مردمی لیبی در تهران موافقت اصولی خود را با تشکیل این جبهه اعلام می‌دارد.**" (اطلاعات - ۲ شهریور ۱۳۶۰)

سوریه نیز موافقت می‌کند:

سفیر سوریه "**وجوه مشترک بین دو ملت سوریه و ایران را برشمرد و با اشاره به تهاجم دائمی انقلاب اسلامی ایران به امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع، به نیاز متقابل دو کشور به یکدیگر برای انسجام هرچه بیشتر جبهه ضد استکبار تاکید کرد.**" (اطلاعات - ۲ شهریور ۱۳۶۰)

و به این ترتیب مقدمات اتحاد همه نیروهای انقلابی در منطقه برضد امپریالیسم و صهیونیسم، به سرکردگی آمریکا، فراهم میشود.

ودرست در همین موقع امپریالیسم آمریکا که با تمام نیروی تبلیغاتی خود علیه تشکیل این جبهه به فعالیت پرداخته، برای خرابکاری در امر تشکیل این جبهه دست بکار شده است: به اصطلاح "مبارزان" افغانی هم آمادگی خود را برای پیوستن به جبهه پیشنهادی از جانب ایران اعلام کرده‌اند. این "مبارزان"، که با دلارهای آمریکا و عربستان سعودی با سلاح‌های انگلیسی و آمریکائی و چینی و زیر نظر کارشناسان "سیا" و "موساد" به خرابکاری علیه انقلاب افغانستان مشغولند، حالا مامور شده‌اند که به جبهه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بپیوندند و علیه آمریکا و اسرائیل بجنگند! باید تاکید کرد که این آغاز توطئه های آمریکاست.

بدون کمترین تردید امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا، تمام نیروی جهنمی خود را برای جلوگیری از تشکیل این جبهه بسیج خواهد کرد. ولی باید امید و انتظار داشت که انقلابیون منطقه هم با قاطعیت و درایت پیش روند و به یکی از نیازهای تاریخی منطقه، یعنی اتحاد نیروهای انقلابی علیه امپریالیسم و صهیونیسم، به سرکردگی آمریکا، پاسخ مثبت دهند.

عمر توریخوس که بود؟

چندروز پیش اعلام شد که **عمر توریخوس**، ژنرال پانامایی، در یک سانحه هوایی بقتل رسید.

عمر توریخوس در ۲۴ بهمن ۱۳۰۸ (۱۳ فوریه ۱۹۲۹) در سانتیاگو (پاناما) دیده بجهان گشود. پدر و **مادر او معلم** بودند. **توریخوس** بعدها افسر حرفه‌ای "گارد ملی" شد. وی رهبر رستاخیز ۱۹ مهر ۱۳۴۷ (۱۱ اکتبر ۱۹۶۸) **گروهی از** افسران میهن‌دوست بود، که به **سرنگونی** رژیم **آریاس** انجامید. **توریخوس، که** نخستین عضو "خونتا"ی ملی بود، **در** تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۵۳ (۱۱ اکتبر ۱۹۷۲)، به ریاست کشور برگزیده شد و تا **۱۹ مهر** ۱۳۵۷ (۱۱ اکتبر ۱۹۷۸) در این **سمت** انجام وظیفه کرد. وی در تاریخ **مذکور** ریاست جمهوری را به دکتر **اریستیدس رویو** سپرد، ولی خود در مقام **فرمانده کل** "گارد ملی" باقی ماند. بعقیده **ناظران** سیاسی، ژنرال پس از کناره‌گیری **از ریاست** کشور، همچنان یکی از متنفذترین سیاستمداران پاناما بود. شعار انتخاباتی **توریخوس** "**همیشه سربرخواهیم افراشت و هیچگاه بزانو نخواهیم نشست!**" بود.

"**حزب خلق پاناما**" یعنی حزب **کمونیست‌های پاناما، مرگ عمر توریخوس** را بعنوان "**لطمه‌ای بزرگ به جنبش آزادی بخش ملی**" ارزیابی کرد. این حزب یادآور شد که **توریخوس** هنگامی درگذشت که دفاع از روند آزادی ملی و تحکیم آن بیش از همه‌وقت ضروری می‌نماید.



ژنرال توریخوس در میان مردم از محبوبیتی خاص برخوردار بود. این نظامی برجسته و میهن‌دوست همواره در راه حاکمیت ملی کشور خود می‌رزمید، سیاست او از ویژگی‌های بارز ضد امپریالیستی بهره‌مند بود. **توریخوس** در زمینه سیاست داخلی، اصلاحاتی چند را در **گستره‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پایه‌نهاد**. برای نمونه، می‌توان **از تاسیس** تعاونی‌های کشاورزی، **ملی کردن مزارع** کنسرن "یونایتدفروت"، **پیشبرد حقوق** کارگران و مستاجران و **قانونی کردن** احزاب سیاسی، از جمله "**حزب خلق پاناما**"، نام برد.

بزرگترین موفقیت این سیاستمدار **امضای قرارداد** جدیدی درباره کانال **پاناما** در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۶ (۷ **سپتامبر ۱۹۷۷**)، پس از سالها مذاکرات **دشوار**، با ایالات متحده آمریکا بود. این **قرارداد**، که اجرای آن در ۹ مهر ۱۳۵۸ (۱ اکتبر ۱۹۷۹) شروع شد، گرچه **مصالحه‌ای** بشمار می‌رود، گامی بزرگ در **راه استقلال کامل پاناما**ست.

رسانه‌های گروهی آمریکای لاتین این امکان را مردود نمی‌بینند، که سانحه **هوایی**، که **توریخوس** درجریان آن کشته شد، کار سازمان جاسوسی یکی از کشورهای **بیگانه باشد**. در این زمینه، بویژه از "سیا" سخن می‌رود. فرمانده کل جدید "**گارد ملی**" سرهنگ **فلورنسیو فلورس** نام دارد، که بگزارش مطبوعات، "**از سیاق فرمانده فقید نیست**".

کارنامهٔ ابوالحسن بنی‌صدر (۸)

بنی‌صدر، سخنگوی جبههٔ متحد ضدانقلاب

اشاره :

درچند شمارهٔ قبل **"خط بنی‌صدر"** را بر اساس سخنان خوداو- دراساسی‌ترین وجوه آن - بررسی کردیم . این خط، که قبل از **بنی‌صدر** به شکل دیگری اعمال می‌شدو بعداز سقوط او هم به شکل دیگری ادامه دارد، برمبنای نظریات لیبرالی، که در **بنی‌صدر با مائوئیسم هم آمیخته** بود، قصد مسخ انقلاب ایران را از درون داشت ودارد. این خط که ریشه آن به زمینه‌های انقلاب مشروطیت برمی‌گردد، تلاش می‌ورزد تا انقلاب رابدست سپهدارها وسردار اسعدهای روزگار ما، یعنی **بنی‌صدرها، رجوی‌ها** و ... مسخ کند و به این ترتیب زمینه‌ساز دیکتاتوری فاشیستی گردد.

بنابراین، روشن است که پیروان این خط، بعداز زمینه‌چینی لازم وهنگامیکه به‌گمان خود- شان محل‌های لازم رابرای بدست آوردن قدرت فراهم کردند، اقدام به‌عمل خواهندکرد تاقدرت سیاسی رابدست بیاورند. **بنی‌صدر** نیز بر این راستا حرکت کرد. او برمبنای نظریات یادشده، که دراساس خود، یعنی نابودکردن انقلاب، با آمال امپریالیستها، مائوئیستهای آمریکایی، ضدانقلاب فراری، رهبری خائن مجاهدین یکسان بود، (والبته هرکس به ظن خود و برای اهداف خود)، به‌جمع آوری نیرودرجامعهٔ ما از سوئی وتحریک مردم علیه بخش مترقی حاکمیت از سوی دیگرپرداخت، که این هردودر واقع دوروی یک سکه بود. **بنی‌صدر مردم را علیه انقلاب** و نهادهای آن تحریک می‌کرد، تاآنها را بسوی خود جلب کند. این تحریکات، که شرح آن در این شماره می‌آید، مقدمه برای اقدام به‌کودتایی بودکه از ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ آن را، با اشتراک رهبری مجاهدین، جبههٔ ملی، رنجبران، اقلیت ... آغازکردو شرح آن بجای خود خواهدآمد.

" ... **آیا باید هرمشکلی را بهانهٔ یک تحریکی قرارداد؟ شماتوجه‌نمی‌کنیدکه اگرجامعه** درجوتحریک **دائمی باقی ماند و از پرداختن به** حل مشکلات **اساسی بازماندوهرج ومرج اقتصادی** - سیاسی **حاکم شدوفلج اقتصادی بوجودآمد راه** حل چیزی **جزفاشیسم نیست؟ندیده‌ایدکه‌می شود** جادهٔ فاشیسم **را بازبان سرخ گشود؟** ..." (سخنرانی ابوالحسن بنی‌صدر درروزنامه کیهان - ۲۵ فروردین ۵۸)

وهمین **بنی‌صدر**، که‌خودرااز "فاشیسم" و "استبداد" بیزارمی‌نمایاند، وطبعا "نباید به گونه‌ای عمل می‌کردکه "جادهٔ فاشیسم را با زبان سرخ گشود"، چیزی نگذشت که‌خواستارآن شدکه:

" ... **انقلاب می‌بایدبه‌زبان سرخ‌ها امکان بدهدکه‌سرسبزما راافراشته‌نگهدارد ...**" (۵ اردیبهشت ۶۰- انقلاب اسلامی)

یعنی، به‌زبان دیگر، انقلاب شکوهمندی که میلیون‌ها نفر برای به‌ثمررساندن آن زجرها کشیده وستم‌ها دیده وقربانیها داده‌بودند، حال می‌بایست به **بنی‌صدر** نامی فرصت دهدکه‌بازبان سرخ خود "جاده‌فاشیسم رابگشاید".

ابوالحسن بنی‌صدر را ازاول بنابراین بود که‌شاهنشاه دیگری برای ایران بتراشدوعاقبت نیز سردرگریبان شاهنشاه پرورها، یعنی امپریالیسم جهانخوار، به سرکردگی **امپریالیسم آمریکا** بگذارد، بی‌جهت نبودکه‌وی، بعداز اینکه رئیس جمهورشد، به‌اشکال مختلف به‌تحریک، توطئه، ایجادجوسوءظن ودشمنی درمیان مردم پرداخت تازمینه را برای‌نیات سوءبعدی خود، که همانا نیات ضدانقلاب جهانی بودوهست، آماده‌کند.

بنی‌صدر تا پیش از ۷ بهمن ۱۳۵۸، که‌تدارک‌ریاست جمهوری خودرامی دید و روزی نبودکه: " ... **حداقل یک جلسهٔ سخنرانی نداشته‌باشد ...**" (۷فروردین ۵۸- کیهان) سالوسانه‌دم ازاتحادوصبروبردباری می‌زدو دیگران را به راه راست فرامی‌خواند.

" ... **شمایک‌جایی ازتاریخ ایران ایستاده** -اید که **اگراین قدمی که‌می خواهیدبرداریدد درست درجایی که‌بایدبگذارید، نگذارید صاف وسط دره، دره‌ای که‌تهٔ آن معلوم نیست خواهیم بود ... وچقدرانسان باید غم بخورد وقتی کسانی که‌به‌دیگران بگویندقدم را کجا بگذار، و خودتان علی‌الدوام قدم کج می‌گذارند ...**" (۱بهمن ۵۸- کیهان)

ویا: " ... **ماهیچ قصد نداریم که بین مراجع خودمان وبین‌مردم مان دو دستگی و جدایی بیاندازیم ویااختلاف داشته‌باشیم. رفتارشماباهمه مراجع وهمه‌کسانی که‌برای کشورو استقلال‌کشور وجمهوری اسلامی زحمت می‌کشندو خدمت می‌کنندباید‌رفتاری باشد درجهت تحکیم وحدت ملی و وحدت اسلامی ...**" (۲۱ آذر ۵۸ کیهان)

وعاقبت این‌که: " ... **بهترین فرد برای پست ریاست جمهوری‌کسی است که‌بتواندمنشاء وحدت وتفاهم ملی ایران باشد ...**" (۸دی ماه ۵۸- کیهان)

اما این‌ها، جز آن قسمت که‌می خواست **"سپهسالاربنی‌صدر"** رابسازد، حرف بود وریا. واین ازهمان اولین روزهای انتخاب **بنی‌صدر** به عنوان رئیس‌جمهوری اسلامی ایران مشخص شد. **بنی‌صدر** که‌باتحریک وزبان سرخ مخالف بود، از همان‌فردای انتخاب خودبه‌ریاست جمهوری، به عامل اصلی تحریک وتشنج درجمهوری اسلامی ایران بدل‌گردید. ازآن پس **بنی‌صدر** کمتر سخنرانی بدون حادثه‌داشت، تعداد مصاحبه‌ - های‌تشنج آفرین اوکم نبودوتقریبا "کارنامه‌ای نبوشت که‌واقعاکارنامه‌باشدنه تحریک نامه. و این موبه‌مو منطبق برخطی بودکه‌مسخ‌انقلاب را هدف قرارداده‌وبعدازسرنگونی دولت موقت، **بنی‌صدر** رابه رهبری موقت برگزیده‌بود.

سخنگوی جبههٔ متحد ضدانقلاب

ابوالحسن بنی‌صدر، که بعداز مدت کوتاهی به "زبان سرخ" جبههٔ متحد ضد انقلاب بدل‌گشت، برای پیشبرد منظورخود در جهت تحریک‌مردم، دست به‌اجرای‌نقشه آمریکا ساخته مائوئیست پرداخته‌ای زد. براساس این نقشه، **بنی‌صدر** درآغاززیرعنوان **"دعوت به‌تفاهم"** و **"توجه‌به‌موقعیت خطیرکشور"**، تاختن به‌نیرو- های‌پیروخط **امام** ویاران **امام‌خمینی** را، به اتهام اینکه‌آنهاشرایط مملکت رادرک‌نمی‌کنند، شروع‌کرد:

" ... **گمان‌من این بودکه دست کم این نیروها به‌موقعیت خطیرکشورتوجه‌نمی‌کنند و مناقشات موسمی رااصل‌نمی‌گیرند ...**" (۱۱تیر ۵۹- کارنامه‌رئیس‌جمهور- جلداول)

وازاین صریح‌تر: " ... **این‌ها کاری که می‌کنند برانگیختن وبی‌تفاوت کردن‌است. برانگیختن قشرهایی ازجامعه است که‌ازهرج ومرج، ناامنی، خودکامگی، تعدد مراکزتصمیم‌گیری به تنگ‌می‌آیند ...**" (۱۳شهریور ۵۹)

حمله‌به‌این **"اینها"** و **"آنها"** روز به روز فزونی گرفت، تادیگرجای‌رودربایستی باقی نماند و **بنی‌صدر** بی‌پروا و وقیحانه حمله به "اینها" راآغازکرد:

" ... **چون‌دائم صحبت مکتب ومکتبی است این‌هم شده یک چماقی می‌خواستم با آنهایی که‌خودرا اهل‌مکتب می‌دانند... بگویم که‌شرایط ایمان به‌مکتب ... این‌نیست که هر کس چماق‌این‌کلمه را بر سر مردم بزند ...**" (۱۸خرداد ۵۹- کیهان)

چه‌کسانی مکتب راچماق کرده‌اند؟ آن **"حزب"** و **"گروهی"** که: " ... **می‌خواهد وارث منحصرانقلاب بشود ... وهمهٔ سرنخ‌ها را در دست داشته‌باشد، واسلام راچماق کند ...**" (۹دی‌ماه ۵۸- کارنامه‌رئیس‌جمهور)

این **"حزب"** و **"گروه"** کدامست؟همان:

" ... **حزبی که‌خودرااسلامی می‌خواند ...**" (۱۶ دی ۵۸- کارنامه‌رئیس‌جمهور)

و: " ... **آقای بهشتی یاآقای رفسنجانی ... که درهیجدهماه‌گذشته‌درحقیقت حکومت را همین عده‌دردست داشتند ...**" (۷ مرداد ۵۹- کارنامهٔ رئیس‌جمهور)

ازاین پلاتفرم حمله‌به‌پیروان **خط امام و یاران امام** که‌درحقیقت هدف تضعیف رهبری را درنظر داشت، بود که **بنی‌صدر** مردم رابه‌چاره‌جویی واستقامت فراخواند. اول قضیه‌اینطورعنوان شدکه:

" ... **دروجودمن (بنی‌صدر) هیچ انگیزه‌ای جزانگیزه‌نجات جمهوری اسلامی وکشور ایران‌نیست واین‌هدف آن‌قدرعالی و والاست که‌برای آن آماده‌ام هرلحظه مرگ فرارسد وآن راباآغوش بازبپذیرم ...**" (کارنامهٔ رئیس جمهور- جلد۵- ص ۱۱۳)

بگذریم که حالااو درآغوش آمریکاو ضدانقلاب فراری است، ولی بهرحال **بنی‌صدر** می‌کوشیدبااین‌گونه‌تبلیغات یاران‌امام و، اگر می‌توانست، رهبری رادرمقابل مردم قراردهد. ظاهرامسئله، مسئله‌حفظ جمهوری بودو**بنی‌صدر** هم حافظ جمهوری؛ پس، مردم، بپاخیزید:

" ... **مردم بایدآگاهی وجدان پیدا کنند به‌این‌خطر ورئیس جمهوری خودشان را یاری بکنند ... ایستادگی دربرابراین‌خطر لازم‌است ...**" (۱۳شهریور ۵۹- کارنامهٔ رئیس‌جمهور)

ویا: " ... (**در دیدار با بازاریان) گفتم ازشمااین عذروبهانه‌که‌موردتهدیدواقع شده‌اید، پذیرفته‌نیست، چراکه‌شمابودید، بازارها بودند که‌برضدهمین نوع‌بهانه‌ها، همین‌نوع تهدیدها قیام کردندوباتعطیل بازارهای‌شهرها، اساس رژیم پیشین رامتزلزل ساختند، شماهمان آدم‌ها هستیدواینک‌نبایدتسلیم این‌بازی‌ها بشوید ...**" (۲۹ آذر ۵۹- کارنامه‌رئیس‌جمهور)

وبازهم: " ... **تکلیف شما اینست، تکلیفی که‌تاحالاکم‌وبیش عمل‌کرده‌اید وبعد از این‌بایدبیشترعمل‌کنید، لاقیدنمانید. دروغ را اول‌اعتراض کنید ... اگرتکرارکرد (منظور صداو سیمای‌جمهوری‌اسلامی است) جمع بشوید، بیشتر تکرارکرد، تمام‌مردم شهرجمع بشوید، بگوئید، آقاشمایک‌عدهٔ کذاازجان ماچه‌می خواهید، راهش این‌است ...**" (سخنرانی **بنی‌صدر** درجمع اعضای‌دفترهمکاری دراصفهان- ۴ اسفند ۵۹- انقلاب اسلامی)

به‌این‌ترتیب بودکه‌**بنی‌صدر** مردم کشور را



علیه‌حکومتی که‌وی رئیس جمهورش بود، به شورش می‌خواندو از آنها می‌خواست که:

" ... **به خودآی، چشم‌ها را بازکن ... دربرابرکسانی که‌می خواهندزوررا ... حاکم‌کنند بایست. مرانیروئی جز نیروی شما نیست. ایستادگی شماست که‌به‌ایستادگی من معنا میبخشد. درهمه‌جا، درهمهٔ شهرهابایددربرابر این‌امور بایستیدوبه‌هرقیمت بایستید، تاایستادگی مرا حس‌کنید. من ایستاده‌ام یقین‌دارم که چون بر حقیم ... پیروزی با ماست ...**" (۲۰ اردیبهشت ۶۰- انقلاب اسلامی- کارنامهٔ رئیس جمهور)

حالا لابد "ایستادن" **بنی‌صدر** در خیابان‌های پاریس، ناشی ازهمان "ایستادگی" است! بگذریم.

بنی‌صدر ادامه‌می داد:

" ... **به‌شما مردم می‌گویم اگرامروز نسبت به‌امورلاقید بمانیدوهمان طورکه‌استقامت به‌خرج می‌دهیداستقامت‌نکنید، برای‌شماهم فردا دیر خواهدشد چون‌ازنواستبدادجدیدی برقرار می‌شود ...**" (جلد۵- کارنامه‌رئیس‌جمهور- ص ۱۴۶)

وبعدهم اعلام خطرکه:

" ... **انقلاب وکشوربه‌جد درخطراست** ..." (۱۴فروردین ۵۹- کیهان)

و" ... **جوسیاسی ایران‌انفجارآمیزاست** ..." (۱۵اردیبهشت ۵۹- کیهان)

وچون‌جوخطرناک‌است: " ... **مردم به تدریج ازخودکامگی‌های‌فردی‌وگروهی به تنگ می‌آیند ...**" (۲۸فروردین ۵۹- کیهان)

وعاقبت‌هم، دریک‌سخنرانی، سئوال کرد:

" ... **این قیافه‌ها، چگونه‌ازنو، آن‌حالت تسلیم، زبونی، خواری ... راخواهد پذیرفت؟ وچگونه‌تسلیم خواهد شد؟ ... یقین‌دارم ... شما ... می‌ایستید، چون‌استقامت من برای شما- ست واستقامت شما هم برای‌من ...**" (۹ خرداد ۶۰- انقلاب اسلامی)

توجه می‌کنید؟**بنی‌صدر** پیاپی درباره‌ٔ خطرهشدارمی داد، بی‌وقفه‌مردم رابه‌استقامت دعوت می‌کرد، چپ و راست آژیرمی‌کشید، اما هرگزاین مقاومت‌ها رادربرابرامپریالیسم آمریکاو ایادی‌آن نمی‌خواست. برای **بنی‌صدر** خطرتجاوز نظامی به‌ایران‌ازجانب امپریالیسم آمریکا مطرح نبود- چون‌این خطراوراکه‌تهدیدنمیکرد- خطر به‌خون‌کشیده‌شدن میلیونها ایرانی مطرح نبود، بهمین‌دلیل‌هم **بنی‌صدر** مردم را هرگز- بله هرگز- یک‌بارهم به‌مقاومت علیه‌دشمن اصلی دعوت‌نکرد. درعوض، پیوسته مردم را به استقامت، مقاومت ومبارزه علیه خط امام خواند و درواقع به‌آمریکاکمک‌کرد.

واین‌تنها مردم نبودند که به شورش فراخوانده‌می‌شدند، - شورش برای اجرای **خواست‌های‌بنی‌صدر**، خواست‌هایی که‌ریشه‌در آرزوهای بر باد رفته، امپریالیسم جهانی، بسرکردگی‌امپریالیسم آمریکاوپایگاه‌های آن در **ایران داشت**. **بنی‌صدر** ارتشیان رانیزبه تمرد **می‌خواند**، تمرد ازفرمان‌انقلاب، تمردازخواست توده‌های‌مستضعف این سرزمین به‌خون شهیدان‌آغشته:

" ... **باردیگر فرماندهان‌نظامی‌راجمع کردم ... خطرات راباوضوح‌تمام برای‌آنها شرح کردم ... گفتم ... هرگزنشده‌است‌که دستگاه تبلیغاتی‌مخالف یک‌فرمانده‌کل‌قوا باشد ... اینها رامی شوددلیل ضعف گرفت‌وگفت با این پشت‌جبهه نمی‌توان به‌جنگ پرداخت ...**" (۴خرداد ۶۰- کارنامه‌رئیس‌جمهور- انقلاب اسلامی)

ویا: " ... **لازم‌نیست‌کسی ... یادآوری بکندکه‌سرعت عمل‌لازم‌است ... شماچطورمی- خواهیدهمه‌چیز را ... بگیرید و بعد ... بگوئیدچراسریع نمی‌جنگید ...**" (جلد ۵- کارنامه‌رئیس‌جمهور- ص ۸۸)

وبازهم: " ... **نزد خلبانان و کارکنان هوانیروز رفتیم. خلبانانی که بنا به مسایلی که دراینجااحتیاج به‌بازگو کردن ندارد ... کسل‌بودند. برای‌آنهاصحبت‌مفصلی کردم ...**" (همان‌منبع- ص ۹۷)

ومعلومست که‌ا**بوالحسن بنی‌صدر** چه صحبت‌هایی برای آن خلبانان کرده بود، - **بنی‌صدری** که‌بطور غیرمستقیم می‌گفت:

" ... **اگراعتمادنکنیدوفرماندهان دریک جو بی‌اعتمادی‌کامل‌عمل‌کنند، اعصاب قویشان به‌اعصاب‌ضعیف تبدیل‌می شودوناگزیرمی شوند به‌کارهایی دست‌بزنندکه کمتر در رابطه با دشمن ... است وممکن‌است برای‌کشورگران‌تمام بشود ...**" (همان‌جا- ص ۱۰۷)

آیااین غیرازدعوت به‌کودتاست؟ آیا این جز حمایت ازسرهنگ**معزی**‌های خائن در برابر خیل ارتشیان معتقدو مومن وجایگزینی افسران کودتاچی به‌جای‌افسران میهن‌دوست‌است؟

این دعوت به‌مقابله‌باحاکمیت انقلابی ایران تنها ازجانب **بنی‌صدر** بعمل‌نمی‌امد. لیبرال‌ها - **"میزان"** رانگاه‌کنید- عین‌این عمل راانجام می‌دادند. **"جبههٔ ملی"** همین‌کار را می‌کرد. **"پیکار"**، **"رنجبر"** و **"اقلیت"** و **"بی.بی.سی"** و **رادیوآمریکا** و **بختیار** و **اویسی** هم بی‌پروا مردم رابه‌قیام می‌خواندند. وبالاخره **"مجاهد"** ارگان رهبری‌خائن مجاهدین، هم به‌این باندضد انقلابی پیوست.

واین‌همان خطی‌است که‌**بنی‌صدر و رجوی** - اش به‌کنارمنقل **بختیار** گریخته‌اند. اماتفاله- های‌ناشناخته آمریکاهمچنان باقی هستندو به اشکال مختلف می‌کوشند "خط" راادامه‌دهند. هشیارباشیم!

ادامه‌دارد

در جلسات علنی مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته گفته شد:

جبههٔ اسلامی ضد آمریکائی و ضد صهیونیستی باید هرچه زودتر فعالیت خود را آغاز کند!

※ در سال ۵۹ از کل ۱۵ میلیارد دلار واردات، ۱۰/۵ میلیارد دلار عاید بخش خصوصی گردید.

※ امروز جبهه متحد آمریکا، انگلیس، فرانسه، سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ... در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته اند.

※ ۲۰ میلیارد تومان آهن آلات کشور تنها توسط ۱۰ تاجر وارد شده است.

در جلسات علنی مجلس شورای اسلامی در هفته‌گذشته، نمایندگان، ضمن محکوم کردن توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب ایران و هم‌چنین کشور لیبی، خواستار تسریع در امر تشکیل **"جبهه اسلامی ضد آمریکائی و ضد صهیونیستی"** شدند.

در اولین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، که روز اول شهریور، به‌ریاست **حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی** تشکیل شد، **فتحعلی صاحب‌زمانی** نماینده مردم اسدآباد، بعنوان اولین ناطق پیش از دستور سخن گفت و لزوم تشکیل "جبهه اسلامی ضد آمریکائی و ضد صهیونیستی" را مورد تاکید قرار داد.

وی در ادامه سخنان خود، در زمینهٔ تقسیمات کشوری و انتقال کالاها از بنادر کشور پیشنهادهایی ارائه‌کرد.

دومین ناطق پیش از دستور این جلسه، **علی معرفی زاده**، نماینده مردم خرمشهر و شادگان، بودکه، ضمن اشاره به‌بمباران مناطق عرب‌نشین شادگان از طرف متجاوزین صدامی، این عمل را نشانه پوچ‌بودن ادعاهای صدام در مورد دفاع از "عربیت" دانست.

وی آنگاه تاکید کرد که جنگ عراق با ایران به‌منظور اجرا کردن خواست شوم آمریکای جهانخوار برای خدشه‌دار کردن انقلاب ایران بوده‌است.

دراین جلسه، پس از پایان سخنان پیش از دستور، برای انتخاب نایب رئیس مجلس رای‌گیری به‌عمل آمد، که در نتیجه **حجت‌الاسلام محمد یزدی** با ۱۱۸ رای به این سمت انتخاب شد. دراین جلسه همچنین اعتبارنامه **سید محسن موسوی**، یکی از نمایندگان تبریز، مورد تصویب قرار گرفت.

در دومین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، که روز ۳ شهریور تشکیل شد، اعتبارنامه پنج‌تن دیگر از نمایندگان جدید مجلس مورد تصویب قرار گرفت و ماده ۱۳ لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی اداره‌های دولتی نیز در این جلسه از تصویب گذشت.

در جلسه‌بعدی مجلس، که روز ۴ شهریور تشکیل شد، نماینده مردم شادگان و خرمشهر، در نطق پیش از دستور خود، توطئه‌های دشمنان انقلاب را تشریح کرد.

وی سپس با اشاره به‌گفته صدام مبنی بر اینکه "من تمام مخالفین انقلاب ایران را مسلح خواهم کرد." گفت:

"آیا در صف آمریکا قرار گرفتن و در مقابل ملتی که سال‌ها تحت استعمار بوده، قرار گرفتن، انقلابی بودن را نشان می دهد؟"

وی سپس به‌توطئه‌های ضد انقلاب علیه نهادهای انقلابی اشاره و تاکید کرد که این دشمنی از جمله با مجلس شورای اسلامی، ناشی از تصویب قوانین انقلابی در مجلس است که منافع بسیاری از غارتگران را به‌خطر انداخته‌است.

ناطق در پایان تصریح کرد که امروز جبههٔ متحد آمریکا، انگلیس، فرانسه، سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و ستمگران در یک صف در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند.

دومین ناطق این جلسه **دکتر صلواتی**، نماینده اصفهان بود که، ضمن اشاره به حمله آمریکا به‌هواپیماهای لیبی، گفت:

"آمریکا به‌چه‌کسی چنگ و دندان نشان می دهد؟ مگر آمریکا خاطرهٔ تلخ ویتنام را فراموش‌کرده‌است؟"

وی در پایان سخنان خود به اهمیت حضور ایران در محافل و مجامع بین‌المللی اشاره‌کرد و خواستار شرکت ایران در این مجامع، و از جمله فستیوال‌های فیلم و مسابقات ورزشی "المپیک" شد.

برای مبارزه با غارت تجار بزرگ اصل ملی کردن تجارت خارجی را اجرا کنید!

دراین‌جلسه مواد ۱۴ و ۱۵ لایحه بازسازی نیروی انسانی با برخی تغییرات مورد تصویب قرار گرفت.

برای مبارزه با غارت تجار بزرگ، اصل ملی‌کردن تجارت خارجی را اجرا کنید.

در چهارمین جلسه علنی مجلس که روز ۵ شهریور تشکیل شد، مهندس **الویری**، نماینده مردم دماوند، به‌عنوان ناطق پیش از دستور سخن گفت و **"امکان بروز اختلاف در نیروهای خط امام"** و **"بحران‌ها و مسائل اقتصادی"** را به‌عنوان **"دو مشکل بزرگ در راه انقلاب"** قلمداد کرد.

وی در خصوص مشکل دوم، به‌اقتصاد به ارث رسیده از رژیم گذشته اشاره‌کرد و آنرا صد درصد **"وابسته"**، **"تک‌پایه‌ای"** و **"مصرفی"** خواند.

ناطق خاطرنشان ساخت که در دوران رژیم گذشته **"کشاورزی ما به‌کلی نابود شد"** و **"صنعت ما در دوران طاغوت انبوهی از صنایع مونتاژ بود."**

مهندس **الویری** در ادامه سخنان خود به وضع صنایع پس از انقلاب اشاره کرد و یادآور شدکه:

تمام به‌اصطلاح صنایع مزبور در روز تحویل به‌جمهوری اسلامی ورشکسته‌بودند و در اثر تحریم اقتصادی غیررسمی و رسمی و خرابکاری‌ها، صنایع مزبور دچار بحران و تقلیل تولید حتی کمتر از رژیم سابق شدند. این صنایع تنها ۱۶ میلیارد تومان بدهی به‌بار آوردند، و با ظرفیتی کمتر از ۵۰ درصد کار کردند."

ناطق در بخش دیگری از سخنان خود، ضمن اشاره به‌عوارض اقتصاد تک‌پایه‌ای - **"منحصر به‌تولید نفت"** - در دوران رژیم گذشته، یادآور شدکه به‌این‌ترتیب کشور ما **"تبدیل به‌بازار کالاهای مصرفی آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و ژاپن شد."**

نماینده دماوند برای مبارزه با این مشکلات لزوم تهیه و اجرای **"برنامه‌های دراز مدت و کوتاه‌مدت و ضربتی"**، **"اجرای اصلاحات ارضی اسلامی"** و **"بسیج تمام نیروهای جهاد"** در زمینه‌کشاورزی، و **"اجرای هرچه‌سریعتر طرح دولتی‌کردن تجارت خارجی"** را یادآور شد. ناطق همچنین در زمینهٔ تجارت خارجی آماری از غارت سرمایه‌داران تجار ارائه داد و تاکید کرد که در سال ۵۶ از کل ۱۶ میلیارد دلار واردات، ۷/۵ میلیارد دلار متعلق به بخش‌خصوصی بود، در صورتیکه در سال ۵۹ از کل ۱۵ میلیارد دلار واردات، ۱۰/۵ میلیارد دلار عاید بخش‌خصوصی گردید:

مهندس **الویری** به‌عنوان شاهد مثال به واردات آهن اشاره کرد و یادآور شد که کل آهن‌آلات وارداتی ۲۰ میلیارد تومان بود که تنها توسط ۱۰ تاجر وارد می‌شود و بدین‌ترتیب هر تاجر ۲۰۰ میلیون تومان سود برده‌است.

پس از پایان سخنان ناطق پیش از دستور مجلس وارد دستور شد و پس از قرائت تذکرات برخی نمایندگان از سوی رئیس‌مجلس، کار بررسی مواد دیگری از لایحه قانونی بازسازی ادامه یافت.

در اینجا پس از ارائه پیشنهادهای مختلف از سوی نمایندگان، ماده ۱۶ این لایحه با برخی تغییرات تصویب شد.

پشتیبانی وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران از مبارزهٔ مردم قهرمان نامیبیا و سازمان انقلابی آن سواپو

هفته گذشته در پی تجاوز آشکار نیروهای مزدور و نژادپرست آفریقای‌جنوبی - که به شدت از جانب امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا حمایت می‌شود - به سرزمین آنگولا به بهانهٔ کوبیدن پایگاه‌های رزمندگان **سواپو** (سازمان آفریقای‌جنوب غربی) که برای استقلال وطن‌شان **نامی‌بیا** می‌جنگد، سراسر جهان یکصدا به‌اعتراض برخاست، وزارت خارجه‌جمهوری اسلامی ایران نیز بنا به ماهیت و رسالت انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی ما در دفاع از امر برحق مردم نامی‌بیا و پشتیبانی از سازمان رهبری آن **سواپو** اعلامیه قاطعی صادر کرد که در زیر متن آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

بسم الله الرحمن الرحیم

به‌گزارش خبرگزاری آنگولا روز دوشنبه دو گردان موتوری آفریقای‌جنوبی به مرز نامیبیا تجاوز کرده به داخل شهرهای **"روکاداس"** و **"کاهاما"** نفوذ کردند.

بار دیگر خبری از تجاوز به‌گوش ملت‌های جهان میرسد، خبری که همیشه مایهٔ درد و رنج و ناامنی ملت‌ها بوده و هست. این بار متجاوز رژیم نژادپرست و رسوای آفریقای‌جنوبی است. همان رژیمی که رنگ پوست را عامل تمایز و افتخار میداند و در مقابل منطق الهی که میفرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم، منطق بی‌خردانه ای عرضه میکند که توجیه‌کنندهٔ زور و تامین کنندهٔ منافع کثیف استعمارش باشد.

بااینکه تمام ملت‌های آزاد دنیا و اکثر قریب به‌اتفاق دولت‌های جهان استقلال نامی‌بیا را به‌رسمیت شناخته و مبارزات برحق نهضت سواپو را دراین سرزمین مورد تحسین قرار داده، آنرا تنها نمایندهٔ قانونی ملت آفریقای‌جنوب‌غربی نامیبیا دانسته، لیکن منافع پست استعماری، این غارتگران نژادپرست را در مکیدن خون سیاهان آفریقای جنوبی متوقف نکرده، آنها را به‌داخل سرزمین غنی نامبیا سوق می‌دهد که علیرغم قطعنامه‌ها و اخطارهای مکرر سازمان ملل به تجاوز و خون‌ریزی خود ادامه‌میدهد.

ملت مسلمان ایران که با نهضت کم‌نظیر خود جمهوری اسلامی را مستقر ساخت و از همان ابتدا شعار خود را رهائی مستضعفان از یوغ اسارت و ظلم مستکبران قرار داده، خود را در مبارزات برحق ملت نامیبیا با آنها همراه دانسته از سازمان سواپو بعنوان تنها نمایندهٔ قانونی این ملت حمایت میکند.

ملت نامی‌بیا باید آگاه باشد که تلاش‌های سازمان ملل تنها زمانی مورد تائید میباشد که جنبه عملی به‌خود گرفته و شر ستمگران را از سر ملت‌های مستضعف من‌جمله نامی‌بیا کوتاه کند، درغیر این‌صورت باید این ملت به راه خود که مبارزه با ظلم است راسا گام نهاده با توکل به‌خداوند تبارک و تعالی و پشتیبانی ملت‌های مستضعف جهان به‌استقلال و آزادی دست پیدا کنند.

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

وزارت امور خارجه

جمهوری اسلامی ایران

"شورای نامیبیا" و وظایف آن

"شورای نامی‌بیا" بر پایهٔ قطعنامه ۲۲۴۸ (س، ۰۵) ۳۰ فروردین ۱۳۴۶ (۱۹ مه ۱۹۶۷) پدید آمد. این قطعنامه پس از قطعنامه ۵ آبان ۱۳۴۵ (۲۷ اکتبر ۱۹۶۶) "مجمع عمومی سازمان ملل متحد" اتخاذ گردید، که بموجب آن قیمومیت این مستعمره سابق امپراتوری آلمان از رژیم نژادپرست آفریقای‌جنوبی بازپس گرفته و اشغال نامیبا غیرقانونی اعلام شد و سازمان ملل متحد مسئولیت مستقیم این سرزمین را بعهده گرفت.

"شورای نامی‌بیا" ۳۱ کشور از جمله اتحاد شوروی، بلغارستان، لهستان و رومانی را دربر می‌گیرد. نمایندگان **"سازمان خلق آفریقای جنوب باختری"** (سواپو) و **"سازمان وحدت آفریقا"** نیز به‌عنوان ناظر دائمی در فعالیت های **"شورای نامی‌بیا"** شرکت دارند. رئیس **"شورای نامی‌بیا"** پائول.ج.اف.لوساکا نماینده دائمی زامبیا در سازمان ملل متحد است. علاوه بر این مارتی آه‌تیساری (فنلاند) نیز بعنوان کمیسر عالی "سازمان ملل متحد"، در این نهاد دارای وظایف اجرائی و اداری است.

وظیفه **"شورای نامی‌بیا"** عبارتست از کوشش برای پیشبرد قطعنامه "سازمان ملل متحد" درباره حق تعیین سرنوشت مردم نامی‌بیا بدست خود و کسب استقلال. شورای نامبرده در این چارچوب سیاست "سازمان ملل متحد" را درباره "نامی‌بیا" تعیین و از منافع این سرزمین دفاع میکند.

دیگر وظایف ویژه **"شورای نامی‌بیا"** عبارت است از: تامین تمامیت ارضی نامی‌بیا، نمایندگی آن در سازمان‌های بین‌المللی، هماهنگی روند پشتیبانی از خلق نامی‌بیا، نشر اطلاعات، نظارت بر "صندوق نامی‌بیا"، سرپرستی "انستیتو نامی‌بیا در سازمان ملل متحد" و اقدام در راه رعایت فرمان شماره یک این انستیتو دربارهٔ منابع طبیعی نامی‌بیا. "شورای نامی‌بیا" همچنین پشتیبانی بین‌المللی را در راه خاتمه‌دادن به‌اشغال غیرقانونی نامی‌بیا از سوی آفریقای جنوبی بسیج می‌کند و با مانورهای نژادپرستان آپارتید در راه ادامه‌سیادت خود بر نامی‌بیا به‌مقابله‌می‌پردازد.

روند احداث صنایع در کوبا به پیش می رود

درکوبا در پنج سال گذشته ۳۰۰ کارخانه و واحد صنعتی جدید احداث شده‌است. این موسسات، از جمله، دو کارخانهٔ سیمان با تولید سالیانه سه میلیون تن، سه کارخانه لوله سازی، دو واحد تولید آسفالت، دو مبل سازی و دو کاشی‌سازی را در برمی‌گیرند.

در کشاورزی کوبا، از سال ۱۹۷۶ تا کنون بیش از هزار موسسه تاسیس یافته است. ۲۴ دریاچهٔ مصنوعی و ۱۴۰ کیلومتر کانال، زمین زیر کشت و آبیاری را به‌مقدار ۳۰۰ هزار هکتار گسترش داده‌است. در پنج سال گذشته همچنین ۲۰۰ کودکستان و ۲۲ هتل جدید در کوبا ساخته شد. در این مدت کوبا ۷ میلیارد پسو در ساختمان سرمایه‌گذاری کرد، که ۴۰ درصد بیشتر از دوران پنج‌ساله پیش از آن بود.

تفسیر وقایع مهم جهان

سایه جغد جنگ برفراز جهان

جغد جنگ بار دیگر سایه شوم خود را برجهان گسترده است. تلاش‌های مگس‌گونه شیطان بزرگ وپیروانش در آخرین مرحلهٔ حیات‌ننگین نظام غارتگر سرمایه‌داری، جهان را در لب پرتگاه جنگ قرار داده است. هر یک از دسایس جنگ‌افروزانه امپریالیسم در این نقطه و یا آن نقطه جهان میتواند به‌جنگی عالم‌گیر مبدل شود، وتمام این دسایس‌نیز حلقه‌های استراتژی واحدی هستند که دولت‌های امپریالیستی، و در راس آنها ایالات متحده آمریکا، برای مهارکردن موج انقلابی تازه‌ای که در قلب دنیای امپریالیسم و در کشورهای اسیر برخاسته‌است، طرح‌ریزی کرده‌اند واکنون برای پیاده‌کردن آن میکوشند.

استراتژهای سیاسی ونظامی امپریالیسم، پس‌ازشکست‌های عظیمی که‌در دهه‌قبل درسراسر جهان بر سیستم سرمایه‌داری وارد شد، به این نتیجه‌رسیدندکه ادامه سیاست تشنج‌زدائی و همزیستی مسالمت‌آمیز به‌زیان‌فاحش‌آنهاست و جرثومه‌نظام سرمایه‌داری تنها درگنداب "جنگ سرد" وگرم میتواند به‌زندگی خود ادامه‌دهد. اینک‌ماشاهد مرحله‌تازه‌ای‌در سیاست‌واستراتژی دنیای امپریالیسم هستیم که‌ماجراجوئی یکی‌از عناصرعمده آنست.

بدنبال‌حمله‌هواپیماهای آمریکایی به حریم هوائی ودریائی لیبی وسرنگون ساختن جنگنده‌های لیبیائی، اکنون نژاد پرستان آفریقای جنوبی به‌خاک آنگولا حمله برده‌اند. بگین برای اشغال تمام لبنان نقشه میکشد و صدام همچنان بر سرزنان وکودکان مادرشهر‌ها بمب‌میریزد. خود شیطان‌بزرگ‌بمب نوترونی ذخیره میکند، به‌مسابقه تسلیحاتی دامن می‌زند و همدستانش را در سراسر جهان، از السالوادور گرفته تا عربستان‌سعودی وپاکستان برضد نیروهای انقلابی وخلق‌هایشان مسلح‌میکند

سیاست‌جنگ‌افروزانه و سرکوبگرانهٔ امپریالیسم بامقاومت مردم در سراسر جهان روبرو شده‌است. جنبش دفاع ازصلح، به‌ویژه‌در اروپا، که‌صحنه‌دوجنگ‌بزرگ جهانی بوده، مقیاس بس‌عظیمی به‌خودگرفته‌است. در این جنبش تمام اقشارمردم، از دانشمندان نامدار، وخدام‌کلیساها گرفته، تا افراد ساده ومعمولی شرکت‌دارند.

روزنامه دانمارکی "اکسترابلادت" در نخستین صفحه خود، عکس بزرگی از ریگان با عنوان "ریگان‌دیوانه"چاپ کرده‌است.

درلاهه (هلند) گروه‌بزرگی از تظاهر‌کنندگان پلاکاردی در دست داشتند که درزیر عکس ریگان نوشته‌شده‌بود:

ریگان، گاوچران‌نوترونی.

یک‌کشیش کاتولیک هلندی در موعظه روز یکشنبه‌خودگفت که‌ساختن‌سلاح های نوترونی قیام‌علیه‌ارادهٔ‌الهی‌است ومبارزه در راه منع سلاح‌های‌هسته‌ای، مبارزه‌ای‌مقدس‌درراه احکام حضرت‌مسیح‌است.

درآلمان‌غربی، هلموت‌اشمیت، در زیر فشار افکارعمومی‌واعضای‌حزب‌سوسیال‌دموکرات دربن‌بست قرارگرفته وپی در پی مخالفان خود را به‌استعفا تهدید میکند. اپلر یکی‌ازسرسخت‌ترین مخالفان استقرار موشک‌های‌آمریکائی در خاک‌آلمان غربی، که ازاعضای ذینفوذ کمیتهٔ اجرائی حزب سوسیال دموکرات آلمان‌غربی است، از سازمان‌دهندگان این مبارزه است. وی در مصاحبه بانیوزویک دلایل مخالفت خود رابااستقرار موشک‌های آمریکائی در خاک آلمان غربی شرح‌داده‌میگوید:

"استقرار موشک‌های امریکائی‌در اروپا به ایالات‌متحده امکان میدهدکه‌مراکزاقتصادی، نظامی وسیاسی اتحادشوروی را نه از سرزمین خودش، بلکه از خاک دیگران، یعنی کشورهای اروپای غربی تهدیدکند. بدینسان استقراراین موشک‌ها در اروپا توازن استراتژیک بین دو قدرت‌جهانی رابرهم‌میزند. درصورت‌بروزجنگ اتحادشوروی بایدتمام‌تلاش‌خودرابکار بندد، تااین‌موشک‌های مستقر در اروپا راهرچه زودتر از بین‌ببرد"

وی در پاسخ سئوال دیگرخبرنگارمیگوید:
"هرگونه‌اقدامی برای استقرار سلاح های هسته‌ای در آلمان‌غربی، که‌بتواند شهر های شوروی راتهدید کند وبه‌این‌دلیل‌موجب‌واکنش جدی اتحادشوروی‌گردد، باهمه‌گونه ایستادگی ما روبرو خواهد شد".

در انگلستان، علاوه‌بر حزب‌کارگرسازمان "خلع سلاح‌هسته‌ای اروپا"، که برتراندراسل رجل نامدار انگلیسی بنیانگذار آن بود، اکنون بار دیگر فعالیت‌گستردهٔ خود را آغاز کرده است. تومپسون، یکی از رهبران این سازمان، گفته‌است:

"مانه‌طرفدار شوروی‌هستیم ونه‌ضدآمریکا. مامعتقدیم کەاروپائی‌ها باید مسائل خودشان‌را خودحل‌کنند وآنها رابه‌آمریکا واگذارنکنند."

در سایرکشورهای اروپا نیز سازمان های طرفدارصلح‌مبارزه‌شدیدی‌را‌علیه‌سیاست‌جنگ‌افروزانه‌امپریالیسم آمریکا آغاز کرده‌اند.

سران حکومت امریکا با خشم وغضب به رشد جنبش صلح مینگرند ومیکوشند با عوام‌فریبی افکارعمومی راگمراه سازند. هیگ، وزیر امور خارجه آمریکا، وعده میدهد که به زودی با گرومیکو، وزیرامورخارجه شوروی، درباره تحدید تسلیحات در اروپا به مذاکره خواهد پرداخت. اما تمام حوادث جهان، از جمله حوادثی که در منطقه ما میگذرد، گواهی می‌دهندکه سیاست "جنگ‌سرد" ومسابقه‌تسلیحاتی راامپریالیست‌های‌آمریکائی به‌عنوان‌یک‌سیاست درازمدت وبنیادی برگزیده‌اند. آنها به‌هیچ‌وجه حاضر نیستند برای نظام سرمایه داری مجلس ختم بی‌سروصدابرپا کنند، از غارت منابع وثروت‌خلق‌های دیگر صرف‌نظر کنند و روابط همزیستی مسالمت‌آمیزومناسبات‌اقتصادی برابرباسایر خلق‌ها را بپذیرند. سیاست آنها در منطقه مابهترین گواه‌این‌امر است.

۸/۵ میلیارد دلار اسلحه به‌عربستان سعودی

کاخ‌سفید اعلام‌کردکه تصمیم گرفته‌است ۵آواکس‌ومقدار زیادی موشک هوا به هوا و جنگ‌افزارهای دیگربه‌مبلغ ۸/۵میلیارد دلار به‌عربستان‌سعودی بفروشد. عربستان سعودی اینهمه تسلیحات رابرای چه‌میخواهد؟جوابش را ازآقای باکلی، معاون هیگ، بگیرید. اوضمن اعلام‌این‌خبر، میگویدکه‌عربستان‌سعودی‌اجازه نخواهدداشت از آواکس‌های "خود" "برای مراقبت پروازهای هواپیمائی اسرائیل‌استفاده کند! اداره‌پروازوبررسی اطلاعاتی که‌آواکس ها به زمین منتقل میکنند، در دست تکنیسین‌ها ومستشاران آمریکائی خواهد بود واز این کارشناسان مامیتوانیم بقدادر سپاه واکنش سریع استفاده‌کنیم.

بسیارخوب، این‌استفاده‌ای بود که آمریکائی‌ها در نظر دارند از آواکس‌های "سعودی" ببرند. پس‌خود سعودیها؟ هیچ! آنهاتنهاباید پول آواکس‌ها را بپردازند! چه نقش زیبنده‌ای! با اینهمه آواکس‌ها برای عربستان‌سعودی هم "فایده" مختصری دارند وآن‌جاسوسی برضد جمهوری‌اسلامی‌ایران — دشمن امپریالیسم وارتجاع منطقه‌است. نقش خائنانه‌ای که‌سران‌عربستان‌سعودی‌علیه‌خلق‌های مسلمان ومستضعف منطقه و بسود آمریکا بازی میکنند، فقط نقش یک دشمن است. ببینید یک سرمایه‌دار آمریکائی بنام جوزف آلی‌براندی، عربستان سعودی را چگونه در صفحات "نیوزویک" توصیف‌میکند:

"... عربستان‌سعودی همیشه پا بپای آمریکا در ایستادگی علیه کمونیسم به‌تعهدات خودوفا کرده‌است. عربستان‌سعودی تاکنون با هیچ‌یک‌ازکشورهای بلوک کمونیستی روابط دیپلوماتیک برقرارنکرده است، وتمام نیروی اقتصادی وسیاسی خود را برای جلوگیری از نفوذ اتحاد شوروی به‌خاورمیانه به‌کار بسته است. عربستان‌سعودی همچنین به‌صورت غیر مستقیم به‌اقتصاد آمریکاوسایرکشورهای‌صنعتی غرب کمک‌کرده‌است... پول‌هائی‌که‌عربستان سعودی به‌طوررایگان ویابه‌شکل‌وام‌های سهل به‌کشورهای کم‌رشد میدهد، برای کالاهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی بازار و سفارش فراهم‌میکند، سفارش‌هائیکه کشورهای کم رشد بدون‌این‌پولها‌قادربه‌دادن‌آنهانبودند.

علاوه‌براین، عربستان‌سعودی‌گرایش خاصی به‌خرید محصولات وتکنولوژی‌آمریکایی نشان‌میدهد. واردات عربستان از ایالات متحده از هرکشوری بیشتر است. درسال گذشته عربستان‌سعودی ازما ۸/۵میلیارددلار جنس و جنگ‌افزار خرید و برای ۲۵۰ هزارنفر اشتغال بوجود آورد.

عربستان‌سعودی در حدود ۹۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد. آژانس پولی عربستان سعودی کوشیده‌است‌که‌سلامت‌سیستم مالی‌دنیای‌آزاد را از طریق تخصیص۷۵درصد ذخایرارزی‌خودبه‌دلار وخریداوراق‌وام‌دولتی آمریکا حفاظت‌کند.."

سرمایه‌دارآمریکائی بخصوص از نقش عربستان‌سعودی در اوپک وپائین‌نگاه داشتن قیمت‌نفت ستایش کرده مینویسد:

"عربستان‌سعودی برای آن که‌بتواند قیمت‌های اوپک را در سطحی نگاه دارد که‌به اقتصادآمریکاوسایرکشورهای دنیای‌آزاد زیان نرساند، بیش از نیازهای مالی‌خودنفت‌تولید میکند".

آیا امپریالیسم‌آمریکا میتواند گاو شیر‌دهی به‌ازاین‌بدست‌بیاورد؟وآیاوزیرنفت‌خود آمریکا میتوانست‌بهتراززکی‌یمانی‌ازمنافع‌آمریکا در اجلاس اخیر اوپک دفاع‌کند؟

برای سران مزدور عربستان‌سعودی‌حفظ منافع "دنیای‌آزاد" "از نیاز توده‌های محروم "جهان‌سوم" وخلق‌های بپاخاسته‌ایران‌ولیبی وفلسطین‌وغیره واجب‌تر و اولی‌تر است. پا‌فشاری عربستان‌سعودی در پائین‌نگاه داشتن قیمت‌نفت صرفا یک اقدام‌ارتجاعی و ضد — انقلابی برای کاستن ازنیروی خلق‌های بپا‌خاسته‌دربرابر دشمن‌امپریالیستی‌وصهیونیستی است. بااین‌پشتوانه‌نیرومنداست‌که‌بگین‌می‌خواهد ارادهٔ‌خود را برخلق‌های عرب وبه‌ویژه برخلق عرب فلسطین تحمیل‌کند.

خودمختاری یا زنجیراسارت؟

خبرگزاری‌ها اطلاع‌دادندکه بگین برای مذاکره‌با سادات درباره‌ "خودمختاری" فلسطین به‌مصر رفته‌است. یک‌راهزن قاتل بایک خائن میهن‌فروش میخواهند بر سر مسئله‌ای که به هیچ‌یک‌ازآنان‌مربوط‌نیست، مذاکره کنند. مذاکره‌برسرچه؟کدام‌فلسطین وکدام خود‌مختاری؟

بگین اعلام کرده‌است‌که منطقه اشغال‌شدهٔ‌ساحل غربی رودخانه اردن، ویا به قول خودش "ارتس یسرائیل" (سرزمین‌اسرائیل) ونوارغزه را جزءلاینفک دولت یهود می‌داند وتنها بر این پایه حاضر است‌با سادات‌مذاکره کند. سادات‌اگر این ادعای اسرائیل‌رابپذیرد (که‌عملا پذیرفته است) دیگر با صاحب خانه (اسرائیل) برسرخانه‌اش‌چه‌گفتگوئی دارد؟

هم‌اکنون‌اسرائیل حقیقتا این منطقه را به‌مستعمره خود تبدیل‌کرده است. ۱۰۰ شهرک یهودی نشین به جای دهکده‌های فلسطینی در این اراضی ایجاد شده‌است. اسرائیل به‌هیچ‌وجه‌برای (خلق چهار میلیونی فلسطین، که‌اکنون در سراسر جهان آواره‌اند، حق‌موجودیت‌قائل‌نیست. او به‌مصرآمده‌است تابا کمک‌خائنی چون سادات، ازخود اعراب خائنانی در سرزمین‌اشغالی برای‌همکاری با اسرائیل بیابد وبا اسم "خودمختاری" طوق استعمارامپریالیستی— صهیونیستی رابرگردن خلق‌فلسطین بیفکند. زدودن‌نام‌فلسطین‌از نقشه‌جغرافیای جهان و محوجسمانی خلق دلیر فلسطین، که بزرگترین مانع در راه‌اجرای سازش "کمپ‌دیوید" است، سیاست دیرین صهیونیست‌ها ست. همه‌مذاکرات‌وتمام‌اقدامات اسرائیل‌وپشتیبانان‌آمریکائی‌آن‌باید به این هدف خدمت‌کند.

مسئله فلسطین یکی از مسائل محوری خاورمیانه‌ونزدیک‌است. برخورد به این‌مسئله ملاک‌انقلابی‌بودن ویاضدانقلابی‌بودن‌کشورها سازمان‌ها و سیاست‌هاست. کشورهای مترقی منطقه وجهان‌پافشاری میکنندکه اسرائیل‌تمام اراضی‌راکه‌بوسیله‌جنگ‌اشغال‌کرده‌است، تخلیه کندوخلق فلسطین دولت‌مستقل خود را در سرزمین‌آباءواجدادی‌خودتشکیل دهد. دولت آمریکاودست‌نشاندگانش در منطقه به بهانهٔ آنکه سازمان آزادیبخش فلسطین‌یک "سازمان تروریستی" است، موجودیت خلق‌فلسطین‌رااز ریشه انکار میکنند. با روی کار آمدن دولت ریگان‌اشتها وامید راهزنان صهیونیست برای تحقق‌نقشه‌های دیرین‌خود، که‌در راس آن ها نابودی جسمانی خلق فلسطین قرار دارد، قوت‌گرفته‌است. بگین‌گفته‌است‌که "هنگام ملاقاتش‌باریگان در ماه‌آینده به او اطلاع خواهددادکه درصورت لزوم لبنان را اشغال خواهدکردوفلسطینی‌ها رااز‌مرزاسرائیل‌خواهد راند، زیرااسرائیل‌قصد ندارد به یک جنگ فرسایندهٔ‌تازه در مرزهای شمالیش تن‌دردهد. مقامات‌اسرائیلی گفته‌اندکه‌بگین برای این اقدام منتظرتصویب ریگان نخواهد شد، زیرا چنانکه بمباران تاسیسات اتمی عراق و جنوب بیروت نشان‌داد، اقدام اسرائیل بدون اطلاع قبلی به‌واشنگتن بسیار مفیدتراست‌ومیتواند دولت آمریکا را از یک سلسله گرفتاری نجات دهد." (نیوزویک ۲۴اوت ۱۹۸۱)

تقسیم کار بین امپریالیسم وصهیونیسم نه‌تنها در اینمورد، بلکه در تمام موارد دیگر نیز به‌همین‌طریق انجام میگیرد، تا هریک‌بهتر بتوانند در شرایط‌کشور خود و در برابرخلق‌های دیگر از پیامدسیاست‌های تجاوز کارانهٔ خویش پرهیز کنند.

بمناسبت سی امین سالگرد تأسیس "پیمان آنزوس" (۱۰ شهریور ۱۳۳۰/سپتامبر ۱۹۵۱)

حربه صلح ستیزی "پنتاگون" در قارهٔ پنجم

"پیمان‌آنزوس" در ۱۰شهریور۱۳۳۰ (اول‌سپتامبر۱۹۵۱) به‌امضاءرسیدواز۸ اردیبهشت ۱۳۳۱ (۲۸آوریل۱۹۵۲) به مرحلهٔ‌اجراگذاشته‌شد. این‌پیمان‌کشور‌های‌استرالیا، زلاندنو و ایالات متحدهٔ‌آمریکارادربرمی‌گیرد. هدف از تاسیس "پیمان‌آنزوس" شرکت‌دادن هر چه‌بیشتر کشورهای اقیانوس آرام در استراتژی‌جهانگیر "واشنگتن" بود. از اواسط سالهای ۷۰ به‌این‌سوجاه‌طلبی ایالات‌متحده‌دراین‌زمینه‌افزایش یافته است.

درآخرین‌کنفرانس "پیمان‌آنزوس"، درولینگتون، نمایندگان "پنتاگون"، توانستندتصمیمات جدیدی درباره استفاده‌ازپایگاه‌های‌مهم‌خارجی‌بیابند برای‌نمونه، چنانکه‌رسانه‌های گروهی گزارش‌می‌دهند، اکنون بمب‌افکن های استراتژیک "ب— ۵۲" آمریکاامکان‌آنرا یافته‌اندکه‌در داروین، بندرشمالی استرالیا، درپایگاه‌های‌جدیدفرودآیند بنزین‌گیری کنند، به‌تعویض سرنشینان خودبپردازندودرارتفاع‌نازل‌برفرازقاره پنجم، اقیانوس‌هندواقیانوس آرام به پروازدرآیند.

بگفته‌این‌رسانه‌ها، ایالات‌متحده بدینسان — علاوه بر گوام و پایگاه بریتانیایی— آمریکایی دیگوگارسیا— از فرصتی‌دیگر برای‌تقویت "فعالیت های اکتشافی" و "قدرت‌نمایی درقبال‌کشور‌های هم‌کرانه دراقیانوس" برخوردار گشته‌است. دراین‌زمینه‌همچنین به‌این امراشاره‌می‌شودکه، بمب‌افکن‌های "ب— ۵۲ "ازسال آینده‌مجهزبه موشک‌های "کروز" نیزخواهندبود.

بدین‌ترتیب، "پیمان‌آنزوس"، که تاسیس آن نخست‌بعنوان‌اقدامی‌برای حفظ امنیت‌استرالیاوزلاندنو توجیه می‌شد، هرچه‌بیشتربمنزلهٔ‌حربه‌ای‌صلح ستیزانه‌دردست "پنتاگون" رسوامی‌گردد آماج‌این‌پیمان، دردرجهٔ‌نخست، اتحاد شوروی، کشورهای‌سوسیالیستی آسیا و جنبش‌های‌آزادی‌بخش‌دراین‌منطقه‌است اعضای "پیمان‌آنزوس" که‌درتجاوزهای ایالات‌متحده در ویتنام‌وکره شرکت داشتند، هرچه‌بیشترراه‌اجرای‌نقشه‌های‌تجاوزکارانه‌امپریالیستی "واشنگتن" راهموارمی‌سازند.

بنابراین‌شگفت‌انگیزنیست‌که مردم استرالیاو زلاندنوعمیقانگران اوضاع هستند، بویژه‌آنکه‌چندی‌پیش‌فاش‌شدکه "کانبرا" (پایتخت استرالیا) و "ولینگتون" (پایتخت‌زلاندنو) درزمینه عملیات نظامی باید کورکورانه از "واشنگتن" پیروی کنند وازهیچگونه آزادی‌تصمیم‌گیری‌بهره‌مندنیستند.

چه کسانی...

بقیه از صفحه ۱

...آمریکائی گذاشته شد.

ما ۶ ماه (شهریور ۵۹ تا اسفند ۵۹) انتشار این ۲ روزنامه، یعنی نزدیک به ۴۰۰ شماره آنها را مورد بررسی قرار دادیم. در هیچ جا از این ۴۰۰ شماره مطلب مستقلی علیه شیطان بزرگ نیافتیم. (منظور مطالب، اخبار و مقاله‌های خود روزنامه‌هاست وگرنه در نقل سخنان امام یا دیگر رهبران جمهوری اسلامی ایران، ناچار به رغم آن دو روزنامه، امپریالیسم و جنایات آن مطرح شده است).

در هیچ یک از این دو روزنامه، به غیر از یکبار در روزنامه «انقلاب اسلامی» آمریکا به عنوان دشمن اصلی معرفی نشده است، و این یکبار هم بعد از اینکه مائوئیست متواری، احمد غضنفرپور در سه شماره پیاپی دشمن اصلی ایران را شوروی و همه بلایا را ناشی از اردوگاه سوسیالیسم دانست. روزنامه «انقلاب اسلامی» به سومین شماره این مقاله مقدمه‌ای افزود و در آن نوشت که هر چند دشمن اصلی آمریکاست، ولی ما به افشای خطرات شوروی می‌پردازیم.

بررسی ما نشان می‌دهد که بطور متوسط، بیش از ۸۰ درصد مطالب و مقالات این دو روزنامه، به نفع آمریکا بوده است. برای مثال، در ماه‌های آذر و دی ۵۹ در «انقلاب اسلامی» ۸۰ درصد و در «میزان» ۸۷ درصد مقالات و مطالب به نقل از منابع امپریالیستی، مانند تایم، نیوزویک و... و همگی به نفع امپریالیسم بوده است. (جدول ۱ و ۲) «میزان» در طول این دو ماه ۳۲ مقاله در نفی خطر امپریالیسم، ۱۵۰ مقاله علیه جنبش‌های آزادیبخش و ۱۹ مقاله علیه کشورهای سوسیالیستی به چاپ رسانده است. «انقلاب اسلامی» در همین مدت ۲۰ مقاله در نفی خطر امپریالیسم، ۱۵ مقاله علیه شوروی، ۱۳۰ مقاله علیه جنبش‌های رهائی بخش و تنها ۷ مقاله علیه «غرب» منتشر کرده است.

بدین ترتیب این دو روزنامه با تمام نیرو کوشیدند آمریکا را از زیر ضربه خارج کنند. آنها حتی آمریکا را از شرکت در جنایت ۱۷ شهریور تبرئه کردند. در شماره ۳ «میزان» به این عبارت برمی‌خوریم:

«تمام رپورتاژهای مربوط به ۱۷ شهریور شرح جنایات آمریکاست». (میزان شماره ۳)

بسیار جالب است بدانید که لیبرال‌ها چگونه به شرح جنایات آمریکا در ۱۷ شهریور پرداخته‌اند. در این گزارش که در شماره اول «میزان» به تاریخ ۱۶ شهریور ۵۹ منعکس شده است، هیچگونه مطلبی که دال بر شرکت آمریکا در این جنایات باشد، وجود ندارد. هیچ جا نام آمریکا برده نشده است. و در عوض:

آه «برای از دست رفتن شانس دموکراسی»

لیبرال‌ها در بخشی از این گزارش یک صفحه کامل را به بررسی مطالب نشریات خارجی در مورد جنایت ۱۷ شهریور اختصاص داده‌اند.

این نشریات عبارتند از: گاردین، نیوزویک، لوموند و اکونومیست، یعنی نخبه نشریات امپریالیستی. در این جا لیبرال‌ها از زبان «گاردین» برای «از دست رفتن شانس دمکراسی در اثر «کشتار ۱۷ شهریور» آه می‌کشند. توجه کنید:

«گاردین: ایران در هفته گذشته چیزهای بیشتری از حیات چند نفر از دست داده است و ممکن است شانس صلح و آشتی، و راه برای جامعه‌ای براساس رونق و دمکراسی را هموار کردن از دست داده باشد. (میزان، شماره ۱)

این، در حقیقت آه جانگداز «لیبرال»‌هاست که از حلقوم «گاردین» خارج شده است. عبارت فوق در حقیقت چنین می‌گوید: جنبش خلق توطئه‌های آمریکا و سازشکاران را برای تشکیل یک «دولت آشتی ملی» و «تبدیل شاه به «سلطنت بکند و نه حکومت» نقش بر آب ساخت.

آیا بهتر از این می‌توان آمریکا را از زیر ضربه خارج ساخت؟ آیا بهتر از این می‌توان رهنمود «کاردار سفارت آمریکا در تهران» را اجرا کرد؟ این نمونه‌ای است از برخورد لیبرال‌ها به کشتار آمریکا در ایران.

و این ۲ روزنامه لبالب از انواع دیگر تردستی لیبرال‌ها برای خارج ساختن آمریکا از زیر ضربه بودند. خط اصلی این ۲ روزنامه عبارت بود از تبلیغ اینکه آمریکا انقلاب ایران را درک کرده است و از این رو خطر آمریکا دیگر منتفی شده است. لیبرال‌ها برای رسیدن به این هدف نخست اعلام کردند که آمریکا موافق تثبیت انقلاب ایران است:

«کارتر در نطقی بیان کرد با آنکه با دولت اسلامی مخالف است، ولی به هر حال آن را نماینده مردم این سرزمین می‌شناسد و حفظ تمامیت ارضی آن را بیشتر به مصلحت اردوی غرب تشخیص می‌دهد». (سه مقاله استراتژی جنگ خوزستان - انقلاب اسلامی - شماره ۴۱۲)

لیبرال‌ها پس از تبلیغ این که آمریکا موافق تثبیت انقلاب ایران است، سراغ این مطلب می‌رفتند که آمریکا هیچگونه اقدامی علیه انقلاب ایران مرتکب نشده و نمی‌شود. البته تبلیغ این اراجیف بسیار دشوار بود، زیرا حداقل مردم از طریق رسانه‌های گروهی و غیره، اخبار مربوط به دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و سایر نقاط جهان را می‌شنیدند. پس باید چه کار کرد؟ لیبرال‌ها برای پیشبرد مقصود از ابزار «القاء ایدئولوژی» استفاده و چنین وانمود کردند که اخبار و مطالب راجع به دخالت آمریکا در این جا و آنجا، همه و همه تبلیغات به اصطلاح بلوک شرق است، پس نباید به آنها توجه کرد.

به این عبارات خوب توجه کنید:

«دستگاه‌های تبلیغاتی بلوک شرق در موضعگیری‌های خود در قبال ایران سعی به این دارند که تمام مشکلات موجود در منطقه را ناشی از حضور آمریکا قلمداد کنند و برای اثبات نظر خود، زمان شاه و ژاندارمی رژیم شاه را به عنوان شاهد آورده و نیز حمله نظامی طبس و حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس را ذکر می‌نمایند. علاوه بر این با مطرح کردن طرح «لوئیس» که در زمان نیکسون برای تجزیه ایران پی‌ریزی شده بود، آن را دلیلی واضح برای قصد تجزیه ایران از سوی آمریکا می‌دانند: (انقلاب اسلامی، شماره ۴۸۶)

فکر نمی‌کنیم بتوان چیز دیگری به این تحلیل «سیا» زده اضافه کرد.

تبلیغات مسموم لیبرالها داشت به خوشی و خرمی و با آب و تاب در لیبرال‌نامه‌های لیبرال‌ها منتشر می‌شد که ناگهان امپریالیسم آمریکا دست به توطئه دیگری علیه انقلاب ایران زد و به دست رژیم صدام کشور ما را مورد تجاوز قرار داد. این برای لیبرال‌ها، که با زحمت فراوان کوشیده بودند تبلیغ کنند که آمریکا دوست انقلاب و مردم ایران است و غیره، خیلی گران تمام شد. از این جهت لیبرال‌ها با دستپاچگی به اینطرف و آنطرف زدند، تا توجیهی برای این جنگ تحمیلی بیابند. باید چنان دلیلی برای این عمل آمریکا تراشید که هیچ ارتباطی به انقلاب ایران و مبارزه مردم و سرکوب این مبارزات و این جمهوری نداشته باشد. بالاخره لیبرال‌ها راهش را پیدا کردند و دست به یک تردستی زدند:

«با اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ، چراغ سبزی برای اقدامات مشابه به غرب داده شد. بسیاری از ناظران منتظر دخالت آمریکا در ایران بودند که این عمل نیز انجام گرفت». (میزان، شماره ۵)

معنی واقعی این عبارت این است که آمریکا نه برای سرکوبی جمهوری اسلامی ایران، **بلکه تنها برای مقابله با «تجاوز روسیه در افغانستان»، دست به این اقدام زده است. نتیجه اخلاقی این مطلب هم این است که اگر «روسیه» دست به این کارها نمی‌زد، هیچوقت آمریکا به چنین اعمالی دست نمی‌یازید!** اما لیبرال‌ها پس از گذشت مدتی، حتی نقش آمریکا را در این جنگ منکر شدند و اعلام کردند که:

«آیا می‌توان پذیرفت که عراق با وجود وابستگی تمام عیار خود به روسیه، علی رغم خواست مسکو به ایران حمله کرده است». (انقلاب اسلامی، شماره ۳۶۱)

و همزمان با آن، به دامن زدن به انواع تبلیغات دروغین امپریالیسم خبری درباره ارسال اسلحه شوروی به عراق مشغول شدند.

مرحله بعدی تبلیغات لیبرال‌ها به سود آمریکا این بود که: پس حالا که اینطور است و آمریکا کاری به کار ما ندارد و انقلاب ما را پذیرفته باید با او راه آمد! و برای آماده کردن این زمینه لیبرال‌ها غیرمستقیم به تعریف و تمجید از آمریکا پرداختند.

آمریکا «پرچمدار عدالت»

لیبرال‌ها در ارگان‌های خود آمریکا را «پرچمدار عدالت» جا می‌زدند و آن را «صلح‌دوست» می‌خواندند. لیبرال‌ها برای این منظور دست به دامان الکساندر هیگ، وزیر امور خارجه آمریکا شدند، تا از قول او آمریکا را معرفی کنند. گوش کنید لیبرال‌ها از زبان هیگ چه می‌گویند:

«آمریکا باید پرچمدار عدالت اجتماعی نه تنها در داخل کشور، بلکه در کره زمین باشد». (انقلاب اسلامی، شماره ۴۴۶)

این آمریکا نه تنها کشوری است عدالت‌خواه، بلکه کشوری است مخالف جنگ و به ویژه جنگ اتمی:

«آمریکائیان جنگ اتمی را غیرقابل تصور اما روس‌ها آن را جنگی ممکن می‌دانند». (میزان شماره ۶)

صلح‌دوستی آمریکا هم به این سبب است که «رهبر جهان آزاد!» مدافع نظم جهانی است:

«اعتقاد وزیر دفاع آمریکا دائر بر اینکه فتنه‌جوئی‌های بین‌المللی یگانه تهدید واقعی است که امنیت آمریکا را به مخاطره می‌اندازد، خود یک دگرگونی عمده‌ای است که در طرح‌های نظامی این کشور مشاهده می‌شود. هر یک از گزارش‌های سالانه پنتاگون تنها بر تهدید شوروی تاکید کرده... «پاشیدگی و تشتت‌های اقتصادی بین‌المللی به اندازه تهدیدهای نظامی شوروی می‌تواند برای جهان خطرناک باشد. در چنین شرایطی آمریکا بدون شک از نیروی نظامی خود برای جلوگیری از نابودی کامل نظم جهانی و یا برای حفظ منافع اتباع آمریکائی خود استفاده خواهد کرد». (استراتژی مداخله در جهان سوم - لوموند - میزان - ۱۸ شهریور ۱۳۵۹)

و چون چنین است، یعنی آمریکا «حافظ نظم جهان»، «عدالت‌خواه» و «صلح‌دوست» است، مبارزه با آن مخالف اسلام است! (البته اسلام آمریکائی) بله، تعجب نکنید. لیبرال‌ها عین این را تبلیغ کرده‌اند:

«آیا صرف اعتقاد به بیرون راندن نفوذ آمریکا، کسی را مسلمان انقلابی پیرو خط امام می‌سازد». (میزان، شماره ۹۹)

و: «امروز عمده‌ترین خطری که در کمین جوانان انقلابی است، افتادن ناخودآگاه و با حسن نیت و به قصد قربت در همین راه و داخل شدن در مبارزه‌ای است که قوانین آن نه بر اساس معیارهای اسلامی، بلکه بر اساس ضوابط بلشویکی تدوین شده است... بدون شک مبارزه ما با امپریالیسم نمی‌تواند همان روشی باشد که ماتریالیست‌های چپ ارائه داده‌اند». (میزان، شماره ۸۳)

و بالاخره هم آمریکا را رسما به خاورمیانه دعوت می‌کنند:

«اگر آمریکا در چند کشور خاورمیانه مستقر شود، اتحاد شوروی را از این کار (حضور در این کشورها) باز خواهد داشت». (میزان، ۹ مهر)

حلقه دوم: تبلیغ «خطر کمونیسم»

«مگر همیشه ما را با این چماق نکوبیده‌اند با چماق خطر کمونیست؟ ۲۸ مرداد هم ما را با این چماق کوبیدند». (آیت‌الله طالقانی)

«تبلیغ خطر کمونیسم برای انحراف توجه مردم از دشمن اصلی، آمریکای جبار است» (حجت‌الاسلام خامنه‌ای، در نماز جمعه، ۱۱ اسفند ۵۹)



دیدیم که چگونه لیبرال‌ها، با استفاده از تبلیغات دستگاه‌های جاسوسی امپریالیستی در مورد اینکه خطر آمریکا در ایران منتفی شده، کوشیدند خط فراموش شدن آمریکا و منحرف ساختن انقلاب از سمت ضد آمریکایی آن را پیش ببرند.

دیدیم که هسته اصلی این حلقه تبلیغاتی لیبرال‌ها این بود - و هست - که وانمود سازند «آمریکا دشمن اصلی انقلاب ما نیست». «اما حالا که آمریکا دشمن اصلی انقلاب ایران نیست، پس دشمن اصلی انقلاب کیست؟» این جاست که لیبرال‌ها از طریق بکار بردن حربه زنگ زده ضد کمونیستی امپریالیسم، دست به ساختن یک دشمن موهوم می‌زدند و می‌زنند، تا بتوانند هم جای خالی آمریکا را پر کنند و هم همه توش و توان مردم و سازمان‌ها و شخصیت‌های انقلابی، ولی کم تجربه، را صرف مبارزه با این دشمن موهوم و ساختگی سازند. تبلیغاتی چون:

«ایران را کمونیسم تهدید می‌کند»، «شوروی قصد تجاوز و تجزیه ایران را دارد» و... مضمون اصلی این حلقه دوم تبلیغاتی لیبرال‌ها، یعنی تبلیغ «خطر کمونیسم» برای ایران را تشکیل می‌دهد.

هنری کیسینجر، تئوریسین انحصارات چندملیتی آمریکا و پادوی خانواده راکفلر، تئوری «خطر کمونیسم» و «خطر شوروی» را در ارتباط با جنبش‌های بخش کشورهای عربی چنین فرموله کرده است:

«سیاست من همچنان بر مبنای تیره کردن روابط شوروی و اعراب بنا شده بود. فلسفه‌ام این بود که زمانیکه شوروی از اعراب دست بکشد، ما قادر خواهیم بود مسئله صلح در خاورمیانه را پیش بکشیم و در راه آن عمل کنیم. بنابر این با به وجود آوردن وقایع اردن و کانال سوئز تحریکاتی را در راه تقلیل نفوذ شوروی بنا نهادیم. (کیهان، ۶۰/۲/۱۰)

برژینسکی، مشاور کارتر در امور امنیتی این فرمول را در مورد انقلاب ایران چنین عنوان کرده است:

«لازم است جو سوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد. رئیس جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصا توسط اتحاد شوروی، حتما به تضعیف مواضع سیاسی خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد.»

لیبرال‌ها، که از تبلیغ «خطر شوروی» و «خطر کمونیسم» در دوران ملی شدن صنعت نفت و نتیجه این تبلیغات - کودتای ۲۸ مرداد خاطره بسیار خوشی داشتند بعد از پیروزی انقلاب ایران، براساس نظریه برژینسکی آن را با جدیت دنبال کردند. بیهوده نبود که آماج اصلی روزنامه‌های آنها، از طریق نشخوار دوباره نشریات امپریالیستی، تبلیغ علیه اردوگاه سوسیالیسم و بویژه اتحاد شوروی بود.

یک بررسی کوتاه - که نمونه‌وار است - نشان می‌دهد که علاوه بر اخبار متعدد روزانه علیه اتحاد شوروی و عمده کردن «خطر» آن، «میزان» در طول ماه‌های آذر و دی ۱۳۵۹ بیشتر از ۲۲ مقاله مستقل علیه کشورهای سوسیالیستی به چاپ رسانده است. در همین مدت «انقلاب اسلامی» ۱۵ مقاله علیه اردوگاه سوسیالیسم به چاپ رسانده است. و این تازه مقالاتی است که به نقل از امپریالیسم خبری - به ویژه روزنامه‌ها و مجلات آمریکائی - علیه کشورهای سوسیالیستی به چاپ رسیده است.

لیبرال‌ها در روزنامه‌های «انقلاب اسلامی» و «میزان» تنها به درج مطالب نشریات امپریالیستی چون لوموند، تایم، نیوزویک و... در مورد «خطر شوروی» اکتفا نکردند، بلکه در مطالبی که متعلق به خود آنها بود نیز «خط» تبلیغ «خطر شوروی» را با جدیت تمام دنبال کردند:

«شوروی نیز به همان اندازه (به اندازه آمریکا) از گسترش انقلاب اسلامی وحشت‌زده شده است». (میزان شماره ۷)

لیبرال‌ها بعد از القاء نظریه بالا، به القاء این فکر پرداختند که به علت «وحشت شوروی» از گسترش انقلاب ایران، پس انقلاب ما علیه شوروی نیز هست.

«انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران... علیه امپریالیسم شوروی نیز هست... روس‌ها از این موضع گیری ایران زیاد خوشحال نیستند». (انقلاب اسلامی، شماره ۲۴۶)

لیبرال‌ها آنگاه نتیجه گرفتند که به این ترتیب شوروی طرفدار استقلال و آزادی ما **نیست**:

«دشمنی آمریکا با ما نباید موجب این توهم گردد که دشمن ما، یعنی روسیه، طرفدار استقلال و آزادی ایران است». (انقلاب اسلامی **شماره ۴۷۰**)

و برای آنکه این نظریه را جا بیندازند، قبل از هرچیز، اندک اندک این تئوری «سیا» ساخته را دامن زدند که شوروی در سطح جهان جای آمریکا را با همان مقاصد امپریالیستی -

بقیه در صفحه ۷

چه‌کسانی...

بقیه‌از صفحه ۶

گفته‌است :
"یکند خدای نکرده تمام توجه‌به‌آمریکا معطوف‌شود وقسمت‌نه‌شرقی پایه‌انقلاب‌مان به فراموشی سپرده‌شود، زیراکه زمانه بازی های بسیار دارد. شباهت‌های این دوران بـه‌آن دوران اعجاب‌انگیز است. همانگونه‌که در آن روزگار امپریالیسم‌آمریکا بر انگلستان پیشی گرفته‌بود، امروز نیز شوروی به‌چنین مرحله‌ای رسیده‌است." (انقلاب‌اسلامی، شماره ۴۴۴)

وسرانجام اعلام داشتند که "خطر شوروی "بزرگ‌تراز خطر آمریکااست :

"دوابر قدرت‌شوروی وآمریکاهرچندیک هدف، یعنی سرنگونی جمهوری‌اسلامی‌راتعقیب می‌کردند، ولی دلائل این سرنگونی برایشان متفاوت‌بود. آمریکامی‌خواست (توجه‌کنید : "می‌خواست" باجمع‌کردن کلیه ضدانقلابیون در کردستان وخوزستان، باسرعت‌هرچه‌تمام‌تر جمهوری‌اسلامی‌ایران‌راسرنگون و حکومت معتدل‌تری ازشاه‌به‌نام‌بختیار را در ایران حاکم‌سازد. ولی شوروی برای سقوط جمهوری اسلامی‌ایران، برنامه‌درازمدت‌تری داشت و هنوز هم دارد (توجه‌کنید : "هنوزهم‌دارد"). (میزان، شماره ۲۶)

یعنی که‌آمریکامی‌خواست‌رژیم جمهوری اسلامی‌ایران‌راسرنگون‌کند. اماحالابه‌سر عقل آمده و طرفدار حفظ تمامیت‌ارضی‌ایران شده است، اماشوروی‌که‌برنامه‌درازمدت‌تری‌دارد، هنوز هم به‌عنوان خطر درازمدت‌حاضراست، پس‌دشمن‌اصلی‌نه‌آمریکا، بلکه‌شوروی‌است!

لیبرال‌هاسپس برای این‌تئوری "سیا ـ ساخته" توجیه "تئوریک" هم‌تراشیدند :
"تضعیف‌ایران‌برای شوروی ۲ ویژه‌گی دارد :
نخست‌آنکه‌بر مشکلات فراوان ایران افزوده‌شود... دوم‌آنکه هیئت‌حاکمه‌ایران که در دوران خود چنددستگی ودرگیری داشت، از پای درمی‌آمد." (میزان، شماره ۱۷)
لیبرال‌هاحتی برای تبلیغ این مطالب خنده‌آوردست‌به‌دامان‌ضیاءالحق، نوکر حلقه به‌گوش آمریکا، شدند. ضیاءالحق درمصاحبه‌ای‌بالیبرال‌ـمائوئیست‌نامه "انقلاب‌اسلامی" گفت :

"شوروی همچون روباه درصدداست تا ایران‌را به‌چنگ‌آورد." (انقلاب‌اسلامی، شماره ۳۶۴)
وبالاخره‌نوبت‌به‌افشای "نقشه‌شوروی" رسید :
"تلاش‌های آنها (شوروی) برای رسیدن به‌آبهای خلیج‌فارس وکنترل صنایع نفتی‌کشورهای‌منطقه‌چیزی‌است که‌از دیرباز در صدر برنامه‌های سیاست‌خارجی کرملین قرار داشته است." (میزان، شماره ۱۷)

به‌نظر ماخط‌اصلی لیبرال‌ها و روزنامه‌های‌آنها ـ "خط منسی‌کردن‌خطرآمریکا" ـ خطی‌که‌خود لیبرال‌هاهم‌به‌شکلی‌کاملا رسمی آن را در مجلس‌شورای‌اسلامی‌اعلام‌کرده‌اند، کاملا روشن‌است :
"این‌بیان‌که‌ماباآمریکادرحال‌جنگیم، هنوز یک چیز قطعی نیست... ماخودمان‌رادر حال‌جنگ‌باآمریکانمی‌بینیم... چرا وارد صحبت باآمریکانشویم" (یدالله‌سحابی‌ـجلسه علنی‌مجلس ۱۳۵۹/۷/۹)

* * *

امام‌خمینی، پس از شکست توطئه بنی‌صدر و بانداو، که‌توطئه‌آمریکابود، گفتند :
"تفاله‌های آمریکا... الان‌هم‌هستند"، همان‌تفاله‌هائی‌که کوشیدند ومیکوشند "آمریکا اصلا منسی‌بشود... شوروی‌رامطرح‌میکردند تا آمریکامنسی‌بشود... خط این‌بودکه‌قضیه "مرگ برآمریکا منسی‌بشود."
برهمه‌نیروهای‌انقلابی، صرفنظرازتفاوت درعقاید سیاسی، مسلکی ومذهبی، و بر همه مسئولان‌مملکتی‌است‌که‌باهشیاری ببینند چه کسانی هنوز هم میکوشند آمریکا منسی بشود، شوروی رامطرح‌میکنند، تا امریکا منسی بشود. اینان‌را اگر صادق، ولی‌ناآگاهند، بایداز‌افتادن دراین‌دام خطرناک‌برحذر داشت واگر آگاهند، ولی‌نقاب‌مسلمانی وانقلابی برچهره‌زده‌اند، باید آنهاراافشاکرد. افشای تفاله‌های‌آمریکا، که می‌کوشند "آمریکامنسی‌بشود"، یک‌وظیفه‌مبرم‌وحیاتی انقلابی‌است.

جدول شماره (۱)

۸۷ درصد مقالات میزان از منابع امپریالیستی

منبع	تعداد مقالات چاپ شده
مجله‌تایم	۲۲
نیویورک‌تایمز	۲
ایت‌دیز	۴
لوموند دیپلماتیک	۲
السفیر	۲
المستقبل	۱
آبزرور	۱
نشریه‌تحقیقی دانشکده‌علوم سیاسی	۱
پاریس آلترناتیو	۱
نیوزویک	۵
دیگرمنابع امپریالیستی	۱۵
الحوادث	۱
مجموع‌مقالات‌ازمنابع امپریالیستی	۵۷
مجموع‌مقالات	۶۶

جدول بالا تعداد مقالات چاپ شده‌از منابع امپریالیستی رادر "میزان" درماه‌های آذر و دی ۱۳۵۹ نشان‌میدهد.

جدول شماره (۲)

۸۰ درصد مقالات انقلاب اسلامی از منابع امپریالیستی

منابع	تعداد
ژون‌آفریک	۴
تایم	۳
روزنامه تایمز	۲
روزنامه‌گاردین	۱
روزنامه‌هرالدتریبون	۱
اکونومیست	۱
یو-اس‌نیوزاندورلدریپورت	۱
لوموند	۱
فیگارو	۱
نیوزویک	۸
نول‌آبزرواتور	۱
لوماتن	۲
دیلی‌تلگراف	۱
لی‌اکسپرس	۱
دیگرمنابع امپریالیستی	۱۵
مجموع‌مقالات‌ازمنابع امپریالیستی	۴۳
مجموع‌مقالات	۵۵

جدول بالا تعداد مقالات چاپ شده از منابع امپریالیستی رادرماه‌های آذر ـ دی ۱۳۵۹ در روزنامه "انقلاب‌اسلامی" نشان می‌دهد.

تواناتر از جنگ و امپریالیسم

نبرد حق و باطل، آزادی و اسارت، عدالت‌وشقاوت، مردمی ونامردمی درجبهه‌های گسترده غرب وجنوب‌غربی سرزمین‌ما به‌شدت ادامه‌دارد.
پایداری‌وجانبازی‌انقلابی فرزندان‌رنج وکار در صفوف‌سربازان، پاسداران، نیروهای داوطلب بسیج و دیگر نیروهای رزمی، خصم بدکنش وزبون رابه‌ستوه‌آورده‌است
دراین‌جا، در ایران‌زمین، سرزمین‌رهااز استبدادواستعمار، مشت‌های‌گره کرده‌ٔ دوده‌ٔ اصیل‌انسان، زحمتکشان میلیونی شهر و ده، همه‌ٔ مستضعفان و محرومان‌برفرق‌دشمن‌مستکبر وستمکاره ـ امپریالیسم خونخوارآمریکا و همه‌ٔ اذناب تبه‌کار درون و بیرون‌وی ـ بلنداست.
مردم سلحشور ما نه‌تنها به‌خاطراحساسات شورانگیزمیهن‌پرستانه‌که‌خودانگیزه‌خجسته‌ای است، بلکه‌به‌سائقه رسالت انقلابی شان در دوران‌رستاخیز خلق‌ها برای ستردن بنیادی سیادت‌نواستعماری، در این‌منطقه از جهان با سپاهیان‌جرارصدامی درگیرنبردی‌عادلانه‌اند.
صدام‌خائن‌که‌به‌انگیزه‌ٔ ناسیونالیسم ارتجاعی وشووینیسم عظمت‌طلبانه وبه‌سودای فرمانروایی برکشورهای حوزه‌ٔخلیج فارس با بندوبست‌نهان وآشکار با امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی آمریکا ونوکران‌مارک‌دار وی در منطقه، رژیم‌هایی چون رژیم قرون وسطایی عربستان‌سعودی، اردن وغیره برای خفه‌کردن انقلاب ضدامپریالیستی، مردمی‌واسلامی‌ایران به‌سرزمین‌ماهجوم‌آورده‌می‌خواست بایک‌جنگ "برق‌آسا" مناطق‌وسیعی از غرب‌وجنوب‌غربی کشورمارابه‌تصرف‌درآورد و آن را به اوباشان فراری شاه مدفون‌بسپاردوسپس‌باسرنگون‌کردن نظام‌انقلابی‌جمهوری‌اسلامی‌ایران، به‌هدف‌های‌شوم‌ناسیونالیستی‌خودوهمیاران‌آمریکایی وارتجاعی‌اش‌درمنطقه جامه‌پیروزی بپوشاند.
امامردم کوشاونستوه وقهرمان‌ما با برخورداری ازرهبری‌آزموده‌وآشتی‌ناپذیر امام خمینی‌رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران‌بی‌هراس از هیولای مخوف‌جنگ

دربرابرهجوم‌وحشی‌صدامیان تجاوزگر چون کوه‌دماوندمان‌استوار ایستاده‌اند وجان مایه‌ٔ زندگی‌خود را بی‌دغدغه برای دفاع از دستاوردهای سترگ انقلاب در طبق اخلاص نهاده‌اند.

همین ولوله‌های پرشور انقلابی و نهراسیدن ازدرنده‌خویی ودیوانه‌سری‌عمله‌های‌صدام در فروکوبیدن‌خانه‌های بی‌دفاع بر سرکودکان، زنان وسالخوردگان ما و زیر و رو کردن آبادی‌ها وشهرها باتوپ های سنگین دوربرد وراکت‌ها ـ که‌اخیراازجانب دیپلمات‌های‌مقیم‌تهران‌پس‌ازدیدارازصحنه‌های جنگ یک‌صدا محکوم شد ـ وبه‌کام مرگ کشیدن گروه گروه از زحمتکشان رنجدیده‌ٔ ما، امپریالیسم جهانخوار آمریکا را سخت آشفته و پریشان کرده‌است.
امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی آمریکا برای‌درهم شکستن‌مقاومت‌پایان‌ناپذیرمردم‌ماو تضعیف‌رزمندگان‌جبهه‌های‌نبرد چاره رادراین دیده‌است‌که‌همه‌نیروهای‌بهیمی‌خودرادرپشت جبهه‌به‌گردش‌در آورد.
دشمنان‌سوگندخورده‌ٔانقلاب‌ایران نیک میدانند که شکست‌صدام‌خائن که‌هیچ‌تردیدی درآن‌نیست، انقلاب‌جوان مارادر نبرد با امپریالیسم‌آمریکا وصهیونیسم در سراسرمنطقه توانمندتر وبالنده‌ترخواهدساخت. از این رو همه‌ٔآنها دریک‌طیف وسیع ضدانقلابی‌که‌هریک به‌انگیزه‌ای درآن‌گردآمده‌اند، رویاروی‌انقلاب وهدف‌های عمیق ضد امپریالیستی آن، ایستاده‌اندوازهیچ جنایتی برای میراندن شعله‌های تابناک شورانقلابی مردم فروگذار نمی‌کنند.
اما سرزمین انقلاب هیچگاه‌بی‌حجت‌نمی‌ماند. نیروی‌ایمان‌واراده‌ٔتوده‌های‌محروم از بندرسته‌حجت‌ظفرمندی انقلاب برضد انقلاب درهمه‌ٔ ابعادآن‌است ولذاتواناتر از ابلیس جنگ وامپریالیسم راه‌خود را به‌سوی آینده روشن‌می‌گشاید.

ما و ترکیه

بقیه‌از صفحه ۱

سایه‌ٔعطوفت‌برسرضدانقلابیون "ایرانی" بیفکند و دشمنان سوگندخورده‌ٔ انقلاب و جمهوری‌اسلامی ایران را در خاک ترکیه پناه دهد. درواقع، یکی ازعلل اصلی کودتای شهریور ۵۹در کشور همسایه‌ٔ‌ماتنگ‌کردن‌حلقه محاصره‌ٔ‌ایران‌انقلابی ازسوی‌امپریالیسم‌آمریکا وارتجاع‌منطقه‌بود، آری، باپیروزی انقلاب۲۲ بهمن‌ایران‌که‌براثرآن‌یکی‌از بزرگترین پایگاه‌های‌نظامی، اقتصادی‌وسیاسی‌امپریالیسم‌آمریکا درمنطقه‌فروریخت، وپس ازشکست تلاش‌آمریکادر جهت‌مسخ‌انقلاب‌ملی ودموکراتیک افغانستان‌و تبدیل‌این‌کشور به‌یک "پایگاه‌جانشین"، به یکباره‌ترکیه‌به‌یکی ازمهم‌ترین سنگرهای استراتژیک‌آمریکاو ناتو در خاورمیانه‌مبدل گشت، خاصه‌آن‌که "دکترین‌کارتر" در ۳ بهمن ۵۸ منطقه‌ٔنفت خیز خاورمیانه‌را "حریم منافع ایالات‌متحدآمریکا" اعلام کرد و بر عزم امپریالیسم‌آمریکا برای "دفاع "از آن‌تاکیدورزید

به‌اعتراف "اینترنشنال‌هرالدتریبون (۲۱دی۵۸) ترکیه "پایگاه سی درصد دستگاه‌های‌الکترونیکی‌ایالات‌متحده‌آمریکاعلیه‌اتحاد شوروی "است. به‌موجب‌قرارداری‌که نزدیک به یک‌سال‌ونیم پیش میان آمریکا وترکیه بسته‌شد "پنتاگون "اجازه‌ٔ استفاده از چهار دستگاه مراقبت‌الکترونیکی، هفت مرکزارتباطات و یک فرودگاه‌هوائی‌را درترکیه بدست‌آورد. شایان ذکر است که در مذاکرات‌مربوطه‌این‌قرارداد خودکنعان‌اورن شرکت فعال داشته‌است.

سیاست‌ضدخلقی‌ونظامیگری‌مفرط‌زمامداران‌ترکیه، به‌ویژه پس از کودتای سال‌گذشته، ترکیه رابیش از هرزمانی‌به راه‌تبعیت ازمقاصد ماجراجویانه‌ٔ‌امپریالیسم به‌سرکردگی آمریکا کشانده‌است. دست‌کم یک سوم بودجه‌ٔ‌کشور به مصارف ارتش و پلیس می‌رسد. سهم‌هزینه‌های تسلیحاتی درتولیدناخالص‌ملی‌ترکیه ۳۶درصد بیش‌از میانگین "ناتو" می‌باشد. این‌سیاست، گذشته‌ازآن‌که‌تورم شدید وبدهکاری سنگین‌به کشورهای امپریالیستی را در پی داردواقتصاد

ترکیه‌رابه‌آستانه‌ٔ افلاس می‌برد، الزامادر داخل وخارج با هرگونه حرکت آزادیخواهانه و دموکراتیک، باهرگونه انقلاب ضدامپریالیستی درتعارض می‌افتد. درحقیقت، از یک‌سو، نقض خشونت‌بار حقوق‌اجتماعی شهروندان ترک ـ به‌ویژه کارگران وزحمتکشان ـ که با دستگیری وبازداشت و محکومیت‌های‌سنگین و اعدام ها همراه‌است، وازسوی‌دیگر، میدان دادن به جولان‌های ضدانقلابی امثال آریاناو پرنگیور ودیگران، هردو از سرشت ضدخلقی و وابسته به‌امپریالیسم رژیم کودتایی کنعان‌اورن سرچشمه‌می‌گیرد.

در نظر داشتن‌این نکته‌ازآن‌رومهم‌است که‌پرده‌ٔ برخی پندارها راکنارمی‌زند ومارا، در شرایط کنونی، به‌مراقبت وتوجه‌دقیق به‌جهات مثبت‌ومنفی مناسبات‌مان باترکیه وامی‌دارد.

به‌هیچ‌روتحمل‌پذیرنیست‌که‌پاره‌ای عناصر و گروهک‌های‌وازده درتشبثات جنون‌آمیز و خیانتکارانه‌شان‌بر ضد نظام جمهوری‌اسلامی ایران‌پناهگاهی دریک‌کشورهمسایه‌بیابند و از پشتیبانی زمامداران آن برخوردارباشند. بر وزارت‌خارجه‌جمهوری اسلامی‌ایران‌است که در این‌باره‌به‌دولت‌ترکیه هشدارجدی بدهدوآن دولت‌راازاعمالی‌که‌دخالت‌ناخشنودنی‌در امور داخلی‌ماست‌وبابنیادی‌ترین‌اصول‌حقوق‌بین‌الملل‌منافات‌داردبرحذرکند.

ماباترکیه همسایه‌ایم و علائق دیرینه‌ٔ بازرگانی وفرهنگی ودینی دوملت ما را به هم پیوند می‌دهد. به‌ویژه امروز، صرف‌نظرازتفاوت درشکل ومحتوای حکومت، راه‌ترانزیتی ترکیه می‌تواندمحور همکاری سودمند اقتصادی برای هردوکشورباشد، واین البته به‌شرط‌احترام به استقلال‌وتمامیت‌ارضی‌وعدم‌مداخله در امور داخلی‌یکدیگر و رعایت اصل برابری و سود متقابل‌است. سیاست‌ناسنجیده‌ٔ زمامداران ترکیه درمناسبات‌خود با جمهوری اسلامی ایران، ـ سیاستی که تنها به‌دلخواه‌امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی‌آمریکاست، ـ می‌تواندامکان این‌همکاری متقابلا سودمند را کاهش‌دهد و حتی از بین‌ببرد.ـ

مسئله جنگ و صلح و دوران معاصر (۲)

دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم یک مرحله کامل تاریخی را در بر می‌گیرد که در این مرحله نیروهای جنگ‌طلب و صلح‌جو هم‌زمان وجود دارند. در سال ۱۹۱۷ تاریخ در برابر بشریت مسئله اشکال موجودیت نخستین دولت سوسیالیستی در جهان و نیز موجودیت همزمان سیستم سوسیالیسم با سیستم سرمایه‌داری را مطرح کرد. کشورهای سوسیالیستی سیاست همزیستی مسالمت آمیز اما بسیاری از کشورهای سرمایه داری سیاست جنگ و مداخله و تحریکات مسلحانه را برگزیدند. در سراسر جهان مبارزه میان ترقی و ارتجاع میان نیروهای جنگ‌طلب و صلح‌جو درگرفت. این مبارزه مبارزه‌ایست حاد و خاموش‌نشدنی، که به مقیاس جهانی و هم درون سیستم سرمایه‌داری همچنان جریان دارد. در حال حاضر مبارزه از سوی نیروهای صلح‌جو در راستای حفظ صلح و تشنج‌زدایی و در راه آن که تنش‌زدایی به گرایش برتر در سیاست جهانی تبدیل شود و از سوی نیروهای جنگ‌طلب در راه تشدید تشنجات در مناسبات بین‌المللی و تخریب در روندهای مثبتی که در سالهای دههٔ هفتاد پدید آمده، ادامه می‌یابد. در تصویب نامهٔ ماه ژوئن سال ۱۹۸۰ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دربارهٔ ارزیابی آینده این مبارزه خاطرنشان شده است که: " روند تنش‌زدایی در حیات بین‌المللی معاصر ریشه عمیق دوانده و در این زمینه موجباتی موجود است که بتوان این روند را بمثابه یک گرایش برتر در سیاست جهانی حفظ نمود ".

اما از سوی دیگر میلیتاریسم (نظامی‌گرایی) در بافت دول تجاوزکار بورژوایی ریشه‌های عمیق دوانده است. اندیشمندان بورژوایی سلطه‌گری نظامی و ناگزیری جنگ جهانی هسته‌ای را تبلیغ و ترویج می‌کنند و سعی در مستدل ساختن قانونیت نیروهای تجاوزگر دارند.

ژنرال آمریکایی **گراهام** در کتاب خود زیر عنوان "آیا آمریکا باید پوشش دفاعی داشته باشد؟" مدعیست که جنگ جهانی محتمل است و تدارک برای این جنگ باید آغاز شود.

شهروندان و ارتش های کشورهای سرمایه‌داری از لحاظ ایدئولوژیکی با تبلیغات همه‌جانبهٔ کمونیسم ستیزی، شوروی ستیزی، ملت‌گرایی و نژادگرایی مغزشویی می‌شوند. بدین ترتیب مبارزه میان نیروهای جنگ‌طلب و صلح‌جو پیکاری است برای تسخیر خرد و قلوب انسانها.

در دوران کنونی امپریالیسم آمریکا مرکز میلیتاریسم جهانی، نیروی ضربتی سیستم سرمایه‌داری جهانی و تکیه‌گاه سیاسی و نظامی همه نیروهای ارتجاعی در جهان است.

خطرناکترین کانون تهدید برای صلح در نظام امپریالیسم آمریکا، مجتمع نظامی - صنعتی یعنی اتحاد انحصارات، دستگاه دولتی و قشر فوقانی فرماندهی نظامی آمریکاست. رهبری سیاسی و نظامی کشورهای عضو پیمان ناتو و بیش از همه ایالات متحد آمریکا سال به سال بر هزینه‌های نظامی می‌افزایند، به مسابقهٔ تسلیحاتی شتاب می‌بخشند، برای گسترش حضور نظامی خود می‌کوشند، نیروهای نظامی پرتحرک‌تری را برای ایفای نقش ژاندارم بوجود بیاورند و از لحاظ نظامی و وسایل فنی جنگ بر کشورهای سوسیالیستی برتری بدست آورند، و سعی دارند پایگاه‌ها و پیمان‌های نظامی و سیاسی جدیدی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تشکیل دهند. ایالات متحد آمریکا تلاش دارد حیطه عمل کرد پیمان نظامی تجاوزکار ناتو را گسترش دهد. دولت آمریکا منطقه خاور نزدیک، آفریقا و حوزه اقیانوس هند را " حریم منافع حیاتی " خود اعلام کرده است و **واین برگر** وزیر دفاع جدید ایالات متحد آمریکا تصمیم کاخ سفید را در مورد تولید سلاح نوترونی و استقرار این سلاح در کشورهای اروپای باختری اعلام نمود. طبق اطلاعات پژوهشگران آمریکایی، ایالات متحد آمریکا طی سی سال پس از جنگ دوم جهانی ۲۱۵ بار نیروهای مسلح خود را برای نمایش قدرت نظامی بکار برده و ۱۹ بار بطور مستقیم و یا غیرمستقیم به استفاده از سلاح استراتژیکی هسته‌ای تهدید کرده است.

اتخاذ استراتژی جدید هسته‌ای از جانب رهبری سیاسی ایالات متحد آمریکا نیز گواه بر تشدید خصلت تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکاست. این استراتژی جدید حلقه‌ای از زنجیره اقداماتیست که در زمینه تدارک جنگ هسته‌ای انجام می‌گیرد.

محافل جنگ‌طلب امپریالیسم به ویژه در ایالات متحد آمریکا در تحقق طرحهای نظامی - استراتژیکی خود به رهبری پکن امیدواریهای فراوانی دارند. پروفسور دانشگاه میشیگان **اوکسن برگ** در کتاب خود زیر عنوان "اژدها و عقاب" خاطرنشان می‌کند: " استحکام توازن نیرو از طریق کمکهای نظامی به چین به نفع ایالات متحده آمریکا است ". شوللر پروفسور دانشگاه "پرینستون" در کتاب خود زیر عنوان "ایالات متحد آمریکا و چین در قرن ۲۰" به چنین نتیجه‌گیری رسیده است: " چین واحد با ثبات و طرفدار آمریکا می‌تواند محور اصلی سیاسی ایالات متحد آمریکا در آسیا باشد ".

مبارزه میان نیروهای جنگ‌طلب و نیروهای صلح‌جو در شرایطی جریان دارد که ترقیات و دستاوردهای دانش و فن از لحاظ مقیاس، عمق و سرعت شگفت‌انگیز است. بورژوازی انحصاری سلاح هسته‌ای را برای جاودانی کردن سرمایه‌داری، برای محو و یا حداقل تضعیف سوسیالیسم و دیگر نیروهای انقلابی دوران کنونی بوجود آورده است.

بدینسان در برابر تاریخ چنین مسئله‌ای مطرح گشت: آیا سوسیالیسم واقعا موجود توانایی آنرا خواهد داشت که از خود دفاع کند و بشریت را از خطر نابودی نجات دهد، در حالیکه امپریالیسم، قدرتمندترین نیروی نظامی مجهز به سلاح هسته‌ای و موشکی را در اختیار دارد؟ در چنین شرایطی اتحاد شوروی بخاطر دفاع از حیات و تمدن بشری ناگزیر بود وسائل امروزی مبارزه مسلحانه را بوجود آورد.

سیستم اقتصادی سوسیالیسم و توان و ظرفیت علمی آن امکان داد که وسایل امروزی مبارزه ایجاد شود و شرایط مساعد در زمینه سیاست خارجی جهت ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته، تامین گردد.

جهانیان معتقد شده‌اند که سوسیالیسم نظامی است که قادر است با نیروی مسلح هم از خود دفاع کند و هم وظیفهٔ تاریخی دوران معاصر یعنی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را در شرایط وجود داشتن نیروهای تجاوزکار امپریالیسم، به انجام برساند.

بدین ترتیب هر دو نظام اجتماعی از دستاوردهای ترقیات علمی و فنی برای تحقق بخشیدن به هدف های بنیادی استراتژی سیاسی خود بهره می‌گیرند: امپریالیسم برای تامین تسلط جهانی و نابودی سوسیالیسم، سوسیالیسم برای تامین صلح و ترقیات اجتماعی. دوران ما دورانی است که امپریالیسم امکان استفاده از جنگ بعنوان استراتژی سیاسی را از دست داده است. در نتیجه مسابقهٔ تسلیحاتی قدرت نظامی مطلق امپریالیسم افزوده میشود، اما از لحاظ سیاسی امکانات امپریالیسم کاهش می‌یابد. امپریالیسم با توسل به جنگ نتوانسته است حتی یک مشکل تاریخی را در مبارزه با نیروهای انقلابی دوران معاصر حل کند. مبارزهٔ اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به خاطر استقلال نشان داده است که جنگ جهان سرمایه‌داری علیه سوسیالیسم وسیلهٔ سیاسی باصرفه‌ای نیست. امپریالیسم با توسل به جنگ موفق نشد نخستین حکومت سوسیالیستی در جهان را نابود کند و مانع پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم گردد.

جنگ علیه جنبشهای رهایی بخش ملی هر روز تاثیر و کارآیی خود را برای امپریالیسم بیشتر از دست می‌دهد. در این جنگها امپریالیسم هر روز با شکستهای سیاسی و نظامی بیشتری مواجه می‌شود. شکست هریک از کشورهای سرمایه‌داری جنبه یک شکست استراتژیکی بزرگ برای مجموعهٔ سیستم سرمایه‌داری را کسب می‌کند. امپریالیسم روز بروز کمتر موفق می‌شود که از راه تهدیدهای نظامی و نمایش قدرت در کشورهای در حال توسعه به هدفهای خود دست یابد.

در عین حال با وجود آزمون های تلخ تاریخی، امپریالیسم از جنگ بمثابه ابزار سیاست بمنظور محو و یا تضعیف سوسیالیسم و مبارزه علیه جنبش انقلاب جهانی صرفنظر نکرده است.

کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی در روابط خود با کشورهای سرمایه‌داری نه تنها برای صلح به مفهوم سیستم روابط بین‌المللی که در آن از جنگ بعنوان وسیله‌ای برای اجرای سیاست استفاده نشود، بلکه در راه صلح پایدار و باثبات صلحی که در آن برابری حقوق و عدالت در روابط میان کشورها و خلقها تامین شده باشد، می‌کوشند.

معلوم است که روابط میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری دو حالت می‌تواند داشته باشد، حالت جنگ و یا حالت صلح. حالت صلح میان این کشورها می‌تواند اشکال مختلف داشته باشد. از "جنگ سرد" گرفته تا اجرای سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز. صلح میان کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی یک حالت طبیعی و عادی است. با پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم برای نخستین بار در تاریخ جهان روابط نوینی میان کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی پدید آمد که نیازی به سازمانهای نظامی ندارد. این روابط روابطی است عادلانه، برابر حقوق و برادرانه. در سراسر تاریخ روابط میان کشورها و گروه‌هایی از کشورهای سرمایه‌داری در مراحلی که جنگ میان آنها وجود نداشته بصورت صلح مسلحانه بود. با پیدایش جهان سوسیالیسم برای نخستین بار روابط صلح واقعی میان خلقها برقرار گردید. روابط میان کشورهای سوسیالیستی در حقیقت روابط میان خلقهاست در این روابط توده‌های عظیم مردم این کشورها، شرکت فعال دارند.

خدمت تاریخی سوسیالیسم در برابر بشریت آن است که دور تسلسل جنگ جهانی - تنفس - جنگ جهانی را که سرمایه‌داری جهان را به آن محکوم کرده بود، بر هم زد. جهان سوسیالیسم همزیستی مسالمت‌آمیز را بمثابه عالی‌ترین شکل روابط میان خلقها به جهان سرمایه داری تحمیل نمود. محتوای همزیستی مسالمت‌آمیز بعنوان روابط میان کشورها عبارتست از: امتناع از جنگ بعنوان وسیله حل اختلافات، حل و فصل مناقشات میان دول از راه مذاکرات، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام متقابل به تمامیت ارضی و حق حاکمیت، همکاری بر پایهٔ برابری کامل حقوق و سود متقابل.

در نتیجه عدم پیگیری در سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز از جانب کشورهای سرمایه‌داری، حالت همزیستی مسالمت‌آمیز میان جهان سوسیالیسم و جهان سرمایه دچار تزلزل، بی‌ثباتی و جزر و مدهایی می‌شود. کشورهای سوسیالیستی همواره می‌کوشند که به همزیستی مسالمت‌آمیز ثبات بخشند و روند تنش‌زدایی را مداوم و بازگشت‌ناپذیر کنند.

(ادامه دارد)

ساندویچ آمریکایی



اوپک...

بقیه از صفحه ۱

حربهٔ کاهش قیمت نفت به منظور ایجاد اختلال در اقتصاد کشور انقلابی ما را نیز از یاد نبرده‌اند. تلاش امپریالیسم آمریکا و اعضاء کارتل بین‌المللی نفت بویژه آن بوده است که گذشته از تحریک رژیم صدام به جنگ علیه ایران، که باید به انهدام صنایع نفت هر دو کشور می‌انجامید، همین جنگ بین دو عضو **"اوپک"** را نیز مورد استفاده قرار دهند و مقاصد امپریالیستی خود را به همهٔ اعضای **"اوپک"** تحمیل نمایند. آنها می‌خواستند حداقل به **کاهش** قیمت‌های نفت بسود خود و به زیان **کشورهای** نفت‌خیز در حال رشد نائل آیند.

ذخیره‌سازی نفت، بویژه در آمریکا، **صرفه‌جوئی** در سوخت نفت و مصرف آن از **جانب** کلیه کشورهای امپریالیستی طبق **صلاحدید** کنفرانس جهانی انرژی این دول، و بالاخره اعمال فشار به دولت‌های نیجریه، الجزایر و لیبی به منظور فروش نفت خود با قیمت‌های نازل - همه یک هدف را تعقیب می‌کرد و آن این که **"اوپک"** در برابر ضرورت کاهش قیمت‌های پایه نفت قرار گیرد و دول امپریالیستی و انحصارات عمده نفتی در مصاف با **"اوپک"** به کسب پیروزی استراتژیک نائل آیند.

عربستان سعودی، بعنوان مرتجع‌ترین عضو **"اوپک"** در طول تاریخ ۲۰ ساله موجودیت این سازمان هیچگاه از توطئه علیه **"اوپک"** و بسود مقاصد دول امپریالیستی باز نایستاده است. با اینحال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران توطئه‌های دولت مرتجع عربستان سعودی علیه **"اوپک"** به قصد ضربه‌زدن به ایران انقلابی، دامنه هرچه وسیعتری به خود گرفته است.

عربستان سعودی از ابتدای سال گذشته مسیحی ۱۹۸۰ به افزایش حجم استخراج و صدور نفت خود بخارج اقدام کرده و تولید نفت خود را روزانه از ۸/۵ میلیون بشکه به ۱۰/۵ میلیون بشکه و حتی چنانکه **می‌گویند**، به ۱۲ میلیون بشکه، در روز رسانیده است. با وجود تولید ۱۰/۵ میلیون بشکه در روز، هم اکنون عربستان سعودی ۵۰٪ صدور نفت **"اوپک"** را بخود اختصاص داده، حال آنکه اکثر اعضای **"اوپک"** در این مدت از استخراج نفت خود کاسته‌اند و صدور نفت ایران و عراق به حداقل ممکن محدود شده است.

عربستان سعودی با اشباع بازار جهانی سرمایه‌داری نفت از طریق استخراج و صدور بیش از اندازه، و اصرار و ابرام در پائین نگهداشتن قیمت‌های نفت در مرز ۳۲ دلار در هر بشکه، طبیعی است که جز ضربه زدن به منافع دول مترقی در **"اوپک"** و قبل از همه ضربه‌زدن به انقلاب ایران، هدف دیگری را دنبال نمی‌کند. همین روش خصمانه عربستان از درون **"اوپک"** است که کشورهای آفریقایی این سازمان نیجریه، الجزایر و لیبی را در معرض فشار کاهش قیمت‌های نفت خود قرار داد و آنان را به دعوت اجلاسیه ژنو ناگزیر ساخت.

ابتکار دعوت اجلاسیه اخیر **"اوپک"**، در ژنو با دول مترقی عضو این سازمان بود، که بدرستی می‌خواستند چهرهٔ نفاق‌انگیز عربستان سعودی را افشاء نمایند. اجلاسیه ژنو این چهره را بخوبی آشکار ساخت. لیکن دول امپریالیستی و عربستان سعودی نیز می‌خواستند ضربهٔ کاری مهمی به **"اوپک"** وارد آورند و این سازمان را به کاهش قیمت‌های پایهٔ نفت وادار سازند. می‌توان گفت که این توطئه، به برکت هشیاری و قاطعیت دول مترقی عضو **"اوپک"**، بویژه تلاش ثمربخش دولت انقلابی ایران خنثی گردید و بار دیگر ضربه‌ناپذیری **"اوپک"** در برابر حملات امپریالیستی - ارتجاعی از برون و درون به اثبات رسید.

عدم تصمیم گیری مجدد در مورد قیمت‌های پایه‌ای نفت در ژنو را محافل امپریالیستی - ارتجاعی بعنوان بن بستی برای **"اوپک"** ارزیابی و از وجود "بحران" در این سازمان اظهار مسرت می‌کنند. اما برخلاف این ادعا، بوضوح روشن است که در ژنو بار دیگر استحکام سازمان کشورهای صادر کنندهٔ نفت **"اوپک"** بعنوان سازمانی که نه فقط می‌تواند در برابر توطئهٔ امپریالیستی - ارتجاعی مقاومت کند، بلکه قادر است آمال ملل کشورهای نفت‌خیز در حال رشد را برآورده سازد، بیشتر به اثبات رسید.

هنگامیکه هنوز تعداد دول مترقی انقلابی در **"اوپک"** اندک بود، این سازمان تلاشهای مخرب امپریالیستی - ارتجاعی را با موفقیت از سر گذرانده امروز سنگینی کفه در **"اوپک"** با دول انقلابی و مترقی است. بویژه حضور ایران انقلابی در **"اوپک"** نقش سرنوشت ساز در تامین پیروزی‌های آتی این سازمان و بسود منافع ملل کشورهای نفت خیز در حال رشد خواهد داشت. بهمین جهت سیاست فعال اخیر ایران انقلابی در **"اوپک"** را نه فقط باید تایید کرد، بلکه باید انتظار داشت که این سیاست فعال ضد امپریالیستی همچنان از سوی کابینه و وزیر جدید نفت، در همه مسائل مربوط بر نفت و سیاست جهانی دولت ایران در نفت به کار بسته شود.

"کمیسیون های کارگری" اسپانیا در راه دفاع از حقوق اجتماعی کارگران گام برمی دارند

در " کاخ کنگره های "بارسلنا ، دومین شهر بزرگ اسپانیا ، چندروز پیش دومین کنگره **"کمیسیون های کارگری"** (کمیسیونس اوبرراس) برگزار شد . این بزرگترین سندیکای اسپانیا ، که دبیرکل آن **مارسلینوکاماچو** است ، هزار نماینده را به بارسلنا اعزام داشته بود ، تادرباره استراتژی آن در زمینه تامین حقوق ودفاع ازدستاوردهای زحمتکشان اسپانیا در سالهای آینده به بحث و تصمیم گیری بپردازند . کنگره در دورانی برگزارشدکه اسپانیا درسخت ترین بحران اقتصادی طی ۵۰ سال اخیر بسر می برد ، تروریسم در راستای ثبات زدایی دراسپانیا عمل می کند و کوشش برای حل مسئله خود مختاری مناطق گوناگون به درازا میکشد.

پیش از برگزاری "کنگره بارسلنا" ، **مارسلینوکاماچو** در مصاحبه ای باروزنامه بزرگ "ال پائیس" ، ضمن اشاره به کنگره اول "کمیسیون های کارگری" در سال ۱۳۵۷ گفته بود :

"مهم ترین هدف های ما در آن زمان عبارت بود از اولا کمک به تحکیم دمکراسی وثانیا آغاز پی ریختن ساختارهای جدید در این کنفدراسیون سندیکایی و تبدیل "کمیسیون های کارگری" ـ که در شرایط دشوار رژیم فرانکودرواقع جنبش سندیکایی متشکل بود ـ به کنفدراسیونی سندیکایی . دردوران بعدازکنگره اول بویژه از سال ۱۹۷۹ ، خود را با تعرض سرمایه داران بزرگ علیه "کمیسیون های کارگری" و سیاست راستگرایانه دولت "او.ث.د." روبرو دیدیم" .

کاماچو افزود :

"درشرایطی بس دشوارو پیچیده ـ که همه جوابگوی آن نبودیم ـ "کمیسیون های کارگری" سخت ترین آزمایش دوران حیات خودرا باموفقیت بهانجام رساندند" .

"کنگره بارسلنا" عزم اعضای "کمیسیون های کارگری" رامبنی برادامه پیکارهدفمند در راه حقوق زحمتکشان وهم ـ پیمانی با اعضای دیگرسندیکاها اعلام داشت . نکات اساسی گزارش "کمیته اجرایی" ، که از سوی **کاماچو** قرائت شد ، ومضمون اصلی بسیاری از سخنرانی های نمایندگان کنگره ومصوبات آن در شعار "باسندیکایی قدرتمند علیه بیکاری!" ، انعکاس می یابد . **کاماچو** درگزارش خود اظهار داشت :

"ما اکنون طولانی ترین وعمیقترین بحران جهان سرمایه داری رامیگذرانیم . بگفته وی ، مبارزه با بیکاری و برای دفاع ازحقوق زحمتکشان هرچه بیشتر به وظیفه اصلی اعضای سندیکا بدل می شود . برای مقابله با حملات فزاینده به حقوق زحمتکشان و حفظ دستاوردهای آنها ، لازم است که هرچه بیشتر توده مردم رابسیج کرد .

درآستانه برگزاری کنگره ، **"انستیتوی مرکزی آمار"** پیکره های جدیدی درباره بیکاری در مادرید منتشرساخت . برپایه این پیکره ها ، در اواخرماه مه ، اسپانیا با ۱/۷۴ میلیون نفربیکار رکورد اسف باری بجای گذاشت . بدین ترتیب ۱۳/۵٪ سکنه فعال اسپانیا بیکارهستند . بگفته مراکزسندیکایی این آمار رسمی هزاران نفر را ، که دیگر از یافتن کار نومید شده اندو ازاین رو به نام بیکارثبت نام نکرده اند ، دربرنمی گیرد

کاماچو به اصطلاح **"پیمان اجتماعی"** را ، که چندروزپیش ازکنگره میان سندیکاها ، کارفرمایان و دولت به امضاء رسیده بود ، در گزارش خود **"در شرایط کنونی مثبت"** خواند . وی ، در عین حال ، یادآورشد که اعضاء سندیکا باید هرچه بیشتر مراقب اجرای این پیمان باشند . برپایه این **"پیمان اجتماعی"** ، دولت واتحادیه کارفرمایان متعهد می شوند که به سبب تورم در سال آینده دستمزدها را ۱۱ـ۹ درصد بالا ببرند ، ۳۵۰ هزارشغل جدید پدید آورندوکمک هزینه بیکاران راافزایش دهند .

کاماچو دربیانات خودتایید کرد که **"کمیسیون های کارگری"** خواهان همکاری بیشتری با سندیکای "U.G.T" هستند ، که به **"حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا"** نزدیک است .

دبیرکل **"کمیسیون های کارگری"** درباره مسائل وخیم سیاست داخلی و خارجی اسپانیا گفت :

"تروریست ها وکودتاچیان می ـ خواهند طبقه کارگروخلق را ازجابدر کنندوازاین راه نقشه های خودرادرباره نابودی دمکراسی تحقق بخشند" .

کاماچوا افزود که بایدهمه کوشش خودرا در راه عقیم گذاشتن این نقشه ـ ها بکار برد . وی مسئولیت سنگین **"کمیسیون های کارگری"** رادرپیکاربرای نگهداشت صلح وتنش زدایی سیاسی و خلع سلاح یادآورشد . اعضای **"کمیسیون های کارگری"** مخالفت شدید خودرا باعضویت اسپانیا در "ناتو" ابرازداشتندوآنرا کاملا مخاطره انگیز خواندند .

"کمیسیون های کارگری" درپایان کنگره **"کمیته اجرائی"** جدیدی مرکب از ۴۹ عضوانتخاب کردند . **کاماچو** باردیگربه سمت دبیرکل برگزیده شد ،

شاه ملعون بالاخره جانشین "شایسته" خودرا پیدا کرد

روزنامه کوبایی **"گرانما"** درنوشته ای زیرعنوان **"جاسوسی برای یانکی ها ـ دنگ شیائوپینگ : جانشینی شایسته برای شاه"** می نویسد :

"پس ازسفر "موفقیت آمیز "الکساندر هیگ به "پکن" که درجریان آن برتری جویان چینی پشتیبانی کامل خود را از نقشه های امپریالیسم ایالات متحده در هندوچین اعلام داشتند ، اکنون آشکار شده است که دلالان "پکن" حداقل ازدو سال پیش تاکنون برای امپریالیست های ایالات متحده جاسوسی می کنند" .

"گرانما" ، به نقل ازشبکه تلویزیونی "ان . بی . سی ." آمریکا ، گزارش می دهد که :

"ایالات متحده بکمک دو ایستگاه سری جاسوسی مستقر در خاک چین آزمایش های موشکی اتحادشوروی را زیر نظرمی گیرد . . . این ایستگاه ها را ایالات متحده احداث کرده است و کارشناسان چینی که نزد یانکی ها آموزش دیده اند در آنها اشتغال دارند . این همکاری درزمینه جاسوسی در سال ۱۹۷۹ بر پایه قراردادی محرمانه بادولت کارتر آغاز شد"

"گرانما" می افزاید :

"همه شواهد حاکی است که پس از سرنگونی شاه ایران نوکر وفادار امپریالیسم ، برتری جویان چینی بیدرنگ خواست یانکی ها را مبنی بر انتقال تجهیزات جاسوسی آنها از ایران به چین ، پذیرفتند . همه کس می داند که امپریالیست ها ازچندین پایگاه جاسوسی ضدشوروی درایران برخوردار بودند" .

درحالیکه بگزارش "ان . بی . سی" چند سناتور آمریکایی ، که به چین سفر کردند ، ازدنگ شیائوپینگ اجازه تاسیس این پایگاه ها را خواستند "واشنگتن پست" معتقد است که این پیشنهاد خود دنگ شیائوپینگ بوده است .

روزنامه کوبایی درپایان می نویسد :

"حیله های "پکن" کماکان رسوا می شودو دنگ شیائوپینگ نشان می دهد که در اجرای ماموریت های کثیف امپریالیستهای یانکی جانشین شایسته ای برای شاه است" .

درشناخت امپریالیسم معاصر (۱۲)

اسلوب های کسب سود انحصاری

استثمار فزاینده طبقه کارگر

منشاء سودانحصاری اضافه کار و بخش مهمی ازکار لازم زحمتکشان برای تولیدمادی است که توسط انحصارات تصاحب می شوند . سلطه انحصارات موجب استثمار بسیارزیادکار درقلمرو تولید می گردد . انحصارات پیش از هر چیز تلاش می کنندکه کمیت اضافه کار را افزایش دهند . برای این کار آنها به بهبود اسلوب ها می پردازند و از این راه اضافه ارزش مطلق و نسبی کسب می کنند . آنها درجستجوی اضافه سود مبالغ هنگفتی صرف بهبود شکل های سازماندهی تولیدو پژوهش های علمی کرده وبه خرید دیپلم ـ های جدیدفنی دست می یازند .

مداحان امپریالیسم می کوشند به طبقه کارگر بباورانند که تکنیک های جدیدی که جانشین کارانسان می شوندوی راازاستثمار می رهانندوبرای کسانی که صاحب این تکنیک ها هستند ، سودهای هنگفتی ببار می آورند . زیرادرکارخانه ـ هایی که مکانیزه شده اند ، حداکثردو یا سه نفربه تامین خدمات می پردازند ، اما سود ـ های حاصله بسیارهنگفت اند . و ازآن نتیجه می گیرندکه اندیشه **مارکس** که طبق آن سودهای سرمایه داران تنها ازاستثمار کارگران حاصل می شوند کهنه شده است .

پس ، سودهای هنگفت صاحبان موسساتی که بطورعالی مکانیزه واتوماتیزه شده اندازکجا سرچشمه می گیرند ؟

نخست این که صاحبان این موسسات یک اضافه سودازاختلاف موجود بین قیمت های تولیدخود و قیمت های موسساتی که دارای تجهیزات فنی متوسط ـ اند ، بدست می آورند . دراین حالت آنها بخشی از اضافه ارزش کارگران موسساتی را که فاقد تجهیزات فنی پیشرفته ترند تصاحب می نمایند .

دوم این که اعتلای بهره وری کار با برقراری سلطه انحصارات به کاهش متقابل قیمت ها منجرنمی شود . ازاین رو ، حتی هنگامیکه تکنیک های جدیدوسیع در موسسات سرمایه داری مورداستفاده قرار می گیرند وبه تبع آن ارزش اجتماعی کالاها تقلیل می یابد ، سودهایی که انحصارات بدست می آورند در سطح بسیاربالایی باقی میماند .

سوم این که دریک موسسه به طور عالی مکانیزه تنهاکارگرانی که مستقیما در عملیات تولیدی مشغول کارنددر تولید کالاها شرکت ندارند ؛ زیراهر قدر سطح فنی موسسه پیشرفته ترباشدانجام امور فنی بیشتری ضرورت می یابد . یک تولید بطورعالی مکانیزه بدون موسسات و آزمایشگاه های پژوهش علمی مختلف و نیز بدون افزایش شمارکارگرانی که در آنها مشغول فعالیت اند غیرقابل فهم است .

بنابراین ، هنگامی که انحصارات به فنون جدید متوسل می شوند ، میزان استثمار بالا می رودوتعدادزحمتکشانی که توسط انحصارات مورداستثمارقرارمی ـ گیرند بجای کاهش فزونی می یابد . به عبارت دیگربرحجم اضافه ارزشی که انحصارات بدست می آورندافزوده می ـ شود . بنابراین کوشش های انحصارات برای پیشرفت تکنیک تنهایک هدف را تعقیب می کندوآن دست یافتن به سود ـ های بسیارهنگفت است .

شدت دادن کار اسلوب بسیار متداولی برای کسب اضافه سودانحصاری است . انحصارات برای واداشتن کارگران به کاربیشتردرواحدزمان وافزایش مقدار محصولات تولیدی ازشیوه های مختلف استفاده می کنند . در موسساتی که به انحصارات تعلق دارند ، نوسازی فنی یا بطورکلی مکانیزه و اتوماتیزه کردن تولید نه تنها باافزایش بهره وری کاربلکه باشدت کارهمراه است . هردوعامل اضافه سودهای قابل ملاحظه ای برای انحصارات فراهم می آورند . دربسیاری موارد ، انحصارات بدون نوسازی تکنیک های خودبرشدت کار می افزایند .

درعصر سرمایه داری پیش از انحصاری شدت کار مخصوصا از راه کنترل بسیارشدیدکار کارگران وافزایش ماشین هایی که کار آنها موقوف به صرف نیروی جسمانی کارگران بودواستفاده از سیستم کار مزدی تحقق می یافت . انحصارات ضمن حفظ اسلوب های قدیمی آنها را بااسلوب های جدیددرمی آمیزند . رایج ترین آنها شدت دادن کارزنجیری (درموردکارزنجیری) یاسرعت بخشیدن به آهنگ عمومی کار درهمه بخش های تولید است . درموسساتی که انحصاری شده اند از کرونومترها ، ابزارهای الکترونیک وغیره برای اندازه گیری فعالیت هااستفاده می ـ کنند . هنگامی که کارگری اندکی وقت تلف کندجریمه وگاه حتی اخراج می شود .

خصلت شدت کاربطورقابل ملاحظه تغییریافته است . درگذشته ، شدت کار عموما مبتنی برافزایش مصرف نیروی عضلانی بود . بنا بر سطح فعلی تکنیک ها ، شدت کارمی تواندبصورت افزایش مصرف کارعضلانی تجلی نکند . درعوض ، می ـ بینیم که تشنج عصبی بالا می رود . واین از بدترین اشکال شدت کاراست وتاثیربسیار زیان بخشی برنیروی کاردارد .

انحصارات برای افزایش استثمار می کوشندازاسلوب هایی استفاده کنندکه خاطره اسلوب های افشاء شده قدیمی را دریادهازنده نسازندوروابط سرمایه دارو کارگررابظاهرانسانی جلوه دهند . ازاین رو ، درایالات متحده سیستم های **سوئی تینگ** (۱) کلاسیک **تیلور** ، **گانت** ، **روآن** و **هالسی** بتدریج متروک مانده اند . باوجود این ، سیستم هایی که جانشین آنها شده ـ اندوبسیارآزادیخواهانه به نظر می آیند امکانات بیشتری برای شدت کار فراهم آورده اند . چنانکه در کشورهای امپریالیستی کاری که در چارچوب "روابط انسانی "در واحد زمان انجام میگیرد نسبت به اشکال قدیمی کار ـ مزدی برشدت کار بیشتری تکیه دارد .

در بسیاری موارد ، شدت کار به حدی است که باهیچ بهبود شرایط زندگی کارگران جبران نمی شود . به بیان دیگر ، به نیروی کاربه خاطرحداکثرسود لطمه وارد می آید . افزایش بیماری های قلبی ـ عروقی و عصبی وازدیاد حوادث کار در نزد کارگران شاهد گویایی بر این مدعاست .

سیستم های کارمزدی که امروزنیز نقش مهمی دارند ، تحول محسوسی یافته اند . سیستم های جدید **سوئی تینگ** که مبتنی برکار مزدی هستند ، بنا بر بغرنجی زیاد ازحیث محاسبه نورم ها ومحاسبه مزد وغیره ازیکدیگرمتمایزند . این باآسان کردن وظیفه کارگران که می ـ خواهندآن را در مزدهایشان روشن تر ببینند فاصله دارد و به انحصارات امکان می دهدکه سیاستی بکلی خود ـ مختارانه ای در زمینه دستمزدها در پیش گیرند . هدف سیستم های جدید ("ارزیابی تحلیلی کارها" ، "مشارکت کارگران درسودها" ، کارمزدی گروهی و غیره) فراهم آوردن امکان لازم برای انحصارات است که به موهبت تشدید بی قیاس کار ، کلان ترین اضافه سود ممکن رابه چنگ آورند . درعین حال هدف آنهارویارویی با تشکل واتحادپرولتاریا است . این سیستم ها بعنوان مظهر "روابط بشری" ، "مشارکت اجتماعی" و غیره معرفی می شوند .

در موسساتی که انحصاری شده ـ اند ازنیروی کار خارجی در کارهای بسیار دشوار و زیانمند وسیعا استفاده می کنند . مثلا در جمهوری فدرال آلمان در ۱۹۷۳ تقریبا ۲ میلیون کارگر مهاجر عمدتا از ترکیه ، یونان ، اسپانیا و ایتالیا مشغول کار بودند . آنها در صنعت ۱۴٪ ودرساختمان ۲۵٪ نیروی کارکارگران را تشکیل می دادند . بطورکلی این زحمتکشان که مزدهایی کمتر از متوسط دریافت می دارند (چنانکه مزد آنها در آلمان ۴۰٪ مزد واقعی کارگران آلمانی است) ازبسیاری مزایا محروم اند و در شرایط بسیار سختی زندگی می کنند . مطبوعات بورژوایی درتوصیف موقعیت کارگران مهاجر حتی از آنها به عنوان "سیاهان اروپا" سخن می گویند . انحصارات آلمان غربی ، انگلیسی ، فرانسوی وغیره در پرتو استثمار این زحمتکشان اضافه سودهای هنگفتی بدست می آورند .

به علت سلطه انحصارات ، نوسازی فنی ، پیشرفت های بهره وری کارو شدت کار به انحصارات امکان می دهند که اضافه سودکلانی بدست آورند وآن را به منبع ثابت سودهای انحصاری بدل کنند .

سرمایه انحصاری باشدت دادن کارو بالابردن بهره وری آن استثمار طبقه کارگر را افزایش می دهد . طبق محاسبه اقتصاددانان شوروی درحال حاضر در ایالات متحده نرخ اضافه ارزش در صنعت تبدیل مواد تقریبا ۳۵۰٪ است . شدت کار ارزش نیروی کار را فزونی می دهد و در این صورت باید با افزایش متناسب مزد همراه باشد . با وجود این ، درواقعیت مزدیا مطلقا فزونی نمی یابد ، یابه نسبت ـ هایی کمتر از شدت ناگزیر کارافزایش می یابد .

علاوه براضافه ارزشی که به وسیله کارگران مزدبگیرتولید می شود ، انحصارات بخش مهمی از ارزش نیروی کاررابه خود اختصاص می دهند فزونی اضافه جمعیت نسبی به کاهش مزد در قبال ارزش نیروی کارکمک می کند . هیچکس ارزش کالایی نیروی کار را در دنیای سرمایه داری معین نمی کند . باوجود این ، آنچه که آن راحداقل معیشت یک خانواده متوسط آمریکایی می نامند ، محاسبه میکنند . طبق آمار رسمی در آغاز دهه ۷۰ درآمد سالیانه یک چهارم خانواده های آمریکایی دوبار کمتر از حداقل معیشت بود . درآمدخانوادگی سالیانه بیش از ۳۰ میلیون آمریکایی تقریبا سه بارکمتر ازسطح مزبوراست .

طبق آماری که توسط **انستیتوی بروکینگز** تهیه شده ۲۰٪ آمریکایی ها (قشرهای خیلی فقیر) اکنون تنها ۳/۲٪ درآمد ملی ایالات متحده را در اختیار دارند ، حال آنکه ۲۰٪ آمریکایی های دولتمند ۴۶٪ درآمد مذکور و ۵٪ جمعیت آمریکا ۱۹/۱٪ آن را بهخود اختصاص داده اند .

۱ـ سوئی تینگ : کار دشوار با مزدکم . دراین سیستم مزد بر اساس مقدار تولید یاخدمت داده می شود .

شرکت فعال درنبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم صدام یك وظیفه انقلابی است !

حذف ...

بقیه از صفحه ۱

امر توزیع آن گامی است جدی در راه کوتاه کردن دست واسطه‌ها و بی شک اقدامی است در جهت تعمیق انقلاب و تقویت جنبه‌ٔ مردمی آن. لیکن این هدف مردمی و انقلابی تنها با تدوین برنامه‌ٔ مشخصی که حاوی یک سلسله تدابیر معین و سنجیده‌ٔ اقتصادی، اداری و سازمانی و سیاسی باشد، تحقق یافتنی است. دشواری کار در اتخاذ و اجرای چنین تدابیری است.

اشکال و سبوع عمل دلالان و واسطه‌ها فوق‌العاده متنوع است. در واقع دلالی و واسطه‌گری آنچنان با سیستم تولید و توزیع جامعه‌ٔ ما در آمیخته که حذف آن به سادگی و تنها براساس خبر و صدور دستورالعمل‌های خشک اداری میسر نیست. جاذبه‌ٔ سودهای هنگفت ناشی از واسطه‌گری به حدی بود و هست که، چه قبل و به خصوص بعد از انقلاب و با توجه به وجود بیکاری شدید، هزاران نفر از مردم بی‌چیز و متوسط‌الحال با فراهم کردن مختصر سرمایه به روستاها میروند، انواع محصولات زراعی را مستقیما از تولیدکنندگان میخرند و به نرخ‌های بالا در بازار عرضه می‌کنند و بار زندگی را بر روی شانه‌ٔ زحمتکشان سنگین و سنگین‌تر می‌کنند و خود نیز لقمه‌نانی به دست می‌آورند. بعلاوه در موارد بسیاری، افرادی از مردم محروم ده تبدیل به بادوی واسطه‌های متوسط و بزرگ می‌شوند و از راه کمک به دلالی امرار معاش می‌کنند. اما در همه حال سودهای هنگفت تنها و تنها نصیب واسطه‌های بزرگ میشود و خرده‌پاها تنها حسرت به دل باقی می‌مانند.

بدین ترتیب و با توجه به بغرنجی مسئله است که، برای حصول موفقیت در امر خرید و توزیع برنج توسط دولت، تدوین برنامه و اتخاذ یک سلسله تدابیر اقتصادی اداری، سازمانی و سیاسی ضرورت قطعی دارد. در تنظیم برنامه باید به نکات زیرین توجه داشت:

در زمینهٔ تدابیر اقتصادی

۱ـ در تعیین قیمت خرید محصول برنج باید هزینه‌ٔ تمام شده‌ٔ محصول و سود معقول برای تولیدکننده را در نظر داشت.

۲ـ با اعطای اعتبارات و واگذاری امکانات فنی و مادی لازم و کافی به تولیدکنندگان برنج آنچنان شرایطی را فراهم نمود که تولیدکنندگان بطور عموم انگیزه‌ٔ کافی برای فروش محصول به دولت را بیابند. یک نکته پیچیده و ظریف در این مورد آنست که اعطای اعتبارات و واگذاری امکانات باید به نحوی باشد که همه‌ٔ تولیدکنندگان تشویق به فروش محصول خود به دولت شوند و در عین حال از لحاظ دریافت امکانات و اعتبارات فنی و مادی، نظیر سوخت و روغن موتور، سم و کود، قطعات یدکی و ماشین‌آلات و وام، کشاورزان خرده‌پا از اولویت برخوردار گردند. باید بین فروش محصول برنج توسط تولیدکننده به دولت و دریافت کمک‌ها و تسهیلات دولتی که ذکر شد رابطه متقابل و مشروط برقرار گردد.

۳ـ به فعالیت بی‌ضابطه و سودجویانه بخش خصوصی در زمینه‌ٔ عرضه و تولید سم، قطعات یدکی و ماشین آلات کشاورزی خاتمه داده شود، تا کشاورزان مواد ضرور برای تولید را به قیمت گزاف بدست نیاورند و هزینه‌های تولید بی‌جهت و بی‌رویه افزایش نیابد.

۴ـ کمک به تشکیل و گسترش شبکه‌ٔ تعاونی‌های تولید و فروش برنج، با شرکت داوطلبانه‌ٔ شالیکاران.

۵ـ برآورد دقیق از میزان تولید و مقدار مصرف برنج در کشور و تامین کمبود آن از طریق واردات و توزیع آن صرفا از طریق دولت و توسط شبکه تعاونی

۶ـ ایجاد و گسترش شبکه‌ٔ توزیع دولتی و تعاونی در شهرها، به نحوی که قادر باشد امر توزیع عادلانه برنج و سایر کالاها را سازمان دهند.

در زمینهٔ تدابیر اداری و سازمانی

در اتخاذ تدابیر اداری و سازمانی باید همواره توجه داشت که این واسطه‌ها و دلالان عمده هستند که می‌باید در مرحله نخست تحت فشار قرار گیرند، زیرا که هر گونه فشار بی‌رویه و غیراصولی به تولیدکنندگان خرد و فروشندگان جزء برای مجموعه‌ٔ برنامه نتایج منفی و مضر به بار خواهد آورد.

برای جلوگیری از فعالیت واسطه‌ها و دلالان عمده، ایجاد سازمان و سیستم نظارت و کنترل دولتی بر تولید و خرید و توزیع برنج، همکاری سازمان‌های دولتی با تعاونی‌های تولید و فروش و توزیع، گسترش شبکه‌ٔ موسسات دولتی برای واگذاری به موقع امکانات مادی و فنی لازم و کافی به تولیدکنندگان و خرید به موقع محصول برنج و هم‌چنین اعمال مجازات‌های سنگین برای عمده‌ٔ خریداران و فروشندگان قاچاق برنج ضروری است.

برای اتخاذ این تدابیر باید از نهادهای انقلابی به ویژه سپاه و جهاد استفاده گردد. با کمک و همکاری مردم، اعم از مصرف‌کنندگان شهری و تولیدکنندگان ذینفع، نظارت دقیقی را بر حسن اجرای آنها تامین کرد.

در زمینهٔ تدابیر سیاسی

عمده‌ترین بخش تدابیر سیاسی عبارت از فعالیت همه‌جانبه‌ٔ تبلیغی و توضیحی در بین کشاورزان و همه مردم است، بخصوص که می‌توان پیش‌بینی کرد که به دلیل وجود برخی تردیدها و ابهامات و ناآگاهی‌ها، بعضی اعمال مضر و پدیده‌های ناسالم مانند عدم تحویل برنج، فروش، قاچاق آن و در بین فروشندگان خرد و متوسط مشاهده گردد. اهمیت فعالیت تبلیغی و توضیحی در این زمینه دقیقا در همین جاست. با یک جوب راندن کسانی که آگاهانه و به قصد ضربه زدن به اقتصاد کشور در این برنامه اخلال می‌کنند، و افراد مردد و ناآگاه زیان‌های جبران‌ناپذیر بر پیکر انقلاب وارد می‌آورد. باید توجه کرد که با کار توضیحی و تبلیغی وسیع در بین توده‌های دهقان، می‌توان قسمت مهمی از این پدیده‌های ناسالم را که ناشی از تردید و ناآگاهی است، از میان برد.

باید به انبوه تولیدکنندگان توضیح داد که وجود و ادامه کار واسطه‌ها و دلالان بزرگ تا چه حد به منافع محرومان زیان رسانده و می‌رساند. باید با افشاء ماهیت خائنانه سرمایه‌داران و واسطه‌های عمده، به مثابه یکی از پایگاه‌های اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، و تبلیغ برنامه‌های مردمی دولت همراه با انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بنیادی به نفع زحمتکشان، بنحوی که علائم و آثار آن‌ها را بطور روزمره و عمومی دریابند، انبوه تولیدکنندگان را به گرد انقلاب و برای دفاع از آن تجهیز نمود و فعالیت واسطه‌ها و دلالان بزرگ را خنثی کرد.

در شرایط کنونی، که مردم نتایج مثبت و انقلابی طرح‌های ستاد بسیج اقتصادی کشور را عملا دریافته‌اند، زمینه‌ٔ عینی و ذهنی برای برداشتن گام‌های باز هم بلندتر از هر وقت دیگری آماده‌تر است. انبوه کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهر و ده خواهان و پشتیبان اینگونه اقدامات مردمی دولت هستند. با قاطعیت، سرعت، و هوشیاری ضربات باز هم بیشتری بر پیکر سرمایه‌داران بزرگ، مالکان ستمگر و تجار و واسطه‌های عمده فرود آوریم و انقلاب را به پیش تازانیم.

احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌ها:

توطئهٔ ضدانقلاب را درهم شکنیم!

کمیته‌ٔ مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران "پیرو کنگره چهارم" طی اعلامیه‌ٔ هشداردهنده‌ای درباره‌ٔ فعالیت ضدانقلاب در کردستان و آذربایجان می‌نویسد:

انقلاب ایران از بامداد پیروزی با توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم و ایادی داخلی‌اش مواجه بوده است. یکی از میدان‌های حادثه‌آفرینی و توطئه‌چینی ضدانقلاب کردستان و آذربایجان است.

ماه‌هاست حزب دمکرات کردستان ایران (پیرو کنگره‌ٔ چهارم) به مردم کردستان، به هموطنان، به نهادهای انقلابی و به دولتمردان هشدار داده و از توطئه‌های شیطانی دشمنان داخلی که در ارتباط با رژیم‌های دیکتاتوری و ارتجاعی منطقه و امپریالیسم جهانی اند پرده برداشته است. صفحات روزنامه‌ٔ "کردستان" شاهد گویای این امر به شمار می‌آیند.

مدت‌هاست اعلام داشته‌ایم که متاسفانه کردستان به نقطه‌ٔ امید کلیه‌ٔ نیروهائی تبدیل شده است که با همدستی رژیم‌های واپسگرا و وابسته می‌خواهند انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران و جمهوری اسلامی را از درون متلاشی سازند. بارها خطر توطئه مشترک عوامل آمریکا، بختیار، اشرف، آریانا، اویسی و دیگر افسران فراری، مساله‌ٔ همدستی فئودال‌های وابسته نظیر جهانگیر دری و دیگر خان و فئودال‌های ترک و کرد، توطئه‌ٔ باند قاسملو و گروهک‌های هرج و مرج‌طلب در کردستان و آذربایجان را یادآور شده و متذکر گردیده‌ایم که سفارت آمریکا در آنکارا، یکی از مراکز توطئه‌چینی علیه انقلاب ایران است.

رویداد هفته‌های اخیر صحت نظرات ما را به اثبات رسانید. خبرهای واصله حاکیست طی روزهای گذشته قریب دوهزار نفر مسلح از گروه‌های وابسته به باند قاسملو، سلطنت‌طلبان، مزدوران خان‌های مرتجع کرد ترکیه، کومله و جوانمردان وابسته به جهانگیر دری، از سه جهت به رفقا و هواداران ما در منطقه‌ٔ سلماس هجوم برده تا با توقیف، حبس و قتل آنها، از یکسو منطقه را از وجود طرفداران انقلاب "پاکسازی" کرده و از سوی دیگر با اشغال منطقه حساس سلماس نوار مرزی ایران و ترکیه را تحت کنترل خود درآورند و راه ترانزیتی ایران ـ ترکیه را قطع و زمینه را برای تحت کنترل درآوردن آذربایجان هموار سازند.

درگیری‌های دوروز اخیر مقدمه اجرای این نقشه‌ٔ شوم است و در اثر آن سیزده نفر از پیروان و هواداران ما ربوده شده، مفقود گشته و یکنفر هم به نام ملا رضا شهید گردیده است. تلفات مهاجمین نه نفر کشته و عده‌ای زخمی است.

ضمن هشدار مجدد به دولتمردان، نهادهای انقلابی و به نیروهای مدافع انقلاب، خواستار هشیاری، هم‌آهنگی و وحدت عمل همه نیروهای راستین و وفادار به انقلاب علیه نیروهای ضدانقلابی هستیم. دوران تردید، بدبینی نسبت به نیروهای صدیق انقلابی سپری شده است. انقلاب تنها به حزب و قشر و سازمان منحصر به فردی تعلق ندارد. باید با احساس مسئولیت از همه نیروهائی که آماده‌ٔ جانبازی در راه انقلابند حمایت کرده تقویت نموده و آنان را تنها نگذاشت.

باید عمل ...

بقیه از صفحه ۱

ایفا کردند. به روشن‌ترین و برجسته‌ترین نحو مطرح میسازد.

براستی آنچه توده‌های عظیم خلق با تحمل نامراد بیها و فداکاریهای عظیم طی دوسال و نیمه اخیر انجام دادند و از آگاهی عمیق و اراده بی‌تزلزل آنها حکایت میکند، سزاوار هرگونه ستایش است.

پیروزی نخستین مرحله‌ٔ انقلاب را مردم با هفتاد هزار شهید و دهها هزار مجروح و معلول تحقق بخشیدند. آنها در صحنه با سینه‌های گشاده به رویاروئی با ساواک و ارتش شاه ملعون برخاستند و قدرت را از کف غاصبان جنایتکار بیرون آوردند.

اما شوراییها هنوز در پیش رو بود. تفاله‌های آمریکا همه جا به خرابکاری برخاستند و آماج اصلی توطئه‌های خود را تضعیف جبهه انقلاب و رهبری انقلاب، به منظور مسخ و سپس سرکوب انقلاب قرار دادند.

در روستاها فئودالها و بزرگ‌مالکان، آتش برهستی دهقانان زحمتکش و انقلابی زدند و دسته‌های اشرار را به جان آنها انداختند. تفاله‌های آمریکا، که در حاکمیت نفوذ کرده بودند، با همه توان خود دوسال و نیم از تحقق خواست اصلی دهقانان زحمتکش، یعنی اجرای اصلاحات ارضی بنیادی ممانعت کردند. دولت موقت یک فئودال را، که میکوشید "شهروند مفید آمریکا" شود، بر راس وزارت کشاورزی گماشت. گروهی از روحانیون، که پیوند عمیق با فئودالها دارند، اصلاحات ارضی را "غیرشرعی" خواندند و سپس بنی‌صدر و باند او نیز به آنها پیوستند. از سوی دیگر گروه‌های چپ‌نما و چپ‌رو و عوامل ضدانقلاب تلاش کردند، تا تمام این اعمال ضدانقلابی و ضددهقانی را به پای پیروان خط امام و رهبر انقلاب بگذارند و دهقانان را از انقلاب ناامید سازند و به مقابله با حاکمیت انقلابی بکشانند.

اما دهقانان زحمتکش، تمامی این تحریکات را عقیم گذاردند. گرسنگی کشیدند و پایمردی نهادند. با یکدست سلاح را به سوی تجاوزگران صدامی نشانه رفتند و با دست دیگر گندم کاشتند. آنها بدینسان امید تمامی دشمنان انقلاب را به یاس بدل ساختند.

تفاله‌های آمریکا کارخانه‌ها را به ویرانی کشاندند. اقتصاد بیمار و وابسته از همه سو ترک برداشت. بیکاری حدت و شدت بی سابقه یافت. از دولت موقت گرفته تا بنی‌صدر و باند ضدانقلابی او، همه و همه به تلاش برای احیای اقتصاد وابسته‌ٔ پیشین برخاستند. گروه‌های چپ‌نما و چپ‌رو نیز، چون قارچ که بر مفاسد میروید، به میان بیکاران، گرسنگان و کارگرانی که گرانی، وضع معیشتی آنها را به وخامت بی سابقه کشانده بود، روان شدند، تا آنها را، همانگونه که امپریالیسم می خواست، علیه حاکمیت انقلابی، یعنی پیروان صدیق خط امام، بشورانند.

اما طبقه کارگر ایران، بسی آگاهتر از آن بود که اجازه بدهد حوادثی که در شیلی رخ داد، در ایران انقلابی تکرار شود. کارگران گرسنگی کشیدند و پایمردی نهادند، هرجا که به آنها نیاز بود، از تسخیر لانه‌ٔ جاسوسی آمریکا گرفته تا پشتیبانی قاطع از رهبر انقلاب، در مقابل سازشکاران و خائنین شدند و سرانجام در جانبازی برای دفاع از میهن، همه جا چون سربازی حاضر شوند. طبقه کارگر ایران نه فقط در سرنگونی رژیم منفور شاه نقش درجه‌ٔ اول ایفا کرد، بلکه در ناامید ساختن تفاله های آمریکا، که بخشی از حاکمیت پس از انقلاب را تصرف کرده بودند، نیز از هیچ فداکاری فروگذار نکرد.

غارتگران بازار با حمایت سیاستمداران لیبرال دولت موقت و بنی‌صدر و باندش، که مهمترین اهرم‌های اقتصادی را در دست خود متمرکز کرده بودند، چندین برابر بیش از دوران پیش از انقلاب، دسترنج ناچیز مردم زحمتکش را به یغما بردند و از گرانی بیش از حدی که خود ایجاد کرده بودند، دهها برابر فربه‌تر شدند. اما زحمتکشان شهر و ده به هیاهوهای ضد انقلابی، که همه مفاسد لیبرال‌ها و سازشکاران و غارتگران را نتیجه سیاست پیروان صدیق خط امام و رهبر انقلاب وانمود میکردند، گوش فرا ندادند و به راهی که رهبر انقلاب در پیش‌پای آنها می‌نهاد، گام نهادند.

به پشتوانه‌ٔ حمایت این نیروی عظیم و آگاه و فداکار بود که لانه‌ٔ جاسوسی آمریکا تسخیر شد، دولت موقت ساقط شد، امیرانتظام‌ها و قطب‌زاده‌ها افشا و طرد شدند، لیبرال‌ها آبرو باختند، بنی‌صدرها گریختند، توطئه‌ٔ رهبری ضدانقلابی "مجاهدین خلق" برای ایجاد جنگ داخلی عقیم ماند و صدام در باتلاق‌های خوزستان متوقف شد.

آری، خلق "**کار خود را صددرصد خوب انجام داد**"، همه دشواری‌ها را متحمل گشت، تا حاکمیت انقلابی بتواند تفاله‌های آمریکا و نیروهای ضدخط امام را از صحنه براند و خط امام بر حاکمیت سیاسی تسلط بلامنازع یابد.

دوم: مردم تنها به حرف و شعار بسنده نکردند. آنها عمل کردند. اگر در گذشته به واسطه خرابکاری و کارشکنی سازشکاران و باند **بنی صدر** برای تاخیر در تحقق خواست‌های زحمتکشان عذری وجود داشت، اکنون دیگر هیچ عذری پذیرفتنی نیست. مردم حق دارند که به پاس استقامت و فداکاری خود ـ که پیروزی خط امام را بر تمام خطوط انحرافی و ضدانقلابی تامین کرد ـ از دولتی که آنرا بر مسند نشانده‌اند، طلب کنند که آن نیز به عمل بپردازد و از حقوق آنها در مقابل غارتگران و ستمگران ـ که زیر چتر حمایت رهبران خطوط ضدخط امام علیه انقلاب و علیه مردم توطئه میکردند ـ دفاع کند، به زحمتکشان شهر و روستا نشان دهد که در اعتماد بی‌تزلزل خویش به انقلاب و خط امام به خطا نرفته‌اند و باید که همچنان بدون کمترین تزلزل، با شور و فداکاری بیدریغ، از انقلاب در مقابل دشواری‌ها و توطئه‌های عظیمی که در راه است، دفاع کند.

دیروز لیبرال‌ها، سازشکاران و تفاله های آمریکا، که به دلیل فقدان هشیاری لازم و بی‌تحرکی مسئولان انقلابی، اینجا و آنجا در حاکمیت انقلابی نفوذ کرده بودند، می‌توانستند اقدامات انقلابی و مردمی را متوقف سازند و فلج کنند. اینرا توده‌های مردم خیلی خوب دریافتند، و به همین دلیل تا بیرون راندن قطعی آنان صحنه را ترک نکردند و پیروزی نیروهای خط امام را تثبیت کردند.

اما امروز که نیروهای سازشکار و ضدانقلابی به قدرت مردم و قاطعیت رهبری انقلاب بطور عمده از امکان خرابکاری و کارشکنی از بالا محروم شده‌اند، تعلل در انجام هرچه سریعتر اقداماتی به سود مردم و در جهت کاستن بار دشواری های زندگی آنها، امری است که هیچگونه عذری آنرا موجه نمی‌دارد. آنها همچنان در صحنه‌اند، تا خواست‌های آنان تحقق یابد.

برای انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران، هیچ راهی بجز پیشروی وجود ندارد، توقف برابر با مرگ است. برای حفظ نیروی عظیم خلق در جانب انقلاب ـ که تا به حال بارها و بارها در لحظات حساس و سرنوشت ساز آنرا از شر توطئه‌های خطرناک رهائی بخشیده است ـ هیچ راهی بجز انجام سریع اقداماتی که ثمرات ملموسی به سود خلق ببار آورد، وجود ندارد. این ضرورت مبرم و حاد لحظه است.

میلیونها دهقان در انتظار زمینی هستند که از آنها با سرنیزه‌ٔ شاهنشاهی غصب شده است. میلیونها کارگر خواستار زندگی حداقلی هستند، که چندصد غارتگر بازار و زالوی سرمایه‌دار، به سود کیسه‌ٔ گشاد حرص و آز خویش، آنها را از آن محروم ساخته‌اند.

همه مردم زحمتکش ایران خواستار کار، مسکن، بهداشت و فرهنگ هستند، تا در ایران مستقل و آزاد، از زندگی انسانی بهره‌مند گردند. باید عمل کرد!

سیاست خارجی...

بقیه از صفحه ۱

۲۹ مرداد ۶۰ در روزنامه‌ها منتشر شد) مطالبی درباره سیاست خارجی بیان داشت.

این برنامه، که در آن "مواردی" از مشی کلی سیاست خارجی ذکر شد، همراه با مصاحبه های نامبرده، که توضیح بیشتری از مشی سیاست خارجی بدست می دهند، مجموعاً بیانگر مشی سیاسی جدیدی است، که قطع نظر از برخی ابهامات (بخصوص در برنامه ارائه شده)، بطور کلی مثبت و بیانگر حرکت سیاست خارجی مبتنی بر اصل استقلال و در جهت مبارزه پیگیر با امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا و حفظ و تحکیم و تقویت انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران و استقلال جمهوری اسلامی ایران است. در عین حال نظر به اهمیت فوق العاده نقشی که سیاست خارجی می تواند و باید برای کسب پیروزی در مبارزه سرنوشت ساز با امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، و در تعمیق انقلاب و رشد مستقل کشور داشته باشد، و نظر به اینکه هنوز مبانی و اصول سیاست خارجی مشروحاً و دقیقاً تدوین و تصویب نگردیده، ما بجا می دانیم، نظراتی را در زمینه سیاست خارجی بیان داریم، به این امید که مورد توجه قرار گیرد.

* * * *

آقای موسوی، وزیر امور خارجه در مصاحبه خود گفته است که،

"ما در اهداف کلی، اروپای غربی را از آمریکا جدا نمی دانیم. آنها منافع استراتژیک واحدی دارند و پیمانهای نظامی و اقتصادی بین اروپا (غربی) و آمریکا و اتخاذ موضعگیری های مشابه (آنها) نشان دهنده این مسئله است. ولی آنها در حوزه ها و عرصه های فرعی شاید باهم اختلاف منافعی داشته باشند..."

این گفته آقای وزیر امور خارجه عین واقعیت است که در برنامه دولت با بیان واقعیت مهم دیگری تکمیل شده، آنجا که در برنامه تصریح شده:

"در حال حاضر آمریکا بعنوان "شیطان بزرگ" بزرگترین دشمن انقلاب اسلامی و مانع اصلی در راه به بارنشستن کامل آن است..."

بعبارت دیگر، دولت آمریکا، دولت های امپریالیستی اروپای غربی و نیز کانادا، ژاپن و استرالیا، که مجموعاً امپریالیسم جهانی را تشکیل می دهند و اصطلاحاً "غرب" نامیده می شوند، بسرکردگی آمریکا ـ "شیطان بزرگ"، دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اند.

اکنون که بگفته آقای موسوی، "خط گرایش به غرب زدوده شده"، و وزارت امور خارجه از چنگ لیبرالها خارج گردیده ـ و این پیروزی انقلابی بسیار بزرگی است ـ با قرار دادن مشی کلی وزارت امور خارجه بر محور مبارزه با "غرب"، یعنی با امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، جمهوری اسلامی ایران می تواند جای شایسته خود را در جهان اتخاذ کند. احترام تمام خلق ها و دولت ـ های رزمنده بر ضد امپریالیسم را بخود جلب نماید با موفقیت توطئه های آمریکا و متحدانش را خنثی کند و در راه تحکیم انقلاب و استقلال کشور اقدامات موثر و ثمربخشی بعمل آورد.

آقای موسوی، ضمناً به دو نکته درست دیگر در زمینه روش کار سیاست خارجی اشاره کرده است، اگر بدرستی رعایت و اجرا گردند، کارآ و ثمربخش خواهند بود.

یک نکته اینست که:

"ما به هیچوجه در جهت قطع رابطه خود با جهان خارج حرکت نمی کنیم"، و از سیاست داشتن "ارتباطهای وسیعی با جهان خارج" با "حفظ اصل سازش ناپذیری پیروی خواهیم کرد" نخست وزیر نیز در مصاحبه خود افزوده است که:

"اساس روابط ما با دنیا روابط خصمانه نیست" و تصریح کرده است که:

"ما قاطع در مقابل امپریالیسم ایستاده ایم".

این سیاست درستی است. ایستادگی قاطع در برابر امپریالیسم و برقراری "ارتباطهای وسیع" با هر کشوری که چشم طمع به استقلال ما نداشته باشد، در عمل با کشورهای دوست و خواستار تحکیم استقلال ما، با کشورهائی که حاضر باشند بر مبنای شناخت و احترام متقابل به استقلال، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، برابری حقوق و سود متقابلاً عادلانه با ما، ارتباط برقرار کنند و بدین سان روابط حسنه و ارتباطهای وسیع با ما داشته باشند، ممکن خواهد بود، نه با کشورهای امپریالیستی و متحدان آنها، که تن به "سازش ناپذیری" ما نمی دهند، مگر آن که ما را بی نیاز از خود ببینند.

این سیاست درست را چندی قبل آیت الله منتظری نیز با این عبارت بیان داشتند:

"ما با هر کشوری که سعی نکند خود را بر ما تحمیل کند و یا ما را استعمار کند، دوستی خواهیم داشت. ما نمی خواهیم دور خود را دیوار بکشیم و میان خود و دیگران جدایی ایجاد نمائیم. ولی اسلام با افرادی که علیه آن توطئه می کنند، مبارزه می کند..." (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ تیرماه ۱۳۶۰).

نکته دیگری که آقای موسوی در مصاحبه خود درباره روش کار سیاست خارجی بدان اشاره کرده است، لزوم بهره گیری از "اختلاف منافع" بین دولتهای امپریالیستی و نیز از "تضادها و تناقضها" در "جبهه استکبار" است. این نکته را آقای موسوی چنین بیان داشته است،

"آنها (دولتهای اروپای غربی و آمریکا، که منافع استراتژیک واحدی دارند) در حوزه ها و عرصه های فرعی شاید باهم اختلاف منافعی داشته باشند که فقط در مورد اروپای غربی و آمریکا مطرح نیست، بلکه در سراسر جهان، شاهد یک نوع شقاقها و جدائی ها در جبهه استکبار هستیم...

من فکر می کنم در یک سیاست خارجی فعال بتوانیم از تضادها و تناقضها بهترین بهره ها را بگیریم".

استفاده از اختلاف منافع، شقاقها و جدایی ها و تضادها و تناقضها بین دولت های مختلف بسود تحکیم استقلال و رشد مستقل کشور ما شیوه کار مفیدی است، بشرط آنکه با دقت و بر مبنای اصل مبارزه با امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، و با توجه به شناخت دوست از دشمن بکار بسته شود. استعمال اصطلاح گنگ و مبهم "استکبار جهانی" ـ به نظر ما ـ نشان می دهد که در این زمینه هنوز دقت کافی بعمل نیامده و شناخت دوست و دشمن بر مبنای شناخت اصول سیاست دولتهای امپریالیستی و ضد امپریالیستی، و بر مبنای عمل خصمانه دولتهای امپریالیستی و عمل دوستانه کشورهای ضد امپریالیستی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، هنوز دچار ابهام است.

مفهوم "جبهه استکبار جهانی" چیست؟ اگر منظور از "جبهه استکبار" علاوه بر دولت های امپریالیستی، کشورهای متحد و یا زیر سلطه و گوش بفرمان امپریالیسم، نظیر دولتهای اسرائیل و مصر و عربستان و عمان و ترکیه و پاکستان و نظائر آنها است، آنگاه واضح است که بین این دولت ها شاید "اختلاف منافعی" در "حوزه ها و عرصه های فرعی و نه استراتژیک، بوجود آید، که قابل بهره برداری باشد. ولی اگر منظور از "جبهه استکبار جهانی" هم "غرب" و هم "شرق" است، آنگاه باید گفت که چنین "جبهه" واحدی در جهان وجود ندارد زیرا واقعیت موجود این است که، اگر "غرب" همان "جبهه استکبار" بر ضد مستضعفین جهان است، "شرق"، برعکس، در موضع حمایت از مستضعفین و در نبرد آشتی ناپذیر با امپریالیسم ایستاده است، و در نتیجه بین این "غرب" و "شرق" "تضادها و تناقضات "استراتژیک" اند و نه بروز "اختلاف منافع" در "حوزه ها و عرصه های فرعی". بنابراین، اگر این واقعیت موجود در نظر گرفته شود، بین استفاده از "اختلاف منافع موضعی و فرعی در جبهه "غرب"، با استفاده از تضادها و تناقضهای اصولی موجود بین "شرق" و "غرب"، تفاوت ماهوی بزرگی مشاهده خواهد شد ما از آن "اختلاف منافع" موضعی و فرعی، که گهگاه بین دولت های جبهه "غرب" یا "جبهه استکبار" بوجود می آید، باید بتوانیم استفاده کنیم، در عین حال که باید بدانیم آن "اختلاف" موقت و این استفاده گذرا و مقطعی است. ولی استفاده از تضاد و تناقضهای "شرق" و "غرب" باید بر مبنای اولاً این شناخت باشد که، این تضادها و تناقضها اصولی، آشتی ناپذیر، "استراتژیک" اند، و ثانیاً بین خود ما با "غرب" تضاد و تناقض اصولی آشتی ناپذیر و "استراتژیک" است، و لذا این استفاده می تواند بصورت همکاری و برقراری "ارتباطهای وسیع" مبتنی بر حفظ استقلال برای مبارزه با دشمن مشترک ـ امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا ـ باشد، که رشد مستقل جمهوری اسلامی ایران در گرو پیروزی در این مبارزه است.

اصولاً به نظر می رسد که هنوز ابهاماتی در تفسیر شعار "نه شرقی، نه غربی" باقی است.

لیبرالها، چنانکه می دانیم، کوشیدند محتوای این شعار را "موازنه منفی" قلمداد کنند آنها کوشیدند در پشت شعار "نه شرقی، نه غربی" خود را پنهان کنند و سیاست "موازنه منفی" را اجرا کنند. دعوی آنها این بود که هم "شرق" و هم "غرب"، یا بطور خلاصه "دو ابرقدرت" (هم آمریکا و هم شوروی) دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اند. غرض آنها این بود که از این مواضع، شوروی و "شرق" را مطرح کنند، تا بتوانند ابتدا آمریکا و "غرب" را "منسی" کنند (به فراموشی بسپارند)، تا سپس بتوانند آب رفته "غرب" را به جوی بازگردانند. استدلال آنها این بود که هر "دو ابرقدرت"، یعنی هم "شرق" و هم "غرب"، دشمنند، ولی چون شوروی (شرق) ملحد است و آمریکا (غرب) "موحد" پس باید با این "موحد" علیه آن "ملحد" همکاری کرد. دستور برژینسکی نیز، که لیبرالها اجرا می کردند، این بود که، روابط را با شوروی تیره کنید، تا "رژیم خمینی "تضعیف و آسیب پذیر گردد" و راه برای بازگشت آمریکای "موحد" باز شود. پیام کارتر نیز، که هنوز معلوم نیست چگونه بدست قطب زاده رسیده بود، این بود. بیائید علیه دشمن مشترک (!) همکاری و مبارزه کنیم.

این خط آمریکائی، با مبارزه ای سرسخت، زیر رهبری مدبرانه امام، شکسته شد و اکنون دیگر، بگفته آقای موسوی، "زدوده شده" است.

پس مضمون شعار "نه شرقی، نه غربی"، "موازنه منفی" نیست. شعار "نه شرقی و نه غربی" ناظر به حفظ استقلال کشور، تامین رشد مستقل کشور، پرهیز از هرگونه وابستگی به هر کشوری، اعم از "غربی" یا "شرقی" است، و به این معنی شعار درستی است. این شعار با این مفهوم راه دوستی را با آن کشورهائی که، بر خلاف کشورهای "غربی"، دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیستند و یاد دست دوستی به سوی ما دراز می کنند، نمی بندد و نباید ببندد، اعم از اینکه این کشورها سوسیالیستی باشند یا غیر سوسیالیستی. اگر برای شعار "نه شرقی، نه غربی" مفهومی غیر از خط "حفظ استقلال" قائل شویم، اگر آنرا چنین تفسیر کنیم که گویا "شرق" هم مانند "غرب" دشمن ماست، آنگاه دیگر حتی نخواهیم توانست از "تضادها و تناقضهای "اصولی، آشتی ناپذیر و "استراتژیک"، که بین "شرق" و "غرب" وجود دارد، بسود خود در مبارزه علیه "غرب"، که دشمن ماست، استفاده کنیم، چه رسد به استفاده از همکاریهائی که "شرق" حاضر است با ما، برای تحکیم استقلال ما و تقویت ما در مبارزه علیه امپریالیسم، داشته باشد.

ممکن است سئوال شود که: "شرق" چه نفعی دارد که انقلاب و استقلال ما را تقویت کند؟

پاسخ روشن است: مادام که انقلاب ما ضد ـ امپریالیستی است، مادام که استقلال و رشد مستقل ما، کشوری به اهمیت ایران را از دائره نفوذ و رسوخ امپریالیسم رها می کند، برای "شرق" که در مبارزه حیاتی و مماتی با امپریالیسم است، این تضعیف امپریالیسم به معنای تقویت انقلابها و جنبش های ضد امپریالیستی استقلال طلبانه، به معنای تقویت استقلال و رشد مستقل کشورها است، و از این رواست که پشتیبانی از کشورهای مستقل ـ از جمله کشور ما ـ در مبارزه استقلال ـ طلبانه علیه امپریالیسم سلطه جو بسود "شرق" است، در عین حال که به سود ما نیز هست.

انقلاب اسلامی ایران بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا را در ایران، که ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحاد شوروی دارد. ویران ساخت و این فی نفسه خدمت بزرگی به اتحاد شوروی و "شرق" بشمار می آید. در نتیجه چه کسی می تواند انکار کند که لااقل برای جلوگیری از بازگشت آمریکا به ایران، اتحاد شوروی و "شرق" حاضر به حمایت از انقلاب و استقلال ایران اند؟

درهرحال، امروز دیگر خط آمریکائی لیبرالها ـ خط سازش ضد انقلابی با "غرب" که پشت سکه قلب آن ایجاد تیرگی مصنوعی در مناسبات با "شرق" بود، شکسته و "زدوده" شده است. این خود پیروزی بزرگی است که حالا دیگر خط سیاست خارجی ما ضد آمریکائی است و ما بگفته آقای موسوی، اروپای غربی را نیز از آمریکا جدا نمی دانیم. این پیروزی بزرگی برای مشی سیاست خارجی ماست، که می خواهیم با کشورهای مختلف جهان مناسبات برقرار کنیم، و این مناسبات باید چنان برقرار شود که، بگفته نخست وزیر: "به اصالت انقلاب اسلامی ایران و اصل استقلال لطمه نزند" و، برعکس، "ما با هرگونه رابطه سیاسی ـ اقتصادی، که منتهی بشود به این که استقلال ما را از بین ببرد و ما را وابسته نماید مخالفیم".

این گفته نخست وزیر نیز که: "مواضع سیاسی ما بر اساس نه شرقی، نه غربی و بر اساس استقلال استوار است"، ضمن اظهار اینکه، قطع نظر از برخی انتقادها نسبت به سیاست شوروی، "ما با کشور شوروی رابطه ای حسنه داریم و این رابطه را هم ادامه خواهیم داد"، نشان می دهد که شعار "نه شرقی، نه غربی" مضمون واقعی و اصیل خود را، که همان حفظ و تحکیم و استقلال است، کسب می کند، و اگر هنوز ابهاماتی در مفهوم آن باقی است، این ابهامات در جریان تجربه و عمل بیشتر، برطرف خواهد شد.

ما امیدواریم که در آینده مبانی و اصول سیاست خارجی ما بر مبنای مواد قانون اساسی در قالب عباراتی خالی از هر گونه ابهام، چنان تنظیم و تدوین و تصویب گردد که، تحرک کنونی آن را بیشتر، دائره ابتکار و فعالیت آنرا وسیع تر و ثمربخش تر و فزونتر سازد،

شناخت جهان، چنانکه هست، شناخت "شرق" و "غرب" چنانکه هستند، شناختن هر کدام از "ابرقدرتها" چنانکه هستند، شناخت محتوای نبرد عظیمی که بمقیاس جهان بین "شرق" و "غرب" جریان دارد، شناخت جای ما در میدان این نبرد عظیم، می باید، مبنای تدوین سیاست خارجی ما، بر اساس اصل استقلال، قرار گیرد.

ما با خرسندی مشاهده می کنیم که خط آمریکائی از سیاست خارجی ما "زدوده" شده و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهتی حرکت آغاز کرده، که بتواند نقش شایسته انقلابی خود را در حفظ و تحکیم انقلاب و رشد مستقل کشور ایفاء کند.

ما در آینده نیز کوشش خواهیم کرد تا در زمینه سیاست خارجی، که عرصه عمل فوق العاده مهمی است، و نسبت به تصمیمات و عملکرد مشخص سیاست خارجی در موارد مشخص، تا آنجا که مقدور ما باشد، اظهار نظر کنیم، به این امید که این اظهار نظرها مورد توجه قرار گیرد.

دستاوردهای ارزنده اتیوپی در زمینه بهداری

ایجاد پایه های خدمات ابتدائی بهداری یکی از برجسته ترین وظائف عمرانی انقلاب اتیوپی است. هفت سال پیش واپس ماندگی این کشور ۱/۲ میلیون کیلومتر مربعی در "شاخ خاوری "آفریقا دهشت انگیز بود. در این کشور، که امروز درحدود ۳۰ میلیون نفر جمعیت دارد، در آنهنگام تنها ۲۵۰ پزشک وجود داشت. از این شماره، نزدیک به نیمی از آنها در **آدیس آبابا، اسمارا** و **حرار** متمرکز بودند، که کمتر از ۵ درصد مردم اتیوپی در آنها زندگی می کنند. حدس زده می شود که تا آن وقت ۸۵-۸۰ درصد مردم هیچگاه پزشکی به چشم ندیده بودند.

درهفت سال اخیر، دولت انقلابی گام های بزرگ در راه مقابله با این عقب افتادگی برداشته است: چهار سال است که هرساله در دانشگاه پایتخت ۱۲۰ دانشجو تحصیلات پزشکی خود را آغاز می کنند. سال پیش شماره آنها به ۶۰۰ افزایش یافت. برنامه آموزشی طوری تنظیم شده است، که بویژه نیازمندی های روستاها را تامین کند.

پزشکانی که در آینده در دهات به کار مشغول خواهند شد، باید هم به مداوای باصطلاح "بیماریهای معمولی" آشنا باشند و هم بتوانند، بدون وسایل فراوان، به جراحی های فوری بپردازند. فزون براین، بسیاری از اتیوپیایی ها در دانشگاه های کشورهای سوسیالیستی به تحصیل در رشته پزشکی اشتغال دارند.

برای گسترش هرچه سریع تر شبکه خدمات ابتدایی پزشکی هر ساله ۲۰ کانون پزشکی ایالتی و ۲۰۰ پایگاه بهزیستی محلی احداث می شود و در چارچوب دوره های کوتاه و متوسط دستیار، پرستار، پرسنل آزمایشگاه وغیره آموزش می بینند. قرار است که در عرض ۱۰ سال همه سکنه روستایی، که ۹۰ درصد جمعیت اتیوپی را تشکیل میدهند، از خدمات ابتدایی در زمینه بهداری برخوردار شوند. مقامات رسمی اتیوپی کوشش می کنند تا هسته عقلایی طب سنتی را نیز در این برنامه منظور دارند.

در اتیوپی بیماریهایی چون سل، امراض چشم، پوست و تناسلی، جذام، حصبه، دیفتری، سیاه سرفه، فلج و کزاز ازهمه بیشتر رایج است و در حدود ۸۰ درصد همه بیماریها را در برمی گیرد. از اینرو برنامه ریزی استراتژیک وزارت بهداری اتیوپی بویژه بر پایه مبارزه با این بیماریها مبتنی است. این برنامه ـ ریزی در درجه نخست روشنگری در زمینه بهداشت بدن، تهیه آب آشامیدنی ومسائل مربوط به زباله وحشرات موذی را در برمی گیرد. در برنامه های سوادآموزی برای کلانسالان به مسائل نامبرده توجه فراوان مبذول می شود.

پس از آنکه دو سال پیش آبله بکلی در اتیوپی ازمیان رفت، اکنون موفقیت ـ های همانندی درزمینه مبارزه با سل، مالاریا، تراخم و جذام بدست می آید.

کودکان، که میزان مرگ ومیر آنها هنوز بسیار بالاست، در برنامه پیشگیری از بیماری ازاولویت ویژه برخوردار می ـ شوند. هنوز بیش از نیمی از اتیوپیایی ها بهنگام مرگ در سنین صفر تا پنج سالگی هستند.

تهاجم گسترده رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی خشم جهانیان را برانگیخت

پس از تهاجم گسترده نیروهای آفریقای جنوبی به آنگولا، ادوآردو دوش سانتوش، رئیس جمهور آنگولا، تجاوز جدید "پرتوریا" را به کشور خود محکوم کرد.

وی در پیامی به فیدل کاسترو رئیس جنبش غیرمتعهدها، ودانیل آراپ موی، رئیس "سازمان وحدت آفریقا" تاکید کرد که تجاوز جدید نیروهای "پرتوریا" صلح منطقه وامنیت بین المللی را بخطر انداخته است.

ادو آردو دوش سانتوش خواستار هرگونه اقدام ممکن برای قطع مداخله شد.

وزارت دفاع آنگولا گزارش داده است که ارتش به مقاومت شدید در سراسر واحدهای رزمی آفریقای جنوبی مشغول است، که روز دوشنبه ۲ شهریور ۶۰ به آنگولا حمله بردند. نیروی هوایی آفریقای جنوبی از تجاوزکاران حمایت می کند. آفریقای جنوبی در حدود ۴۵ هزار سرباز در مرز آنگولا در سرزمین اشغالی نامیبیا متمرکز ساخته است.

اتحاد شوروی حمله آفریقای جنوبی را به آنگولا به شدت محکوم کرد. در بیانیه ای، که "تاس" منتشر ساخت، گفته می شود:

"رژیم آفریقای جنوبی بار دیگر کشورهای مستقل آفریقا وسراسر جامعهٔ جهان را به مبارزه طلبیده است. هدف از اقدام "پرتوریا" مقابله با دستاوردهای انقلابی خلق آنگولا و ثبات زدایی حکومت مترقی آن کشوراست. حکمرانان آفریقای جنوبی چنانکه از نقشه های تجاوزکارانه شان از سوی امپریالیست های جهانی و نیروهای ارتجاعی پشتیبانی نمی شد، هیچگاه جرات چنین حمله ای را به آنگولا نمی داشتند."

"تاس" افزود:

"اتحاد شوروی همبستگی خود را با آنگولا، که با آن قرارداد دوستی وهمکاری دارد، تائید می کند وخواستار قطع فوری تجاوز وخروج نیروهای مهاجم از آنگولاست."

در این میان، نیروی هوایی آفریقای جنوبی شهر نجوآرا در جنوب آنگولا را به شدت بمباران کرد. خبرگزاری آنگولا "آنگوپ"، که این خبر را منتشر ساخت، همچنین از درگیری سرسختانه در این منطقه با مداخله گران سخن گفت، مزدوران خارجی نیز دوش به دوش نیروهای آفریقای جنوبی در آنگولا می جنگند.

آنگولا خواستار اجلاس فوق العاده شورای امنیت برای بررسی تجاوز آفریقای جنوبی شد.

روسای جمهور نیجریه وکنیا در اعلامیه ای مشترک تجاوز آفریقای جنوبی را محکوم کردند و از جامعهٔ بین المللی خواستند تا علیه رژیم آپارتید به تحریم بپردازند.

"کنگره سندیکاها"ی بریتانیا خواهان تحریم فروش نفت به "پرتوریا" شد.

آندریاس پاپاندریو، صدر "جنبش سراسری سوسیالیستی یونان"، تاکید کرده است، که سازمان ملل باید گام های سریعی در راه خروج نیروهای مسلح آفریقای جنوبی از آنگولا بردارد.

معمر قدافی، رهبر لیبی، آمادگی کشور خود را "برای هرگونه کمک به آنگولا برای دفع تجاوزکاران" ابراز داشت.

نماینده ناظر "کنگره ملی آفریقا" (آفریقای جنوبی) در سازمان ملل یادآور شد، که اقدام "پرتوریا" از حمایت ایالات متحده، که در راه تنش فزایی گام برمی دارد، برخوردار می گردد.

در این میان، آنگولا آفریقای جنوبی را متهم کرد، که خواهان ایجاد "نواری از زمین سوخته" در مرز با نامیبیا است. به گزارش "آنگوپ" بسیاری از غیرنظامی های آنگولایی قربانی تهاجم گسترده آفریقای جنوبی شده اند.

کوبا خواستار قطع فوری تجاوز آفریقای جنوبی وخروج نیروهای آن از آنگولا گردید. در اعلامیه رسمی، که در هاوانا انتشار یافت گفته می شود که دولت ومردم کوبا دوش بدوش خلق آنگولا علیه تجاوزگران "پرتوریا" خواهند رزمید.

رابرت موگابه، نخست وزیر زیمبابوه، اخطار کرد که "دوستان آنگولا نمی توانند در قبال آدمکشی و تخریب نژادپرستان بی تفاوت بمانند."

سرانجام نماینده آمریکا در شورای امنیت به پیروی از سیاست "تروریسم بین المللی" ریگان اعلامیهٔ شورای امنیت را در محکومیت تجاوز رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به آنگولا وتوکرد.

وقایع مهم جهان در یك هفته

افزایش فعالیت های جاسوسی غرب در لهستان

یکی از معاونان وزارت کشور لهستان کشورهای غربی را به گسترش فعالیت های جاسوسی خود علیه لهستان متهم کرد. به گفته وی، آنها از "توریست"ها و کارمندان سفارت خانه ها، کنسولگری ها و دیگر نمایندگی های خود در این زمینه استفاده می کنند.

ولادیسلاو پوژوگا، معاون وزارت کشور لهستان، در مصاحبه ای با "تریبونالودو" افزود: "بویژه نمایندگان ایالات متحده فعالیت های پرتب وتابی از خود نشان میدهند. کشورهای "ناتو" "ارتباطات خود را با "همبستگی" به سطح مناسبات دولتی "ارتقاء بخشیده اند. در وزارت خارجه این کشورها ستادهایی برای ارتباط با "همبستگی" دایر شده است. رهنمودها و دستور العمل های سازمانهای جاسوسی خارجی و کانون های خرابکاری توصیه می کنند که با نقش رهبری حزب مقابله شود، در جامعهٔ سوسیالیستی بی نظمی پدید آید و به وحدت کشورهای سوسیالیستی خلل وارد آید."

معاون وزیر کشور خاطرنشان ساخت که پیوند میان نیروهای مخاصم داخلی و خارجی هرچه بیشتر نمایان می شود.

فدراسیون سندیکایی جهان:

بزرگ سرمایه داری بجای مقابله با بیکاری خواهان تنش فزائی است

"فدراسیون سندیکایی جهانی" زحمتکشان جهان را به "وحدت عمل علیه بیکاری و در دفاع از حق کار" فراخواند.

در بیانیهٔ "فدراسیون" آمده است:

""بیگ بی زینس" (بزرگ سرمایه‌داری) بجای مقابله با بیکاری به تسریع مسابقه تسلیحاتی میپردازد. این مسئله بویژه در پرتو تصمیم پرزیدنت ریگان درباره تولید کلاهک های نوترونی ابعادی خطرناک یافته است."

"فدراسیون سندیکایی جهانی" خاطرنشان می سازد:

"مبارزه با بیکاری گامی واقع‌بینانه است. نمونه بارز این امر کشورهای سوسیالیستی هستند، که برای همیشه به عقب ماندگی وبیکاری پایان داده اند."

بمب نوترونی خطر جنگ هسته‌ای را افزایش می دهد

اسقف ماتیسون (تگزاس)، که در شهری نزدیک یکی از کارخانه های بمب نوترون سازی زندگی می کند، کارکنان این کارخانه را فراخواند تا از تولید این جنگ افزار امحاء توده ای دست بردارند و به جنبش اعتراضی علیه تصمیم نوترونی پرزیدنت ریگان بپیوندند.

وزیر خارجه افغانستان تصمیم ریگان را درباره تولید بمب نوترونی "اقدامی در جهت تنش فزایی" خواند.

رهبران بلغارستان ولائوس در دیداری در وارنا (بلغارستان) اعلام داشتند که: "تصمیم دربارهٔ تولید کلاهک های نوترونی باردیگر ماهیت ماجراجویانه سیاست "واشنگتن" را به ثبوت میرساند."

روزنامه "موندواوبررو" (اسپانیا) خاطرنشان می سازد:

"در خاک اروپا هر آن تولید جنگ افزارهای نوترونی ممکن است."

در شهر بوردو (فرانسه) تظاهرات عظیمی در برابر کنسولگری آمریکا و در اعتراض به تصمیم ریگان برگزار شد.

در جمهوری فدرال آلمان، رئیس سازمان "سوسیالیست های جوان" تصمیم ریگان را "تحریکی گستاخانه علیه خلق‌های اروپا" خواند.

از سوی دیگر، وادیم زاگلادین، یکی از مسئولان بلند پایه کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت که تصمیم پرزیدنت ریگان در بارهٔ آغاز تولید بمب نوترونی "خطر جنگ هسته ای را افزایش می دهد."

وی در مصاحبه ای در تلویزیون شوروی در روز چهارشنبه ۴ شهریور ۶۰، گفت که این سلاح برای اروپا در نظر گرفته شده است، ولی امکان دارد که در جای دیگر نیز بکار رود.

وادیم زاگلادین خاطرنشان ساخت تصمیم آمریکا بر پایه خیال برتری طلبانه آن در قبال اتحاد شوروی مبتنی است، ولی "هیچگاه به این هدف دست نخواهد یافت. اتحاد شوروی در برابر شانتاژ تسلیم نخواهد شد وسیاست صلح وحل اختلافات را در پشت میز مذاکره کماکان دنبال خواهد کرد."

در استکهلم تظاهرات وسیعی در برابر سفارت آمریکا برگزار شد. قطعنامهٔ این تظاهرات مردم اروپا را فراخواند تا از "تولید بمب نوترونی جلوگیری کنند و با تروریسم هسته ای ایالات متحده به مقابله برخیزند."

در نروژ ۱۲۰ سازمان جوانان از دولت نروژ خواسته اند تا در اجلاس آینده "شورای ناتو" مخالفت خود را با بمب نوترونی ابراز دارد.

ایلیای دوم، یکی از رهبران برجسته "شورای جهانی کلیساها" گفت که "بمب نوترونی مطلقا غیرانسانی است، چون، بیش از همه، هدف آن کشتن انسان هاست."

در فرانسه صدها هنرمند برجسته بیانیه ای علیه تصمیم ریگان درباره تولید بمب نوترونی امضا کردند. از جمله امضاکنندگان بیانیه می توان از اروه بازن وآرمان سالاکرو (نویسنده)، مارینا ولادی (هنرپیشه) و سرژ جیانی (خواننده) نام برد.

کشف اجساد بی سر در السالوادور

در السالوادور در نزدیکی سانتاآنا ۱۷ جسد بی سر پیدا شد. گروه فاشیستی "گردان مرگ" مسئولیت این جنایت فجیع را بعهده گرفت، که از تشویق بیدریغ "خونتا" بهره مند می شود. برپایهٔ اظهارات کلیسای این کشور درحدود ۲۲ هزار نفر در ۲۰ ماه گذشته قربانی ترور "خونتا"ی وابسته به آمریکا گردیده اند.

تنها در سه روز هفته پیش ۱۲۰ السالوادوری به قتل رسیدند.

یک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تائید کرد که دولت ریگان چندین هلیکوپتر نظامی در اختیار "خونتا"ی السالوادور گذاشته است. این هلیکوپترها جانشین هلیکوپترهایی خواهد شد، که از سوی مبارزان السالوادوری سرنگون گردیده است.

پیشنهادهای جدید و سازندهٔ دولت افغانستان برای رفع اختلافات با ایران و پاکستان

شاه محمد دوست، وزیر خارجه افغانستان، گفت که کشورش آماده است تا برای حل مسائل منطقه با پاکستان وایران به گفتگو بپردازد. وی در کنفرانس مطبوعاتی در کابل اظهار داشت که حضور نیروهای محدود اتحاد شوروی در افغانستان موقت است. این نیروها، بر پایهٔ پیمان دوستی میان افغانستان و اتحاد شوروی، به کشورش دعوت شده اند به گفته شاه محمد دوست، هنگامیکه اشرار داخلی وضد انقلاب خارجی از فعالیت های خرابکارانه خود دست بردارند، این نیروها افغانستان را ترک خواهند گفت.

از سوی دیگر، سلطان علی کشتمند نخست وزیر افغانستان، دولت پاکستان را متهم کرد، که برای خودداری از مذاکره درباره اختلافات خود با افغانستان به مانور دست می زند. وی در مصاحبه ای با "تاس" گفت که کشورش حاضر است دربارهٔ هر مسئله ای با پاکستان وایران بر پایهٔ دو جانبه، سه جانبه وهمه جانبه گفتگو کند.

عنصر جدید در پیشنهاد افغانستان آنستکه حضور دبیرکل سازمان ملل متحد ویا نماینده او را در مذاکرات ممکن می سازد.

سلطان علی کشتمند گفته است که "علیرغم دسیسه های نیروهای امپریالیستی وهمدستان آنها، کشور برنامه توسعهٔ اقتصادی خود را اجرا می کند." وی در کنفرانس مطبوعاتی در کابل اعلام داشت که دولت به دهقانان وام، بذر، کود وماشین های کشاورزی واگذار کرده است

سلطان علی کشتمند از کشورهای سوسیالیستی، بویژه اتحاد شوروی، به خاطر کمک های همه جانبه آنها به افغانستان تشکر نمود.

ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان، انعطاف پیشنهادهای جدید افغانستان را دربارهٔ عادی سازی مناسبات آن با کشورهای همسایه یادآور شد.

پراودا:

آمریکا پس از ازدست دادن ایران درکشورهای دیگر پایگاه می جوید

"پراودا" (اتحاد شوروی) نوشت:

"هدف از تصمیم "واشنگتن" درباره واگذاری وسیع جنگ افزار های مدرن به عربستان سعودی ایجاد سرپل استراتژیک جدیدی در منطقه است. ایالات متحده قرار است ۵ هواپیمای "آواکس"، موشک و دیگر جنگ افزارهای جدید دراختیار عربستان سعودی بگذارد. علاوه بر این، کارشناسان نظامی بیشتری به آن کشور فرستاده خواهند شد."

"پراودا" به نقل از باتلی، یکی از معاونان وزارت خارجه آمریکا، می نویسد که تکنیسین های امروزی "آواکس" فردا به آسانی خواهند توانست تجهیزات "سپاه واکنش سریع" را بکار بیاندازند.

"پراودا" دربارهٔ گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه می افزاید:

"پنتاگون "پس از ازدست دادن مواضع آمریکا در ایران می کوشد تا از تجهیزات نظامی در عمان، کنیا و سومالی استفاده کند."

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیك مردم ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمود اعتمادزاده (م. ا. به آذین)

آدرس: منطقه ۱۳ پستی

صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷

تفرقه اندازی آمریکا در جنبش فلسطین

"ازوستیا" (اتحاد شوروی) نوشت که ایالات متحده آمریکا اکنون به طرح توطئه ای برای ایجاد نفاق در "سازمان آزادی بخش فلسطین" مشغول است. به نوشته این روزنامه:

"واشینگتن "روی سازشکاری برخی فلسطینی ها حساب می کند. رژیم سادات نیز در این توطئه شرکت دارد. در قاهره اصطلاح "جنبش فلسطین برای نجات ملی" تاسیس یافته است، که هدف آن تفرقه انگیزی میان فلسطینی‌ها واتحاد شوروی است."

پیمان نظامی چین، ژاپن، کرهٔ جنوبی وکشورهای "آسئان"

به گزارش مجله آمریکایی "یو. اس. نیوز اند ورلد ریپورت"، دولت آمریکا ایجاد پیمان نظامی بزرگی را در آسیا مرکب از چین، ژاپن، کشورهای عضو "آسئان" وکره جنوبی طرح می ریزد.

واشینگتن "روی همکاری استراتژیک با "پکن" تاکید می ورزد. دو کشور از جمله، به باندهای تروریستی برای تخریب در افغانستان وکامبوجیا، کمک می رسانند.